

مبانی ضرب المثلها و فرهنگ عامه

«جلد یازدهم»

گردآوری کننده:
محمدرضا حسامی

فهرست مطالب

۱	کوری ببین عصاکش کور دگر شده است
۱	نه توی کار نیار
۱	الدنگ
۱	عهد دقیانوس
۱	از دستم رفت
۱	دور فلانی را گرفتند
۱	خانه خراب
۱	تو آسمونا دنبالت می‌گشتم توی زمین تو را پیدا کردم
۲	غم‌اش سنگ را می‌ترکاند - دل سنگ می‌ترکد
۲	دل کوچیک
۲	غمباد گرفته
۲	نور چشمی
۲	درجا زدیم
۲	بدرد خودشان می‌خورد
۲	میخ‌اش را کوبیده
۳	تو دهننت می‌زنم دندونات را خرد می‌کنم
۳	آنقدر توی سرت می‌زنم که بمیری
۳	نخورده مست است
۳	از خود بیخود شدن
۳	هرچی سنگه به پای لنگه
۳	زیر پاش را خالی کردند
۳	به در میگم که دیوار گوش کنه
۴	عجب جگری - جگرش را بخورم - جگرش را خام بخورم
۴	فلانی را سنگ کرده اند
۴	داغ ننگ
۴	فلانی با ماتحت‌اش گردو می‌شکند
۵	یه لقمه چپت می‌کند
۵	من نبودم دستم بود، تقصیر آستینم بود
۵	این رشته سر دراز دارد
۵	باج سبیل
۵	چشم و چراغ
۵	برو به جهنم - از کدوم جهنم دره‌ای اومدی
۵	دو نفر سر گردو با هم جنگیدند - تا که بودند گرم زد و خورد - سومی آمد و گردو را برد
۶	به ما قالب کرد
۶	حرف مفت

۶	کِسَوَت
۶	در خانه ما باز است
۶	کار به دست کسی دادن
۶	لباس به تنش گریه می کند
۷	اُسکول
۷	بلبل زبانی
۷	تَلپ شدیم
۷	به زمین سفت نشاشیده‌ای
۷	توی هول و ولا افتادم
۷	حرفش کلیشه‌ای است
۷	نصیب گرگ بیابان نشود
۷	توی دلم رخت می‌شستند
۸	چپ چپ نگاه کرد
۸	مالی نیست
۸	گنجشک را رنگ کرده و جای قناری می‌فروشد
۸	پهلوان پنبه
۸	تهران شهر بی در و پیکر
۹	به اسب شاه گفتند یابو
۹	چهار دیواری اختیاری
۹	ماستها را کیسه کردند
۹	فیل هوا کرده‌اند
۱۰	آب خنک بخور
۱۰	نمی‌گذارند یک آب خوش از گلویم پایین رود
۱۰	تکه بزرگ‌اش گوشِش
۱۰	تعارف شاه عبدالعظیمی
۱۰	نوتوغ نکش
۱۰	قُپی می‌آید
۱۱	دلم لک زده، جگرم لک زده
۱۱	زد زیرش
۱۱	شاخ و شانه کشیدن
۱۱	انگار صورتش را با آب مرده شویخانه شسته است
۱۱	اقوام اگر گوشت یکدیگر را هم بخورند استخوان همدیگر را دور نمی‌ریزند
۱۱	سینه‌چاکتم
۱۲	از چاله درآمدیم و در چاه شدیم
۱۲	از این شاخ به آن شاخ نپر
۱۲	همه را به یک چشم ببین

- حرف سربسته..... ۱۲
- از هفت دولت آزاده..... ۱۲
- روی یخ بنویس..... ۱۲
- موش از کونش بلغور می‌بره..... ۱۳
- کبابت می‌کنم - به سیخ ات می‌کشم..... ۱۳
- اسم و رسمی دارد..... ۱۳
- پیش کش..... ۱۳
- شکفتاق..... ۱۳
- روی دست می‌برند..... ۱۳
- آستین بالا بزن..... ۱۴
- آمد به سرم از آنچه می‌ترسیدم..... ۱۴
- خاله خانجی..... ۱۴
- تیرش به سنگ خورد..... ۱۴
- نو که بیاد به بازار کهنه میشه دل آزار..... ۱۴
- اگه گوشه پولش ساییده باشه قبول نمی‌کنم..... ۱۴
- نتراشیده نخراشیده..... ۱۴
- فلان کس آدم خاکی است..... ۱۵
- قیقاج می‌رود..... ۱۵
- گاوبندی کرده..... ۱۵
- این کلاه آن کلاه می‌کند..... ۱۵
- ترق ترق - طراق طراق - به تق تق افتاده..... ۱۵
- کُلفت بار ما کرد..... ۱۵
- جای سوزن انداختن نیست..... ۱۵
- سره‌م بندی کرده‌اند..... ۱۶
- کف کرد..... ۱۶
- گل از گلش شکفت..... ۱۶
- از اون نترس که های و هو داره از اون بترس که سر به تو داره..... ۱۶
- فلانی رو آمده است..... ۱۶
- اگه دستت را تا بازو غسل بکنی و دهنش بذاری بازم گاز میگیره..... ۱۶
- گوشتش را جلوی سگ انداختند..... ۱۶
- گلیمی که سیاه بافته‌اند با شستن سفید نمی‌شود..... ۱۶
- خیال می‌کند دختر شاهه..... ۱۷
- این لقمه را فلانی برای ما گرفته بود..... ۱۷
- طرف را به ده راه نمیدادند سراغ خونه که خدا را می‌گرفت..... ۱۷
- حسینقلی خان..... ۱۷
- از طرف حساب می‌بره..... ۱۸

۱۸.....	سگ خور
۱۸.....	مار در آستین پروردم
۱۸.....	گل خنده
۱۸.....	دلم خون شد
۱۹.....	با شاه هم فالوده نمی‌خورد
۱۹.....	از پس او برمی‌آیم
۱۹.....	فلانی خیلی تیز است
۱۹.....	هوایی شده است
۱۹.....	دلم روشنه
۱۹.....	پاکیزه دامن
۱۹.....	همه‌اش زیر سر فلانیه
۲۰.....	کاری که به عقل برنیاید دیوانگی در آن بیاید
۲۰.....	ششدره شد
۲۰.....	پشه چو پر شد بزند بیل را با همه شدی و صلابت که اوست
۲۰.....	زمان هُوَخَشْتَره
۲۰.....	بو می‌کشد
۲۰.....	زیر آبی می‌رود
۲۰.....	حقاش را کف دستش گذارد
۲۰.....	انگار با چشاش آدم را می‌خورد
۲۱.....	شاخک‌هایم تکان خورد
۲۱.....	ریشه‌اش را خشکاندند
۲۱.....	در گرفتاری دست و پا می‌زند
۲۱.....	بر خر مراد سوار است
۲۱.....	دست بالا را بگیر
۲۱.....	سرکش
۲۱.....	از در بیرون کنی از پنجره می‌آید
۲۲.....	از چشمم افتاد
۲۲.....	هرکی از پدر و مادرش قهر می‌کنه میره دنبال ...
۲۲.....	رِ بده
۲۲.....	گل پشت و رو نداره
۲۳.....	توی این کار دست داره
۲۳.....	تو که لالائی بلدی چرا خوابت نمی‌بره
۲۳.....	برای کسی خط و نشون کشید
۲۳.....	با خاک یکسان شد
۲۳.....	خاک بر سرش شد
۲۳.....	پیش چشمم است

۲۴.....	روزم چون شب شد
۲۴.....	این قضیه دنبال دار است.....
۲۴.....	عرصه بر او تنگ شده است
۲۴.....	به آب داد
۲۴.....	دلم غنچ زد
۲۴.....	خون در شیشه کرده
۲۴.....	سرا پا گوشم.....
۲۴.....	خواب خرگوشی.....
۲۴.....	اخلاق گنجشکی
۲۵.....	نخورده مست است.....
۲۵.....	خودش را خالی کرد
۲۵.....	آباء
۲۵.....	چُسکی
۲۵.....	خودش را چُس کرده - چُسی می آید
۲۵.....	قلندر - جوَلق - جُعَلق
۲۵.....	گرد پیچ (گوزپیچ) شده
۲۶.....	پام گیره
۲۶.....	خدا جای دیگه حواله‌ات کنه
۲۶.....	یابو برش داشته
۲۶.....	نفوس بد نزن
۲۶.....	دود از نهادم برآمد
۲۶.....	روی ارثیه نشسته است
۲۶.....	یه گُله جا
۲۷.....	خایه مالی
۲۷.....	چاله‌اش را کنده‌ام
۲۷.....	توی چشم من آمد - توی چشمم رفت
۲۷.....	بند دلم پاره شد
۲۷.....	بعد از سی سال، نوروز به شنبه می‌افتد.....
۲۸.....	انشا ا... پیر شی - خدا به پدر و مادرت ببخشد
۲۸.....	آخرین علاج قطع عضو است. کارد به استخوان رسیده است.....
۲۸.....	خونش به جوش آمد
۲۸.....	چشمات کور، دنده‌ات نرم.....
۲۹.....	کون گشاد
۲۹.....	قافیه را باخته است
۲۹.....	... به گور پدرش.....
۲۹.....	از خدا دان خلاف دشمن و دوست که دل هر دو در تصرف اوست.....

۲۹.....	دهن سگ به لقمه دوخته به
۲۹.....	کج کلاه خان
۲۹.....	کسی را که لباس و گلیم بختاش سیاه باشد با شستن سفید نشود
۳۰.....	داغ ننگ
۳۰.....	ای دل غافل
۳۰.....	زیردست
۳۰.....	سر چشمه شاید گرفتن به بیل چو پُر شد نشاید گذشتن به پیل
۳۰.....	تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است
۳۰.....	دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد
۳۰.....	عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود
۳۰.....	شور چشم
۳۰.....	اسب را نعل می‌کردند مورچه هم پای خود را بلند کرد یعنی ما نیز هستیم
۳۱.....	دزد دستش نمی‌دهم ببرد کلانتری
۳۱.....	گدا، شب جمعه یادش نمیره
۳۱.....	هرچه باشد چند پیراهن بیشتر از تو پاره کرده‌ام
۳۱.....	با هم مثل کارد و پنیر هستند
۳۱.....	حرف گوش نمی‌ده - حرف به گوشش نمی‌رود
۳۱.....	سر در آورده - سر بر آورده
۳۱.....	قضا بلا
۳۲.....	اگر از آسمان آتش بباره
۳۲.....	پشه هم نمی‌توانست بجند
۳۲.....	دست به سر کردن
۳۲.....	زده به کاهدون
۳۲.....	دوراندیش
۳۲.....	دو رنگی
۳۲.....	مغرور
۳۲.....	آیاغ
۳۳.....	توی دلم رخت می‌شویند
۳۳.....	همه این آتیشا از گور فلانی پا میشه
۳۳.....	صابونش به تن ما خورده
۳۳.....	صابونش به جامه ما خورده
۳۳.....	به پیسی افتاده‌ایم
۳۳.....	دودمانت بر باد خواهد رفت
۳۳.....	ریگی به کفش‌ات هست؟
۳۴.....	نونت نبود آبت نبود فلان کارت چی بود
۳۴.....	خون خوردن

۳۴	نَه و نَگمه
۳۴	کلوخ اندازون
۳۴	باد از کدوم طرف میاد
۳۴	بین حق و باطل چهار انگشت است
۳۴	شتر را با بارش می‌برند
۳۵	به ما حواله داده
۳۵	گوشتم زیر دندونشه
۳۵	زمین خوردی دوباره ادامه بده
۳۵	مرغ آمین
۳۵	به من برخورد
۳۵	تا آخرش را خواندم
۳۵	کامت شیرین
۳۶	زیر پاش سست است
۳۶	اوفوه
۳۶	آشی برات بپزم که یک وجب رویش روغن باشه
۳۶	آفتابه لَگن هفت دست - شام و نهار هیچی
۳۶	فحش آبدار
۳۶	دل پردرد
۳۶	یک گوشش در است یک گوش دروازه
۳۷	آخر خط است
۳۷	این حرف تو کَتِ من نمیره
۳۷	کارش شکمی است
۳۷	سر و زبان دار
۳۷	روی باز
۳۷	نامرد
۳۷	پیه‌اش را به تمنان مالیده‌ایم
۳۸	دیوار کوتاه‌تر از ما نیست
۳۸	گُه زدن به کارمان
۳۸	خشتکات را پاره می‌کنم
۳۸	هزاری هم که باشه
۳۸	دهن کجی
۳۸	سرراهی
۳۸	دیوانه زنجیری
۳۹	تکیه به کسی یا چیزی داشتن
۳۹	پاپتی
۳۹	ما را سیاه می‌کنی

۳۹.....	کس و کار - ایل و تبار.....
۳۹.....	به موئی بند است - به مو می‌رسد ولی پاره نمی‌شود.....
۳۹.....	سمبه‌اش پر زور است.....
۴۰.....	دهانش را دوختند - دهانش را مُهر کردند.....
۴۰.....	دست کوتاه.....
۴۰.....	بندهٔ حرفهای گفته‌ات هستی و ارباب حرفهای نگفته‌ات.....
۴۰.....	سنگهایشان را با هم وا کردند.....
۴۰.....	به گروه خونی‌اش نمی‌خوره.....
۴۰.....	در هوای کسی پرواز کردن.....
۴۰.....	جواب ابلهان خاموشی است.....
۴۱.....	حال آمد.....
۴۱.....	فلک زده.....
۴۱.....	هم زیارت هم سیاحت.....
۴۱.....	شال و کلاه کن.....
۴۱.....	رویم به دیوار.....
۴۱.....	مثل کف دست می‌شناسمش.....
۴۱.....	گرگ باران دیده است.....
۴۲.....	انگار خاک مرده پاشیده‌اند.....
۴۲.....	تکیه بر باد.....
۴۲.....	هفتاد سال.....
۴۲.....	فلانی آدم افتاده‌ای است.....
۴۲.....	یکسال مثل یه لحظه گذشت. این چند دقیقه برایم مثل سال گذشت.....
۴۲.....	دهان گشاد.....
۴۲.....	هنوز از گردِ راه نرسیده‌ای.....
۴۲.....	گور نداره که کفن داشته باشه.....
۴۳.....	پا به فرار.....
۴۳.....	به جلو فرار می‌کند.....
۴۳.....	فلانی از بی کفنی زنده است.....
۴۳.....	زیر چتر شمائیم.....
۴۳.....	آب رفته به جوی بر نمی‌گردد.....
۴۳.....	خون جیگر.....
۴۳.....	همه بله.....
۴۴.....	از سر خود باز کردم.....
۴۴.....	آبدار.....
۴۴.....	اول و آخرشه.....
۴۴.....	دلم اومد تو دهنم - دلم از جا کنده شد.....

۴۴.....	به تخم نیست.....
۴۴.....	چشم دیدن فلانی را ندارد.....
۴۵.....	فلانی بازی خورده.....
۴۵.....	اُغُر بخیر.....
۴۵.....	آدم فلان کس است.....
۴۵.....	سرچراغی.....
۴۵.....	چادر چاقچور کردند.....
۴۵.....	گناه کسی را نمی‌شورم.....
۴۵.....	ریشم گیر است.....
۴۵.....	دل تو دلم نیست.....
۴۵.....	کَلک است.....
۴۶.....	سر به بیابان می‌گذارم.....
۴۶.....	هرچی فلانی گذاشته، او برداشته است.....
۴۶.....	پشمه‌ایم ریخت.....
۴۶.....	سرتان سر شیر است، دمتان دُم فیل.....
۴۶.....	زیر پاش سست است.....
۴۶.....	دَری وری.....
۴۷.....	گرسنگی نکشیده‌ای تا عاشقی یادت بره.....
۴۷.....	دست درازی.....
۴۷.....	از اون نترس که های و هوی داره - از اون بترس که سر به تو داره.....
۴۷.....	خورد و خواب ندارد - شب و روز ندارد.....
۴۷.....	مزه لوطی، خاکه.....
۴۷.....	دلم خون شد.....
۴۷.....	برو کنار بذار باد بیاد.....
۴۸.....	ولِ معطلی.....
۴۸.....	مَنتر - مَنظر.....
۴۸.....	اگر مهمان یکی بود براش گاو می‌کشتم.....
۴۸.....	نمک - فلفل.....
۴۸.....	به سی زبان زنده دنیا صحبت می‌کنه.....
۴۸.....	دندونای منو شمرده‌اند.....
۴۹.....	حاجی لک لک.....
۴۹.....	زاغ رفت راه رفتن کبک را یاد بگیره راه رفتن خودش هم یادش رفت.....
۴۹.....	نونش به نونش نمیرسد.....
۴۹.....	باد بخوریم کف پس بدهیم.....
۴۹.....	توی گلویش گیر کرده.....
۴۹.....	از جلوی او درآمده.....

۴۹.....	در هوای تو زنده‌ام
۴۹.....	جونت بالا بیاد
۵۰.....	به حق چیزهای ندیده - به حق کارهای نکرده - به حق
۵۰.....	قدمش سبک است - قدمش سنگین است
۵۰.....	شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند
۵۰.....	فلانی حلال زاده است
۵۰.....	گوش فلانی صدا کند
۵۰.....	دورت بگردم
۵۰.....	فواره تا بلند شود سرنگون گردد
۵۰.....	کاش پایم قلم می‌شد و ...
۵۰.....	آنچه دلم خواست نه آن می‌شود آنچه خدا خواست، همان می‌شود
۵۱.....	بق کرد
۵۱.....	این پنبه را از گوشت بیرون بیار
۵۱.....	دیگه ما را هم نمی‌شناسه - شما را نشناختم
۵۱.....	گل بود به سبزه نیز آراسته شد
۵۱.....	مثل ریگ پول خرج می‌کند
۵۱.....	کار درد از دست درمان درگذشت
۵۱.....	دل سنگ آب شد
۵۱.....	خدایا ستمکاران را به یکدیگر سرگرم کن
۵۲.....	گریز به هنگام و سر بر بجای به از پهلوانی و سر زیر پای
۵۲.....	جمع اش کن
۵۲.....	خطاش را می‌خوانند و خطاش را می‌خرند
۵۲.....	گور خودشو میکنه
۵۲.....	خاطر جمع
۵۲.....	مویش را آتش زده‌اند
۵۳.....	هیچ دو نیست که سه نشود
۵۳.....	آب تو دلت تکان نخورد
۵۳.....	آب نطلبیده مراد است
۵۳.....	مگه کله گنجشک خورده‌ای
۵۳.....	شیر پاک خورده
۵۳.....	فلانی را از زمین بلند کردند
۵۳.....	دل سرد - دل گرم
۵۳.....	کفتار
۵۴.....	خفه‌ام کرد
۵۴.....	توی روز روشن دزدی می‌کند
۵۴.....	غذا از دهن می‌افتد

کف‌بینی.....	۵۴
چشمت کور	۵۴
یه چیزی هم بدهکار شدیم	۵۴
زانوی غم بغل نگیر	۵۴
از اینجا رانده و از آنجا مانده است	۵۴
چه کشکی چه پشمی	۵۵
به ما که رسید وارسید	۵۵
فلانی تنش می‌خارد	۵۵
به چه سازت برقصم	۵۵
سوار خر شیطان شده – از خر شیطان پایین بیا	۵۵
سینه چاکتم	۵۵
نخود هر آش	۵۵
نه به داره نه به باره	۵۶
به توپ بستن	۵۶
خیلی پرتی	۵۶
بویش می‌آید	۵۶
دودوزه بازی می‌کند	۵۶
جیک نمی‌زند	۵۶
پوست و استخوان شده	۵۶
یک سر و هزار سودا	۵۶
به جیب زد	۵۶
مهرم حلال جونم آزاد	۵۷
خانم – بانو – خاتون – آجی	۵۷
روزهای هفته در ایران باستان	۵۷
زالو صفت	۵۷
مرده خوار	۵۷
چشم و چارم را درمیارن	۵۷
چاک دهان دریده	۵۸
دست از سر کچل ما بردار	۵۸
یه پا می‌خوام	۵۸
تنش می‌خاره	۵۸
از کدوم قبرستونی اومدی – از کدوم گورستانی اومدی	۵۸
خام – پُخته	۵۸
مگر تافته جدا بافته‌ای	۵۸
آلکی	۵۹
دومی ندارد	۵۹

۵۹.....	سگرمه‌هایش را در هم کشید
۵۹.....	شش و بش
۵۹.....	خرفهم شد
۵۹.....	از مرگ ما بیزاری
۵۹.....	کوک نیستم
۵۹.....	به مال خودش توپ بسته
۵۹.....	پشتت هستم
۶۰.....	بگرد تا بگردیم
۶۰.....	فلانی لوله شده
۶۰.....	جگرم سوخت
۶۰.....	گول و مفت
۶۰.....	قُلْمَبِه سُلْمَبِه
۶۰.....	بیقرار
۶۰.....	نافش را با نَه بریده‌اند
۶۰.....	به سر می‌آیم
۶۰.....	هفت خط
۶۱.....	این خورندِ فلانی است
۶۱.....	سیزده بدر
۶۱.....	فلانی در این کار دستی دارد
۶۱.....	آنقدر می‌زنمت تا بمیری
۶۱.....	کشته و مُردتم
۶۱.....	از بین راه برگرداندند
۶۱.....	لب تر کن
۶۲.....	تو خالی
۶۲.....	دهانش باز است
۶۲.....	با لب و دهانت بازی می‌کند
۶۲.....	تا تنور داغه، نان را بچسبان
۶۲.....	از قوم یأجوج و مأجوج است
۶۲.....	چوب خدا صدا نداره اگه بزنه دوا نداره
۶۲.....	هر عیب که سلطان بپسندد هنر است
۶۳.....	با فلانی تسویه حساب کردند
۶۳.....	میرزا بنویس - آمیرزا قلمدون
۶۳.....	زِر زِر نکن
۶۳.....	یه پاش می‌لنگه
۶۳.....	باش تا صبح دولتش بدمد
۶۳.....	تلخ است

۶۳.....	فلانی رو آمده
۶۴.....	دماغ سوخته می‌خریم
۶۴.....	تن آدم را تو گور می‌لرزونه
۶۴.....	از درد زمین را گاز می‌گرفت
۶۴.....	آسمون و زمین را به هم می‌بافد
۶۴.....	بَدْعُنُقُ
۶۴.....	در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست
۶۵.....	مهمان ناخوانده
۶۵.....	سر سالم به گور نمی‌بری
۶۵.....	ما را از این نمد کلاهی
۶۵.....	بَدْمَصَّب
۶۵.....	از این کار دست شسته‌ایم
۶۵.....	دنیا زیر و رو داره
۶۵.....	روی حرف ما حرف نزن
۶۵.....	نعل به نعل
۶۶.....	چند جوق خرج داره
۶۶.....	زمستون رفت و روسیاهی به ذغال ماند
۶۶.....	به مرگ فلانی
۶۶.....	هرکی آتش روشن کرده خودش هم میتواند خاموشش کند
۶۶.....	آسمون و ریسمون را به هم می‌بافه
۶۶.....	فلانی دست به خاک بزند طلا می‌شود
۶۶.....	از آدم به دور
۶۷.....	بیمار
۶۷.....	دست بالا را بگیر
۶۷.....	به ریش ما بستند
۶۷.....	به در و دیوار می‌زند
۶۷.....	ما آدمیم نه بادمجون
۶۷.....	یه فلانی میگه صد تا از کنار دهنش می‌ریزه
۶۷.....	نَر
۶۷.....	لوس
۶۸.....	شل نگیر
۶۸.....	چل چلی
۶۸.....	از تو به یک اشاره از ما به سر دویدن
۶۸.....	کف کرده بود
۶۸.....	از سرم باز کردم
۶۸.....	آتیش می‌سوزونه

۶۹.....	کوره سوادى دارم.....
۶۹.....	فلانى را پر کرده‌اند.....
۶۹.....	حساب فلانى پاک است.....
۶۹.....	ترقى معکوس کرده است.....
۶۹.....	لجن مال کردن.....
۶۹.....	مرگ یک بار، شيون هم یکبار.....
۶۹.....	تاق و توق - پاف و پوف.....
۶۹.....	هارت و پورت.....
۷۰.....	زارت و زورت.....
۷۰.....	اول بگو با کيان دوستى تا زان پس بگويم که تو کيستى.....
۷۰.....	آدم دست و پادار.....
۷۰.....	هزار سال.....
۷۰.....	خون مردم را در شيشه مى‌کنند.....
۷۰.....	من گردن شکسته.....
۷۰.....	رفته توى کوک فلانى.....
۷۱.....	آب که از سر گذشت چه یک نى چه صد نى.....
۷۱.....	پاک دامن - دامن لکه دار.....
۷۱.....	اول و آخرشه.....
۷۱.....	کارى مى‌کنم صدای سگ بدهى.....
۷۱.....	ميگه تو در نيا که من در آدمم.....
۷۲.....	غول بيابانى.....
۷۲.....	دماغش را بگيرى جوش درميره.....
۷۲.....	با ما بازى نکن.....
۷۲.....	هر گوشه‌اش يه جور ساز مى‌زنه.....
۷۲.....	چشم زخم (چشم شور) - براى کسى بمير که برايت تب کند.....
۷۲.....	برگ سبزی است تحفه درویش.....
۷۲.....	جوش نزن شيرت خشک ميشه.....
۷۳.....	امام طلبيده.....
۷۳.....	لقمه مهمان را نبايد نگاه کرد.....
۷۳.....	شب جمعه مرده ها آزادند.....
۷۳.....	انگار با آب مرده شورخانه صورتش را شسته.....
۷۳.....	جن تو جسمش رفته.....
۷۳.....	هرچى شير از مادر خورده بودم از دماغ آمد بيرون.....
۷۳.....	سَقَش سياه است.....
۷۳.....	عطسه علامت صبره.....
۷۳.....	گر به کوره.....

۷۴.....	شیر برنج
۷۴.....	اینجا تهرونه که گرز رستم گرو است
۷۴.....	روی شاخ اش است
۷۴.....	با آن یال و کوپال
۷۴.....	چشم‌ت کور
۷۴.....	تا مغز استخوانم اثر کرد.....
۷۴.....	به خون فلانی تشنه است
۷۴.....	سرش برای این چیزها درد می‌کند.....
۷۵.....	روسفید - رو سیاه.....
۷۵.....	گرگ و میش از یک چشمه آب می‌خورند.....
۷۵.....	بی بخار
۷۵.....	قلبم داشت کنده می‌شد و به دهنم می‌آمد
۷۵.....	بادا باد.....
۷۵.....	تنور شکم دم به دم تافتن - مصیبت بود روز نایافتن
۷۵.....	سینه به تنور می‌چسبونه
۷۶.....	بزن به چاک
۷۶.....	هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد
۷۶.....	لوتی خور شده
۷۶.....	ثروت بی حساب
۷۶.....	ذکر خیر شما بود
۷۶.....	برای یک دستمال، قیصریه‌ای را به آتش می‌کشد
۷۷.....	دود هوا شد - دود شد رفت به هوا.....
۷۷.....	سوتی داد
۷۷.....	خون دل می‌خورد
۷۷.....	کار چاق کن
۷۷.....	اوضاعی بود که حتی مرده شور هم به گریه افتاد
۷۷.....	فلانی را شُست و گذاشت کنار
۷۷.....	تا تنور داغه نان را بچسبان.....
۷۸.....	آمد نیامد دارد
۷۸.....	پیر پاتال.....
۷۸.....	رفیق حاکم معزولیم
۷۸.....	یکتا پیراهن است
۷۸.....	کارد می‌زدی خونش در نمی‌آمد
۷۸.....	از اسب افتادیم از اصل که نیفتادیم
۷۹.....	شکسته بسته.....
۷۹.....	از چیزی دست شستن.....

۷۹.....	مگر خون کرده‌ایم
۷۹.....	جمع و خرج - جمع‌اش کن
۷۹.....	بیلاخ.....
۸۰.....	سرش به سنگ می‌خورد.....
۸۰.....	یک تار مویم هم راضی نیست.....
۸۰.....	بدمستی می‌کند.....
۸۰.....	پفیوز.....
۸۰.....	دَمَش گرم است.....
۸۰.....	توی سرت بخوره
۸۱.....	به ساز چه کسی می‌رقصی.....
۸۱.....	از ترس شکست و مرگ نباید مرد.....
۸۱.....	از نخورده بگیر بده به خورده.....
۸۱.....	خودش را گم کرده است.....
۸۱.....	دم شیر بازیچه نیست
۸۱.....	وصله ناجور
۸۱.....	ماه - برج
۸۲.....	فلانی گرفته است
۸۲.....	ترا می‌جَوَم (ترا خواهم جوید).....
۸۲.....	از جلوی او درخواهم آمد.....
۸۲.....	کسی جلودارش نیست.....
۸۳.....	یا زن زن یا مرد مرد.....
۸۳.....	خورده به رگ اش
۸۳.....	چو انداخته
۸۳.....	یکرنگی.....
۸۳.....	اجاقش کوره
۸۳.....	بی نام و نشان.....
۸۳.....	فلانی داخل آدم نیست
۸۴.....	بالابری، پائین بری، همینه
۸۴.....	از این قضیه دست شستیم
۸۴.....	زیر پا کشی کردن
۸۴.....	دودله است، یکدله کن.....
۸۴.....	از ما روی پنهان می‌کند.....
۸۴.....	از همین راهی که آمده‌ای برگرد
۸۴.....	جُل و پلاسات را جمع کن
۸۵.....	دم بریده.....
۸۵.....	دلم خنک شد

۸۵.....	فلانی توپ درمی‌کند.....
۸۵.....	تیغ‌اش می‌برد.....
۸۵.....	ورچین ورچین.....
۸۵.....	می‌چسبده.....
۸۵.....	طلا که پاکه، چه منتش به خاکه.....
۸۵.....	خاک به امانت خیانت نمی‌کند.....
۸۶.....	فلانی خودش را گرفته است.....
۸۶.....	خوش خوراک.....
۸۶.....	نون قلب‌اش را می‌خوره.....
۸۶.....	شاخ و برگ نده.....
۸۶.....	فلانی خودش را باخته است.....
۸۶.....	دست و پنجه نرم کرد.....
۸۶.....	افتاد گردن من.....
۸۷.....	بار گذاشتن (غذا پختن).....
۸۷.....	کیف‌اش کوک است - ساز طرب‌اش کوک است.....
۸۷.....	استخوان دار - استخوان خرد کرده.....
۸۷.....	همه را دور انگشت می‌چرخاند.....
۸۷.....	مشاور باید امین باشد.....
۸۷.....	پهلوان.....
۸۷.....	تخمم را هم نمی‌توانی بخوری.....
۸۸.....	هرچی بزرگتر می‌شد بدتر و بدتر می‌شد.....
۸۸.....	مطلب را درز بگیر.....
۸۸.....	دلم کباب شد - جگرم کباب شد.....
۸۸.....	آشفته.....
۸۸.....	خواب دیدی خیر باشه - چه خوابی برای ما دیدی.....
۸۸.....	خودم را پاک باختم.....
۸۸.....	بور شدم.....
۸۸.....	پوک - پوچ.....
۸۹.....	یک شب که هزار شب نمیشه.....
۸۹.....	شلاقی.....
۸۹.....	مگه از زیر بوته به عمل آمده‌ایم.....
۸۹.....	فلانی پولش را ریخته توی جوی.....
۸۹.....	از این شاخه به آن شاخه پریدن.....
۹۰.....	به ناف ما بستند.....
۹۰.....	عجب صبری خدا دارد.....
۹۰.....	روسفید - رو سیاه.....

کج روی	۹۰
هوا ورش داشته	۹۰
دو نفر دزدی زری دزدیدند سر تقسیم به هم جنگیدند چو بودند گرم زد و خورد سومی آمد و زر را بُرد	۹۰
خلاف آب شنا نکن	۹۰
ولنگار	۹۱
تکیه کردن	۹۱
کف کرد	۹۱
قربان صدقه	۹۱
از جلوی در آمدم	۹۱
اقوام اگر گوشت یکدیگر را بخورند استخوان را دور نمی اندازند	۹۱
کاسه گدایی - گذاشتند توی کاسه اش	۹۱
نمیدونی از کجا خوردید	۹۲
دست از پا خطا نکن	۹۲
فلانی خود زنی می کند	۹۲
سگ خور	۹۲
کُرْاقلی - کُرْکُری	۹۲
از جایتان نجنید	۹۲
رو داده است	۹۲
شمشیر دو دمه	۹۳
دو شاخ شدم - چهار شاخ شدم	۹۳
محل نگازدن	۹۳
شب و روزم یکی شده	۹۳
دل سوخته	۹۳
به دلت صابون نزن	۹۳
آب شدم	۹۳
شب آبستن است	۹۳
روی چشمم	۹۴
لگدکوب	۹۴
تو آسمونا دنبالت می گشتم روی زمین تو را پیدا کردم	۹۴
ریشه اش را خشکاندند	۹۴
حقاش را کف دستش گذاشتند	۹۴
فلانی یه گوشه کمین کرده	۹۴
دیوس	۹۵
پا در هوا	۹۵
فرار رو به جلو (رو به جلو فرار می کند)	۹۵
سر به بیابان می گزارم	۹۵

۹۵.....	دستم به دامت
۹۵.....	نگذاشت آب خوش از گلویم پایین برود
۹۶.....	دور ما را خط بکش
۹۶.....	دنبال سوراخ موش می‌گرده - رفته به سوراخش
۹۶.....	بخشکی شانس
۹۶.....	بالای حرف من، حرفی نباشد
۹۶.....	ترق و تروقی
۹۶.....	فلانی پا سفت کرده
۹۷.....	پرچم دار
۹۷.....	ریشم گیر است
۹۷.....	پول بی زبون
۹۷.....	رگش جنبید
۹۷.....	سر به هوا - سر در هوا
۹۷.....	بر و رو
۹۷.....	روی ابرها قدم می‌زنم
۹۸.....	شُل و ول
۹۸.....	خدا زیاد کنه
۹۸.....	فلانی را پَر و بال داده‌اند
۹۸.....	یک گوشش در است یک گوشش دروازه
۹۸.....	elf باید به دهن بزی شیرین بیاد
۹۸.....	حق به جانب
۹۸.....	دجّال
۹۸.....	بی سر و سامان - سرگردان
۹۹.....	نصف اش زیر زمینه
۹۹.....	دُم لای تله نمی‌دهد
۹۹.....	دردسر (سردرد)
۹۹.....	نخورده مست است
۹۹.....	آخرش که چی - دست آخر که چی
۹۹.....	ما را به سخت جانی خود این گمان نبود
۱۰۰.....	چرب زبان
۱۰۰.....	فلانی بارش را بسته است
۱۰۰.....	سالی که نکوست از بهارش پیداست
۱۰۰.....	آب از جوی به دریا می‌رود
۱۰۰.....	فلانی تنگ چشم است
۱۰۱.....	روی دلم مونده
۱۰۱.....	پشتک و وارو

- ۱۰۱..... به چشم او مد.....
- ۱۰۱..... شونه‌هاش را گرفته‌اند.....
- ۱۰۱..... زر دادم و درد سر خریدم.....
- ۱۰۱..... ناکار.....
- ۱۰۱..... قَدَر.....
- ۱۰۱..... تیکه.....
- ۱۰۲..... کمرش را شکستند.....
- ۱۰۲..... جور است.....
- ۱۰۲..... اسم در کرده.....
- ۱۰۲..... فرار را بر قرار ترجیح داد.....
- ۱۰۲..... آب شدم.....
- ۱۰۲..... شب آبستن است.....
- ۱۰۲..... روی چشمم.....
- ۱۰۲..... نون قلبش را می‌خوره.....
- ۱۰۳..... اُفت داره.....

کوری ببین عصاکش کور دگر شده است

در سال ۱۲۹۷ بیست و نه نفر خانم برای آموزش در مدارس جدید به استخدام وزارت فرهنگ آن زمان که اکنون نام آموزش و پرورش دارد، درآمدند. بلحاظ اینکه این تعداد به نسبت نیاز کم بود ضمناً برخی از درس‌ها را آقایان انجام می‌دادند و خانواده دختران نسبت به معلم مرد حساس بودند تعدادی مردان کور را آموزش داده و به مدارس دخترانه اعزام کردند. چون بی‌سوادی معادل کوری بود و معلم‌های مرد نیز کور بودند مردم می‌گفتند کوری ببین ...

نه توی کار نیار

در قدیم معتقد بودند اگر کسی در ابتدای شروع کار، نه بگوید پس این کار به بدی خواهد رسید یا انجام نخواهد شد.

الدنگ

اشاره به آدم احمق دارد. الدنگ بمعنی زیادی قد دراز است چون آدم بلند قد را احمق می‌دانستند.

عهد دقیاوس

زمان بسیار دور را گویند. یکی از امپراطوران رم بنام «دقیوس» بوده که مردم او را دقیاوس می‌نامند و داستان اصحاب کهف در دوره او بوده که از ظلم وی به غار پناه می‌بردند.

از دستم رفت

کنایه از نابودی دارد. اصل از قمار می‌آید که بازنده آنچه را داشته از دستش رفته است.

دور فلانی را گرفتند

اشاره به اینکه محاصره‌اش کردند و فکر او را عوض نمودند. اصل از مورچه‌ها می‌آید که دور خوراکی‌ها را می‌گیرند.

خانه خراب

کنایه از بدبختی دارد. اصل از جغد می‌آید که در ویرانه‌ها زندگی می‌کند. در قدیم گاهی دستور می‌دادند خانه متهمی را خراب کنند.

تو آسمونا دنبالت می‌گشتم توی زمین تو را پیدا کردم

پیام خواهان بودن زیاد دارد. دو تعبیر است:

۱- گروهی می‌گویند از ماه می‌آید که در آسمان است ولی یک زیبارو هم مانند ماه است که روی زمین پیدا شده.

۲- برخی از کیکاووس پادشاه اسطوره‌ی شاهنامه می‌دانند که بر تختی که چهار عقاب آن را به هوا می‌بردند به هوا رفت و بعد در جایی دوردست فرود آمد و سربازان دنبالش در آسمان و زمین می‌گشتند.

غم‌اش سنگ را می‌ترکاند - دل سنگ می‌ترکد

شدت ناراحتی را می‌رساند. اصل از یخبندان می‌آید که اگر رطوبت به سنگ اثر کرده باشد، آن را می‌ترکاند.

دل کوچک

مردم معتقد بودند دلیل اینکه گنجشک و کبوتر با کمترین صدایی فرار می‌کنند اینستکه دل آنها کوچک است. در قدیم دل را محل جرئت و شهامت می‌دانستند.

غم‌باد گرفته

باور عمومی بود که غم باعث باد کردن گلو می‌شود که گلو ورم کرده و باعث مرگ می‌گردد. برخی آن را خناق می‌گویند. امروزه دیفتری نامیده می‌شود.

نور چشمی

اشاره به فرزندی که از دیگر فرزندان عزیزتر باشد. اصل از داستان یوسف می‌آید. یعقوب بغیر از یوسف فرزندان پسر دیگر هم داشت ولی یوسف بسیار عزیزش بود. وقتی برادران یوسف را در چاه انداختند و گفتند گم شده یعقوب آنقدر گریه کرد که نابینا شد ولی وقتی پیراهن یوسف و خبر سلامتی‌اش را دریافت کرد نور به چشمانش بازگشت.

درجا زدیم

پیام رکود و توقف دارد. اصل از مراحل سربازی می‌آید وقتی درحالیکه در جای خود ایستاده بودند ولی پاها را بالا و پایین می‌بردند آن را در جا زدن می‌نامیدند. اسب نیز اگر بدون تغییر مکان، دست و پاهایش را بالا و پایین ببرد می‌گویند در جا می‌زند.

بدرد خودشان می‌خورد

سوژه بی‌فایده بودن را میرساند. در زمان حجاج، شخصی بنام عبدالرحمن بن اشعث را فرستاد تا احوال کرمان را بررسی کند و سربازان جهت فتح آن اعزام نماید. عبدالرحمن برگشت و گفت آنجا را دیدم، آب آنجا راکد است، خرمایش خشک خاردار، حجاج گفت پس بدرد خودشان می‌خورد.

میخ‌اش را کوبیده

مطلب درباره قصد ماندن است. در قدیم وقتی به جایی می‌رفتند و قصد کوتاه زمان برای ماندن داشتند تسمه دهنه اسب را به چیزی وصل می‌کردند ولی اگر ماندن درازمدت را می‌خواستند، میخ طویله‌ای را محکم بر زمین اصطبل یا جای موردنظر کوبیده و دهنه را به آن وصل می‌کردند. هر فرمانده‌ای هم که موفق به فتح جایی می‌شد علم خود را در آنجا می‌کوبید یعنی حاکم هستم.

تو دهننت می زخم دندونات را خرد می کنم

از شکنجه های قدیم بوده که هرگاه حرف کسی مطلوب حاکم نبود دستور می داد که طوری محکم به دهانش بزنند که آرواره هایش خرد شود و دندانهایش بیرون بریزد. حامد حاکمی که حلاج را کشت دستور داد جنین بلایی سر افراد دوستدار حلاج بیاورند.

آنقدر توی سرت می زخم که بمیری

گاه دستوری دادند کفش های کسی را آنقدر بر سرش بکوبند که بمیرد.

نخورده مست است

اشاره به حالتی که موجب بیخود شدن است:

۱- اصل از حلاج می آید که مدام در حالتی شبیه مستی بود درحالی که می نخورده به آن حالت رسید.

۲- برخی معتقدند از دراویش می آید که پس از مصرف حشیش و در حالت خلسه به دور خود می چرخند و متوجه نیستند که کجا هستند.

از خود بیخود شدن

کنایه از اینکه وجود خودت را فراموش کن.

اصل از داستان یوسف و زنانی که وقتی او را دیدند دستانشان را بجای پرتقال می بریدند و هوش نداشتند. حالتی شبیه مستی زیاد را می رساند.

هرچی سنگه به پای لنگه

اصل از اسب و خر می آید که باید مسافر یا کالا حمل می کردند و اگر یکی از دست و پاهایشان لنگی داشت و مجبور بودند از جاده سنگلاخ که سنگهای لغزنده زیر پایش قرار می گرفت عبور نمایند بسیار سخت بود.

زیر پاش را خالی کردند

منظور اینکه به او صدمه زدند. در داستان رستم و شغاد که برادر ناتنی او است و قصد کشتن رستم را دارد ولی این را مخفی می کند. قرار می شود در محوطه ای به شکار روند که شغاد قبلاً چاله ای کنده و تهاش را پر از نیزه های زهرآلود نموده و پای رخش اسب رستم در آن فرو می رود. در حقیقت زیر پای رستم را خالی کردند و او کشته شد.

به در میگم که دیوار گوش کنه

اشاره به پیام غیرمستقیم دارد. حدود شش هزار سال پیش قومی پیشرفته بنام سومر بودند که در یکی از اساطیر آنان آمده که خدایان قصد از بین بردن آدمیان را نمودند. یکی از خدایان بنام انکی این راز را به اینگونه برای یک ماهیگیر باتقوا بیان می کند که به کپر وی نزدیک می شود و می گوید: کپر، کپر، دیوار، ای دیوار، ای کپر، گوش فراده ای دیوار بدان که ...

و ماجرا را برای دیوار من و کپر او که ماهیگیر نیز درون آن است تعریف می‌کند. ماهیگیر اقدامی که لازم بوده را انجام می‌دهد.

عجب جگری - جگرش را بخورم - جگرش را خام بخورم

پیام به ارزشمندی و شادی آوری دارد. از رسوم ایران باستان که در آئین میترا وجود داشته تفأل به اعضای بدن حیوان قربانی است. در ابتدای سال گوسفند یا بز را قربانی کرده و جگرش را در سینی طلایی به حضور پیرمغان یا بزرگترین مقام منطقه می‌بردند و او زمانی را به خیره شدن به جگر گذرانده و اگر جگر حاوی اخبار بد بود، گودالی کنده و آنرا در گودال انداخته و رویش خاک می‌ریختند بگونه‌ای که سگ و گربه هم نتوانند آن را بیرون آورده و بخورند. اگر جگر حاوی اخبار خوبی بود پس عجب جگری است. آنگاه به دستور پیر مغان، جگر را خرد کرده بین حضار تقسیم می‌کردند و آنان جگرش را خام می‌خوردند تا از آن خوبی‌ها بهره‌ای داشته باشند.

فلانی را سنگ کرده اند

مفهوم اینکه هرگونه انعطاف و حرکت را از او گرفته‌اند. اصل از داستان امیرارسلان می‌آید که جادوگری مردم یک شهر را تبدیل به مجسمه‌های سنگی کرده بود.

داغ ننگ

پیام اینکه یک بدنامی برای طول عمر پیش آمده، از دوره سومریان یعنی چهار هزار سال پیش از میلاد رسم بوده که افراد اگر مرتکب خطای بزرگ شده بودند با علامت آهنی داغ که به پیشانی یا گونه‌ها و روی دست‌ها گذارده می‌شد و علامت معینی داشت علامت گذارده و از شهر بیرون می‌کردند. در برخی جوامع شامل فرزندان ناخلف نیز می‌شده است.

فلانی با ماتحت‌اش گردو می‌شکند

مردم اعتقاد داشتند اگر زنی فرزندان نمی‌شود باید شوهر، پدر یا برادرش چادر سپید بلندی بر سرش انداخته و سر آن را بگیرند تا پای مناره مسجد شاه (امام خمینی فعلی) بیاورند. سپس در ورودی مناره یک کاسه گردو به او بدهند و در را ببندند. آن بانو باید هر پله که بالا می‌رفت یک گردو را محکم به آن پله بکوبد (برخی معتقد بودند باید گردوهای شکسته را با پوست جمع کرده در کاسه دیگری بریزد) تا به بالای گلدسته برسد. باقی گردوها را روی کف زمین آنجا ریخته، دو دستش را به دو طرف دراز کرده و دیواره را بگیرد، پاها را بالا آورده سپس خود را رها نماید. با آن قسمت بزمین می‌خورد اگر گردویی از آن تعداد بشکند او حاجت روا شده و بچه‌دار خواهد شد و گرنه باید مدتی دیگر این کار را تکرار نماید. اگر کسی از خانواده آن خانم که در پایین مناره جمع شده بودند می‌پرسید چه خبر است می‌گفتند کسی دارد با دُمش گردو می‌شکند.

یه لقمه چیت می‌کند

اشاره به اینکه اگر مقابله‌ای اتفاق بیفتد سریع شکست خواهی خورد. مردم معتقد بودند که موجودی بنام غول وجود دارد که اگر دستش به انسان برسد او را یک لقمه خام می‌کند و البته برخی درباره گرگ چنین عقیده‌ای دارد که گوسفند را می‌تواند یک لقمه خام نماید. در آخر اینکه گربه هم می‌تواند موش را یک لقمه چپ نماید.

من نبودم دستم بود، تقصیر آستینم بود

کنایه از اینکه گناهکار خود را بی‌گناه جلوه داده و تقصیر را گردن دیگران بیندازد. از شعرهای داستانی، حکایت صحبت بین آدم و گرگ بود که گرگ خود را در کشتن گوسفندان بی تقصیر می‌داند.

این رشته سر دراز دارد

پیام طولانی بودن مطلب را دارد. اصل از کلاف نخ می‌آید که کلاف به گلوله‌ای از نخ می‌گفتند و در کلاف بزرگ اگر سر نخ که همان رشته نخ باشد را می‌گرفتند خیلی طول می‌کشید تا بتوانند تمام نخ را از کلاف باز کنند چون رشته طولانی بود و به قول قدیم، سر دراز داشت.

باج سبیل

پرداختی بابت چیزی که مجبور باشند را گویند. دو تعبیر است:

۱- باج سبیل رقمی پول بوده که بابت عبور از یک جاده مجبور بودند پرداخت کنند تا از حمله راهزنان در امان باشند و جاده نیز نگهداری شود هرچند که کسی به سلامت جاده رسیدگی نمی‌کرد. در مجمع التواری آمده: از ابناء سبیل باجی می‌گرفتند و از مناشیر سنجری چند منشور در خزانه باقی بود.

۲- باج سبیل به پول زور گفته می‌شود که برخی معتقدند ایلات باید هر سال رقمی به ناصرالدینشاه پرداخت می‌کردند و در عوض جلدی از کتاب خاطرات سفر دوم وی را دریافت کنند. روی جلد عکس ناصرالدینشاه با سبیل چاپ شده بود.

چشم و چراغ

فرزندان خوب را گویند چون چشم در شب نمی‌تواند ببیند و نیازمند چراغ است.

برو به جهنم - از کدام جهنم دره‌ای اومدی

پیام عذاب دارد. جهنم دره‌ای در فلسطین فعلی بوده که گردن گناهکاران را در لبه آن می‌زدند و سر و بدن را در آن دره می‌انداختند و بعد می‌سوزاندند.

دو نفر سر گردو با هم جنگیدند - تا که بودند گرم زد و خورد - سومی آمد و گردو را برد

موضوع اینکه گاه از دعوای دو نفر، سومی سود می‌برد. اصل از داستان دو کودک که یک گردو را نتوانستند بین خودشان تقسیم کنند و هرکدام گردو را سهم خود می‌دانست و هنگامیکه به جان هم افتادند پسر دیگری آمد و گردو را بُرد.

به ما قالب کرد

تا چند دهه پیش، اندازه برای لباس وجود نداشت و کفش، کلاه، لباس در سه اندازه کوچک، متوسط، بزرگ درست می‌شدند. حال کسی برای کفش مراجعه می‌کرد و کفش متوسط برایش تنگ و اندازه بزرگ، گشاد بود. فروشنده با گذاردن کفی، کشیدن کفش، قرار دادن در قالب چوبی یا فلزی، خیس کردن و انواع کارها، نوعی تناسب برای متقاضی ایجاد می‌کرد. چون در اصل، کفش اندازه پای شخص نبود و با آن کارها، مناسب می‌شد می‌گفتند کفش را به ما قالب کرد یعنی قالب پای ما نمود. در مورد کلاه هم همین روشها به سبک کلاه فروشی اعمال می‌گردید و بالاخره فروشنده، کلاه را به سر آن خریدار، قالب می‌نمود.

حرف مفت

وقتی تلگراف به ایران آمد یکی از شاهزادگان قاجاری امتیاز توسعه و استفاده از آن در ایران را گرفت. دفاتر تاسیس شد ولی مردم این وسیله را نمی‌شناختند و مراجعه نمی‌کردند. شاهزاده دستور داد برای یک سال تلگراف رایگان باشد. مردم زیادی مراجعه کرده و صفحه‌ها نامه برای اقوامشان داشتند که تلگراف شود. بعد از یک سال که مردم فواید تلگراف را دانستند، شاهزاده قاجار دستور داد مقابل تمام دفاتر تلگراف پارچه‌ای بزنند با این مضمون که: حرف مفت ممنوع. حال هرکس برای تلگرافش باید پول می‌پرداخت در نتیجه خلاصه و مختصر می‌نوشت.

کِسوت

نوعی جامه بوده که همراه با خرقة در میان دراویش و صوفیان معمول بوده است. شیخ بزرگ آن کِسوت را به مرید می‌پوشاند.

در خانه ما باز است

اشاره به خانقاه‌ها دارد که همیشه در باز بود و از واردین با هرگونه امکان خوردنی که برای مسئول خانقاه میسر بود پذیرایی می‌شد تا کسی گرسنه نماند.

کار به دست کسی دادن

مشکل برای کسی ایجاد کردن. دو تعبیر است:

۱- شیخ الاسلام انصاری در کتاب طبقات انصاری می‌گوید: کی هرکه برین بیفزاید کار فرادست خود دهد. یعنی کاری فرای قدرت انجامش برای خود ایجاد می‌کند.

۲- یکی از معانی کار، گرفتاری و درگیری است پس کار دست کسی دادن یعنی درگیری برای او بوجود آوردن.

لباس به تنش گریه می‌کند

اشاره به آدم بدریخت و بداندام است که لباس بر تن آدم بدقواره نمی‌تواند خودش را نشان دهد و به گریه می‌افتد.

اُسکول

پیام حماقت دارد:

۱- برخی می‌گویند از مسابقات اسب دوانی می‌آید که عقب مانده‌ترین اسب یعنی آخرین که به خط پایان می‌رسد را اسکل می‌گویند.

۲- نام پرنده‌ای است که با تلاش فراوان برای زمستان غذا جمع‌آوری و پنهان می‌کند ولی یادش می‌رود کسی پنهان کرده است. پرنده‌ای بنام شنقل غذایی را می‌دهد اسکل پنهان کنند. حاصل ازدواج اسکل و شنقل، موجودی بنام منگل است.

بلبل زبانی

بلبل هرگاه شروع به خواندن کندگاه تا یک ساعت هم می‌خواند. هرکس زمان زیاد حرفهای مشابه بزند را می‌گویند.

تَلپ شدیم

هرکسی که دعوت نشده به جایی برود و سربار باشد را می‌گویند تَلپ شدیم.

به زمین سفت نشاشیده‌ای

هرکس به زمین سفت بشاشد قطرات به لباس خودش برمی‌گردد.

توی هول و ولا افتادم

حالتی تعلیقی است بین ترس و امید. هول همان ترس است و ولا بمعنی امید می‌باشد.

حرفش کلیشه‌ای است

کلیشه صفحه‌ای بود که مطالب صفحات کتاب یا روزنامه رویش نقش شده و موجب چاپ و تکثیر آن می‌شد. امروزه کلمات استعاره‌ای مانند رقص برگ، موسیقی آب و مشابه اینها را که زمانی بسیار زیبا بوده ولی بر اثر تکرار مفهوم و اثر خود را از دست داده باشد می‌گویند.

نصیب گرگ بیابان نشود

هرکس نصیب گرگ بیابان بشود کشته خواهد شد ضمناً گرگ هر موجود زنده را می‌خورد. گرگ را نماد جسمانی شیطان می‌دانند. در اینجا گوینده دعا می‌کند چنین بلایی سر گرگ هم نیاید.

توی دلم رخت می‌شستند

در قدیم رخت و لباس را با دست می‌شستند و مجبور بودند مدام بچرخانند و بیچانند تا رخت تمیز شود حال اگر کسی آنقدر شور و اضطراب داشته باشد که دلش چنان حالتی پیدا کند می‌گویند.

چپ چپ نگاه کرد

از خرافات قدیم بود که بدی‌های افراد توسط چشم چپ معلوم می‌شود. یکی از مفاهیم چپ و دشمن است مثلاً فلانی با من چپ افتاد یعنی با من دشمن شد.

مالی نیست

در شمال غربی چاله میدان یک محوطه بزرگ بود که مال می‌فروختند. یکی از معانی مال، چهارپا است. مردم عادی سوار خر می‌شدند طبقه متوسط استر یا قاطر و ثروتمندان و صاحبان مقام اسب داشتند. هرکس می‌خواست خر داشته باشد به محوطه که پر از آن بود رجوع کرده و با دلال‌ها صحبت می‌کرد و اگر خری که انتخاب کرده بود لنگی نداشت، چشمش سالم بود و پوست بدنش ساییدگی و ریزش مو نداشت، حیوان را دور محوطه می‌چرخاند و سرعت و تحمل بار را آزمایش می‌کرد اگر خوب نبود می‌گفت: مالی نیست و اگر راضی بود می‌گفت: خوب مالی است.

البته فروشندگان رند گاهی مقداری نشادر که سوزش می‌آورد به ماتحت حیوان می‌مالیدند تا سرعت برود و چابک به نظر آید.

گنجشک را رنگ کرده و جای قناری می‌فروشد

در جنوب شرقی چاله میدان، بازار سعه‌ای‌ها بود. این افراد فروشنده انواع پرنده بودند و گاه مار، خرگوش، لاکپشت و اینگونه حیوانات را نیز ارائه می‌کردند ولی کار اصلی آنان فروش پرنده بود. برخی از آنان با تجربه‌ای که داشتند گنجشک را با استفاده از رنگهای طبیعی، رنگ کرده و جای قناری می‌فروختند.

پهلوان پنبه

در زمانی که هنوز تشک فنری نبود مردم رختخواب و لحاف را به پنبه زن و لحاف فروشی می‌سپردند. درون تشک بسته به توان اقتصادی خریدار با پرقو، پر مرغ، پشم یا پنبه پر می‌شد. هر سال یکبار معمولاً لحاف‌دوز، پنبه‌ها را می‌زد که باد کند و تشک نرمی بوجود آورد. در بازار پنبه فروش‌ها معمولاً یک آدمک دوخته شده را پر از پنبه کرده و بیرون مغازه می‌آویختند. آنقدر درون این آدمک را پر از پنبه می‌کردند که مانند یک ورزشکار قدرتمند می‌شد و به این آدمک، پهلوان پنبه می‌گفتند. گاه در مسابقات کشتی که روی زمین خاکی برگزار می‌شد و قبل از حضور پهلوانان، از یک طرف یک نفر که لباس آدمک به تن لاغر و نحیفش کرده و توی آن را پنبه گذارده بودند می‌آمد و از سوی دیگر، یک نفر با وسایل پنبه‌زنی، این دو بطور نمایشی درگیر می‌شوند و هر بار پنبه‌زن قسمتی از لباس پهلوان پنبه را می‌زد بگونه‌ای که پس از چند بار درگیری ظاهری، لباس پاره و تمام پنبه‌ها بیرون ریخته و اندام واقعی و ضعیف پهلوان پنبه، نمایان شده بود. مردم می‌گفتند پنبه‌اش را زدند.

تهران شهر بی در و پیکر

در قدیم همه شهرها را دیوارهای بلند احاطه کرده بود که هر شهر حداقل چهار دروازه، شمال، جنوب، شرق و غرب داشت. تهران فاقد هرگونه برج و بارو بود و به همین دلیل به شهر بی در و پیکر، که در معادل

دروازه و پیکر بمفهوم دیواره و حصار معروف بود. فتح‌علی شاه قاجار دستور ساخت دیوار دور تهران را داد و دور حصار را خندق ساخت تا در زمان خطر، آب انداخته شود.

به اسب شاه گفتند یابو

وقتی محمدشاه قاجار مُرد همسرش مهد علیا که مادر ناصرالدین شاه بود بمدت چهل روز حاکم کشور شد تا پسرش از تبریز آمده و بر تخت بنشیند. مردم که از محمدشاه بخاطر قتل قائم مقام فراهانی و مریض احوالی مداوم و سپردن کارها به دست غلامانش ناراحت بودند ضمناً چون فوت کرده بود نمی‌خواستند به مرده فحش بدهند به اسبش دشنام می‌دادند و به اسب محمدشاه می‌گفتند: یابو. مهدعلیا دستور داد هرکسی به اسب شاه بگوید یابو، ده ضربه شلاق می‌خورد یا ده ریال نقره جریمه می‌شود.

چهار دیواری اختیاری

همه منازل یک طبقه بودند دو هیچ منزلی نمی‌بایست به خانه مجاور مشرف باشد و این قاعده حتی در مورد سفارتها نیز وجود داشت چنانچه اگر ساختمان دو طبقه لازم داشتند باید دیوارهایشان آنقدر بلند باشد که خانه همسایه دیده نشود. این قاعده را چهار دیواری اختیاری می‌نامیدند.

ماستها را کیسه کردند

در دوره ناصرالدینشاه برای تهران یک وزیر دارالخلافه ناصری تعیین شد که درواقع شهردار هم بود البته بلدی که نام عربی برای شهرداری است بعد تاسیس گردید. از وظایف وزیر تهران، کنترل قیمت کالاها بود و هر روز نرخ‌ها تعیین و اعلام می‌شد. شخصی بنام حسام السلطنه وزیر دارالخلافه شد و بهای ماست را مشخص کرد و روزی ناشناس به مغازه‌ای رفت و تقاضای ماست کرد. فروشنده پرسید ماست خوب می‌خواهی یا ماست حسام‌السلطنه و وقتی وزیر پرسید چه فرقی می‌کند. فروشنده ملاقه را در تغاری که دوغ داشت وارد کرد و گفت این ماست حسام‌السلطنه است و ملاقه را در تغار ماست عادی فرو کرد و گفت این ماست. حسام السلطنه فوری ماموران را صدا زده فروشنده را از پا آویزان نموده و دوغ را در پاچه‌هایش ریختند تا آبش گرفته شود. خبر پیچید و فروشندگان ماستها را در کیسه کردند تا آبش گرفته شود و دچار مجازات نشوند.

فیل هوا کرده‌اند

یکی از استادان دارالفنون در سفری که به فرانسه رفت یک بالن آورد که وقتی باد می‌شد به شکل فیل بود. خبر به سرعت پخش شد و مردم که چنان چیزی ندیده بودند اجتماع کردند. در پشت دروازه خیابان امام خمینی فعلی، زمین بزرگی بود، گودالی کردند و پر از کاه نموده و آتش زدند، هوای گرم را به داخل بالن فرستادند و فیل باد شد و به هوا رفت. هرگاه که خبری پخش سریع شود گویند که حتماً فیل هوا کرده‌اند البته کنایه از کار عجیب هم دارد.

آب خنک بخور

اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات ناصرالدینشاه ضمناً مسئول امور کاخ‌های او بود. در باب قصر عشرت‌آباد می‌گوید قناتی از این محل عبور می‌کند که در اوج گرمای تابستان، آب بسیار خنک و گوارایی دارد. هنگامیکه رضاخان دستور داد با کمترین هزینه، یک زندان بسازند همین قصر را تبدیل به زندان کردند و به همین دلیل به زندان قصر معروف شد و هرکس گرفتار آنجا می‌شد می‌گفتند رفته آب خنک بخورد.

نمی‌گذارند یک آب خوش از گلویم پایین رود

چاه‌های آب تهران آبی تلخ یا شور داشت و آب قنات‌های شمیران که وارد تهران می‌شد بی طعم و بو و به قول مردم آن زمان، آب خوش بود و گوارا بنابراین به راحتی از گلو پایین می‌رفت.

تکه بزرگ‌اش گوشه

از مجازاتها، بستن محکوم به جلوی دهنه توپ جنگی بود. شخص را با طناب بگونه‌ای به درختان اطراف می‌بستند که مجبور باشد بایستد و توپ را شلیک می‌کردند. متهم به پودر تبدیل می‌شد و اگر قطعه‌ای از او در جایی پیدا می‌شد و آن تکه بزرگ بود حداکثر می‌توانست اندازه گوش او بوده باشد. برخی آن را از آوردن فیل در جنگها می‌دانند که هدف توپ قرار می‌گرفت و حداکثر گوشش بجا می‌ماند.

تعارف شاه عبدالعظیمی

بین تهران و شاه عبدالعظیم یک واگن مسافربری بود که مردم به آن نام ماشین دودی داده بودند. بلیط این وسیله از ابتدا دو سره محاسبه می‌شد بشرطی که همان روز برگردند و گرنه باید کرایه مجدد می‌دادند. هرکس به شاه عبدالعظیم می‌رفت اگر فامیلی داشت سری هم به او می‌زد. فامیل اصرار می‌کرد یک شب پیش ما نمایند درحالیکه می‌دانست شخص بلیط دو سره همان روز را دارد و حتماً به تهران برمی‌گردد. از این رو اینگونه تعارفات را شاه عبدالعظیمی می‌نامیدند.

نوتوغ نکش

ابراز اینکه حرف نزن. برخی می‌گویند تَنُوق بوده بمفهوم صحبت کردن و البته نوتوغ در زبان ترکی مغولی اشاره به محوطه‌ای که افراد یک قبیله می‌توانند در اختیار داشته باشند و چرا گاه اسب و خر و گوسفندان و گاو و محل استقرار چادرهای سکونت باشد، است.

قُپی می‌آید

در دوره مغولها به افراد شاخص قبیله، تیول یعنی زمین بسیار بزرگی می‌دادند که اداره کرده و از عوایدش زندگی کند این زمین را قُپی می‌گفتند. امروزه اگر کسی وانمود کند که ثروتمند است می‌گویند قپی می‌آید.

دل لک زده، جگر لک زده

اعتقاد قدیمی بوده که اگر در شب چله، هندوانه که طبع سرد دارد بخورند در تابستان و اوج گرما، تشنگی نخواهند کشید که باعث لک زدن دل یا جگرشان شود. بر این باور بودند که دل هرگاه حسرت چیزی را بخورد لک می‌زند.

زده زیرش

اشاره به بهم ریختن کار و نقض تعهد دارد. وقتی در بازی شطرنج، شخصی می‌دید که در حال یافتن است محکم می‌زد زیر میز و باعث پراکنده شدن مهره‌ها می‌شد.

شاخ و شانه کشیدن

سوژه تهدید دارد. در کتب علوم غریبه اشاره شده که برخی نفرین یا حتی دعا را بر دو استخوان شانه گوسفند بنویس و هرگاه می‌خواهی به زیان کسی اقدام کنی شاخ گوسفند بر آن بکش. این عمل ضمن اینکه صدای بدی دارد باعث بکار افتادن نفرین و ضررسانی به شخص مخاطب می‌گردد. افرادی به مغازه‌ها رجوع و طلب کمک می‌کردند و اگر جواب منفی می‌شنیدند شاخ را به شانه می‌کشیدند. برای نفرین مرد، باید استخوان شانه گوسفند نر بوده است. اگر شانه را در آتش کشند محبت می‌آورد و اگر بر شاخ کشند و کسی را مخاطب کنند بدی برای آن کس می‌آورد.

انگار صورتش را با آب مرده شویخانه شسته است

پیام، پرروئی و گستاخی است. از جادوگری این بوده که اگر می‌خواهند کسی نزد مردم منفور شود قدری آب از مرده شویخانه برداشته و در کوزه‌ای یا ظرفی که از آن آب صورت خود را می‌شوید بریزند تا آن کس آنقدر گستاخ و بی ادب شود که مردم از او نفرت کنند.

اقوام اگر گوشت یکدیگر را هم بخورند استخوان همدیگر را دور نمی‌ریزند

مطلب اینکه رابطه خونی و فامیلی حتی در بدترین شرایط نیز موثر است. اصل از مغولها می‌آید که قبایل با یکدیگر جنگیده و می‌کشتند ولی بعد آنها را خاک کرده و نمی‌گذاشتند حتی استخوانها نزد غریبه‌ها بماند. چنگیزخان چهار نفر از محافظین خود را که چیرگین نامیده می‌شدند مأمور کشتن مخالفین خود از طریق خوردن گوشت آنها می‌کرد و فقط استخوان باقی می‌ماند. استخوان نزد مغولها عامل اصلی اصالت و نژاد بود و استخوان اعضای قبیله را نگه می‌داشتند. یادگاری داشتن استخوانهای درگذشتگان افتخار نسل و ایل بود.

سینه چاکم

اشاره به اینکه حاضرم بخاطر عشق به تو جانم را از دست بدهم. سربازان در جنگها گاه با شمشیر یا تبر، سینه‌شان چاک می‌خورد و کشته می‌شدند.

از چاله در آمدیم و در چاه شدیم

کنایه از خروج از گرفتاری کوچک ولی افتادن به گرفتاری بزرگتر دارد. در قدیم در مکانهایی که رصدخانه نبود، افراد اهل نجوم چاله‌هایی می‌کنند و از درون آنها به ماه یا ستاره‌های دیگر از دایره دهانه چاله نگاه می‌کردند و هرگاه ماه مستقیم عمودی چاله قرار می‌گرفت به درون چاه می‌رفتند و عکس ماه را در آب ته چاه می‌نگریستند و یا اگر چاه خشک بود آن را از درون چاه می‌دیدند. چاله یا چاه با دریافت زاویه دار یا عمودی و مستقیم نور چاه برای اهل نجوم اطلاعاتی داشت.

در نهایت یک اصطلاح و عملکرد نجومی است. شاعری در صدها سال پیش فرموده:

دل‌باخته درخشش ماه شدیم افسون زده چراغ بیگاه شدیم
ای کاش ز جای خود نمی‌جنبیدیم از چاله در آمدیم و در چاه شدیم

از این شاخ به آن شاخ نپر

کنایه از اینکه وارد سوژه‌های مختلف نشو و یک مطلب را مطرح کن. اصل از گنجشک می‌آید که از شاخه‌های یک درخت به شاخه‌های درخت دیگر می‌پرد.

همه را به یک چشم بین

اشاره به اینکه بین افراد هیچ تفاوت قائل نشو. اصل از خورشید می‌آید که بی‌دریغ به همه می‌تابد. برخی آن را از عزرائیل می‌دانند که همه را به مرگ می‌برد.

حرف سربسته

توجه به پوشیدگی مطلب و ابراز در شکل کنایه و تمثیل دارد. اصل از فندق می‌آید که سربسته است و ممکن است پوک باشد. برخی آن را از هندوانه می‌دانند.

از هفت دولت آزاده

مطلب بی‌توجهی به مقررات را دارد. در قدیم دنیا هفت اقلیم بود که هرکدام قوانین و ضوابط و آب و هوای مخصوص خود را داشتند حال کسی که برایش مهم نباشد در کدام سرزمین و مقررات است پس از همه گونه قید آزاد است.

روی یخ بنویس

اشاره به اینکه هیچ تعهدی ایجاد نمی‌کند. دو تعبیر است:

۱- برخی آن را از یخ می‌دانند که هرچه بر روی آن نوشته شود چون اصل یخ آب می‌شود اثری از آن نخواهد ماند.

۲- در دوره مغولان دفتر مالی بنام «یخ» وجود داشته با اینکه در دفاتر مالی صفحاتی بنام یخ بوده که وقتی احتمال وصول مطالبه نبوده آن را در آن صفحات می‌نوشتند. مثال به قاعده متعارف حصه دیوانی شتوی و صیفی به جنس در محارز کرده دیوان برداشت بر صفحه یخ نوشت.

موش از کونش بلغور می‌بره

توجه به اهمال و ناتوانی دارد. در قدیم همه خانه‌ها موش داشت ضمناً در خانه‌های روستایی یک خمره بزرگ بود که به آن کندو و در برخی نقاط، کونه می‌گفتند و درون آن را پر از گندم آماده آرد شدن می‌ریختند. موش هرگاه که صاحبخانه پیر و ناتوان شده بود و کمتر به کندوی گندم سر می‌زد، راهی به آن پیدا می‌کرد و گندم‌ها را می‌دزدید.

کباب می‌کنم - به سیخ ات می‌کشم

موضوع شکنجه و عذاب منجر به مرگ دارد. شاه عباس صفوی گاه با لباس عادی به شهر می‌رفت و با مردم وارد گفتگو می‌شد و خرید می‌کرد. روزی از بازار اصفهان مقداری گوشت و سپس چند کیلو نان خرید. وقتی به کاخ بازگشت دستور داد خریدهایش را وزن کنند. هر دو کمتر از مقداری بود که فروشنده اعلام کرده بود یعنی فروشندگان برایش کم گذاشته بودند. قصاب و نانوا را احضار و قصاب را به سیخ کشیده و کباب کردند و نانوا را در تنور انداختند.

در کتاب جهان گشای جوینی آمده که: به طعان و ضراب تن‌ها کباب می‌کردند یعنی با نیزه و ضربه تن را سرخ و خون آلود می‌کردند.

اسم و رسمی دارد

کنایه از عنوان اداری بالا و درآمدهای مربوطه دارد. از دوران مغول‌ها، افرادی که به عناوینی مانند داروغگی (شختگی) منصوب می‌شدند مردم مجبور بودند پولی جمع کرده و هر ماهه تحت عنوان «رسم داروغگی» پرداخت می‌کردند.

پیش کش

اشاره به هدیه‌ای دارد که از سوی مردم باید به مقام‌های بالا داده می‌شد. در دوران غزنویان و مغول‌ها، نوع کالا و وزن پیش‌کش‌ها تعیین شده بود و مردم مجبور بودند رعایت کنند.

شلتاق

سوژه زورگویی دارد. اصل این کلمه مغولی است و جمع آن در عربی شلتاقات است. گاه حکام مناطق بغیر از مالیات‌های دیوانی، مبالغی مالیات به زور به مردم تحمیل می‌کردند که آن را شلتاق می‌نامیدند.

روی دست می‌برند

پیام مبنی بر استقبال زیاد دارد. رسم بوده و هست که افراد محبوب توسط طرفداران و بر روی دستان آنان تا مسافتی برده می‌شوند.

آستین بالا بزن

اشاره به آمادگی حرکت و جنگیدن دارد. در قدیم آستین پیراهن کوتاه و نزدیک به مچ دست، تنگ می‌شد بنابراین وقتی لازم بود دست را به کار بیندازند مجبور بودند دکمه را باز کرده و آستین را بطرف بالا، تا بزنند. دیگر اینکه هنگام جنگ هم آستین را بالا می‌زدند.

آمد به سرم از آنچه می‌ترسیدم

کنایه از اینکه به دلم بد آوردم و آنچه تصور بود به واقعیت پیوست.

خاله خانباجی

موضوع خانمهای سالخورده و حرفهای بین آنان دارد. خانباجی به زنانی می‌گفتند که دانش مختصری آنهم در امور دینی داشت. وظیفه آنان آموزش کودکان چهار تا هفت ساله بود. آنان را آخوندباجی، ملاباجی نیز می‌گفتند. دروس آنان شفاهی بود و معمولاً نوشتن آموخته نمی‌شد. آموزش در مکتب که مکتب آخوندباجی نامیده می‌شد صورت می‌گرفت.

تیرش به سنگ خورد

مطلب به نتیجه نرسیدن تلاش دارد. از دوره‌های قدیم مانند ساسانیان، یکی از ابزار جنگی، تیر و کمان بود که هنگام تمرین، هدف را بر ستونی سنگی نصب کرده و به سوی آن تیر می‌انداختند و هنگامیکه به هدف نمی‌خورد، به سنگ می‌خورد یعنی ناکام می‌شد.

نو که بیاد به بازار کهنه میشه دل آزار

اگه گوشه پولش ساییده باشه قبول نمی‌کنم

اشاره به فریب دارد. در قدیم، مثلاً دوره ایلخانان مغول همه پولها سکه بودند و بر اثر سایش وزن آنها کم می‌شد مثلاً سکه دوره ابوسعید در طول پانزده سال معادل پانزده درصد از وزنش بر اثر سایش از بین می‌رفته و چون ارزش سکه به وزن آن بوده اگر سکه‌ای ساییده بود چه به عمد چه بخاطر دست به دست شدن زیاد، کسی آن را نمی‌پذیرفت و همه خواهان سکه نو بودند. حکومت هم سکه نو ضرب می‌کرد و سکه‌های کهنه و ساییده شده را جمع‌آوری می‌نمود. اگر یک سکه نو به فلان قدر سکه کشور دیگری مبادله می‌شد سکه قدیمی ساییده شده با نود درصد بهای آن رد و بدل می‌گردید. کار طوری بوده که بجای توجه به بهای نوشته شده روی سکه، سکه‌ها را وزن و ارزش‌گذاری جدید کرده و معامله می‌نمودند.

تراشیده نخراشیده

توجه به عدم ظرافت و زیبایی دارد. اصل از سنگ می‌آید که هرگاه می‌خواستند مثلاً در بنای یک کاخ به کار گیرند آنرا تراشیده و صاف کرده و درواقع آن را خراشیده و به شکل مکعب مستطیل کامل درآورده و سپس استفاده می‌کردند. امروزه درباره صدای گوشخراش کسی گفته می‌شود.

فلان کس آدم خاکی است

مطلب تواضع و رفتار ساده و خودمانی دارد. در قدیم دنیا را از چهار عنصر، آب، آتش، خاک، باد می‌دانستند و مردم را هم به این صورت تقسیم می‌کردند، ظالم و ستمکار: آتش، مغرور و خودبین: باد، جوانمرد و اهل سخاوت: آب، ساده‌زیست و مسکین: خاکی.

قیقاج می‌رود

کلمه‌ای ترکی است بمعنی اریب رفتن و خود را کج و راست کردن. اصل از اینکه عده‌ای روی اسب می‌توانستند در زمان جنگ با کج و راست بردن اسب از تیر خوردن در امان باشند ضمناً با کج و کوله کردن خود، به عقب برگردند و به سوی کسانی که تعقیبش می‌کردند تیر بیندازد.

گاوبندی کرده

توجه به عمل زدوبند دارد. یک بند گاو شامل دو گاو و سه آدم وقتی به شخم مزرعه می‌رفتند مقدار زمینی که طی یک روز شخم زده می‌شد را یک گاوبندی می‌گفتند. پیشکار ارباب به کشاورز می‌گفت من زمین زراعی ارباب را که تحویل تو است کمتر می‌نویسم و به ارباب می‌دهم و آنچه می‌ماند قسمتی برای تو و سهمی برای من خواهد بود.

این کلاه آن کلاه می‌کند

در ایل بختیاری پول را در کلاه سفید بختیاری می‌ریختند و تحویل می‌دادند. باتوجه به اینکه به پول می‌گویند "پیل" و یک تفنگ چی بختیاری در آن زمان گفته بود:

کلاهی پول، یک من راست کن زود وگر نه می‌کشم از دخمه ات دود

کلاه کلاه پول دادن مرسوم ایل بوده و باستان پاریزی تحقق معروف در توضیح کتاب صحیفه الارشاد به نویسندگی ملا محمد مومن کرمانی، این نکته را در صفحه ۱۵۷ آورده است.

ترق ترق - طراق طراق - به تق تق افتاده

صدای شکستن را گویند. در جنگها وقتی کسی با گرز به سر کسی می‌کوبید استخوانهایش خرد می‌شد و صدای طرق طرق می‌داد.

کُلفت بار ما کرد

هر حرفی که کدورت بوجود آورد و شنیدنش برای شنونده سخت باشد را کُلفت می‌گفتند. کلفت به معنی سخت است.

جای سوزن انداختن نیست

پیام فشرده‌گی زیاد دارد. در کتب جهانگردانی که تا آخر دوره قاجار به ایران آمده‌اند مطرح شده که لباس شاه دارای تعداد بسیار زیادی سنگهای قیمتی و مدال است بگونه‌ای که هیچ گوهر دیگری را حتی با سنجاق نمیتوان اضافه کرد مثلاً سرهنگ دورویل که در خدمت عباس میرزا ولیعهد عباس میرزا بوده به لباس

فتحعلی شاه اشاره می‌کند که از شدت دوخته شدن گوه‌های قیمتی فراوان جای اینکه سوزن بیندازی و سنگ جدیدی بدوزی را ندارد.

سرم بندی کرده‌اند

توجه به کار سریع و بدون استحکام دارد. در قدیم به جای لوله آب از محفظه‌های سفالی بنام تنبوشه و شتر گلو استفاده می‌کردند که وقتی آنها را سر هم قرار می‌دادند فقط با گِل رُس به هم وصل می‌نمودند. این لوله‌ها بعنوان مجرای عبور آب بود.

کف کرد

اشاره به حالتی شبیه مستی دارد که طرف از خود بیخود می‌شود. در کتب آمده که مستها روی زمین می‌غلطیدند و دهانشان کف می‌کرد. شتر هم در بهار حالت مستی دارد و دهانش کف می‌کند.

گل از گلش شکفت

خبر از خنده کردن می‌دهد. غنچه گل وقتی می‌شکفت تبدیل به گل شده و باز میگردد. چهره شخص به غنچه تشبیه شده و هنگامیکه می‌خندد و دهانش باز می‌شود چهره مانند غنچه گل‌اش می‌شکفت.

از اون ترس که های و هو داره از اون ترس که سر به تو داره

دراویش عادت داشتند لباس مخصوصی بپوشند و مدام بگویند «هو». این کار را با صدای بلند می‌گفتند انگار که مردم را به صداهایی دعوت کنند و مدعی بودند که دعایشان مستجاب می‌شود یا حتی نفرین‌شان ولی زاهدانی بودند دور از مردم و زیر لب ذکر می‌گفتند و درواقع مستجاب الدعوه بودند و مدام سر به زیر داشتند.

فلانی رو آمده است

اشاره به حال و احوال خوب دارد. اصل از قنات می‌آید که پس از طی مسافتی در زیرزمین، بالاخره به سطح زمین می‌آید و بقول قدیمی‌ها «رومی آمده» است یعنی کامل شده.

اگه دستت را تا بازو عسل بکنی و دهنش بذاری بازم گاز میگیره

سوژه بی‌وفائی مطلق دارد. اصل از گربه می‌آید که به بی‌وفایی مشهور است. خرس هم به عسل علاقه شدید دارد ولی اگر دستت را پر عسل کرده و در دهانش کنی گاز می‌گیرد.

گوشش را جلوی سگ انداختند

در قدیمی یکی از مجازاتها کشتن یک محکوم و قطعه قطعه کردن و انداختن جلوی سگها بوده است.

گلیمی که سیاه بافته‌اند با شستن سفید نمی‌شود

موضوع بدبختی ذاتی یک فرد را می‌رساندن. فرشها را اگر به رنگ سفید یا رنگی می‌بافتند می‌شد آن را به گل و بته آراست و نقش آنها معمولاً همین‌ها بوده ولی اگر تار و پود فرش سیاه بود هیچ طرحی نمی‌شد

روی آن نشان داد. گاه تار یا پود گلیم را با نقره یا طلا می‌بافتند و سپس با استفاده از صمغ (شیره) گیاهان گل و بته را روی فرش می‌چسباندند ولی فرش یا گلیم سیاه چنین امکانی نیز نداشت.

خیال می‌کند دختر شاه

مطلب غرور زیاد را دارد. گاه شاهان صفویه یا قاجار برای اینکه حرم سرایشان را کم کنند برخی از زنان خود را به مقامات کشوری می‌دادند و شوهر چنین زنی باید او را مانند دختر شاه تلقی می‌کرد و توجه زیاد می‌نمود و گرنه جاننش در خطر بود.

این لقمه را فلانی برای ما گرفته بود

سوژه لطفی از طرف مخاطب دارد که نتایج ناخوشایندی برای کسی دارد. هنگامیکه صاحب خانه می‌خواست نسبت به یکی از مهمانان ابراز لطف کند بدست خود تکه‌ای از گوشت مرغ یا کباب جدا کرده و در میان برنج نهاده و لقمه‌ای برای مهمان می‌گیرد. برگرداندن دست که با این همه لطف و محبت داده شده اهانت محسوب می‌گردید.

طرف را به ده راه نمیدادند سراغ خونه که خدا را می‌گرفت

موضوع گستاخی را دارد. در قدیم اشراف که مالک دهات بودند یکی دو سید بعنوان پیش‌کار و مسئول جمع‌آوری سهم مالکانه از برداشت محصول داشتند تا احترامی که مردم برای سید داشتند موجب سهولت کار شود. این افراد وارد هر ده که می‌شدند یک راست به منزل کدخدا می‌رفتند. گاه افرادی که مدعی سید بودن می‌شدند وارد قصبه می‌شدند تا سهمی از دهقانان بعنوان مال جدهشان دریافت کنند و آنان هم یگراست سراغ خانه کدخدا را می‌گرفتند ولی هرگاه که کذب بودن ادعایشان آشکار شده بود مردم آنان را به ده راه نمی‌دادند ضمناً دلیل اینکه پیش‌کارها و غریبه‌ها از اول به سراغ خانه کدخدا می‌رفتند وجود یک نسخه از قرارداد مالک و کشاورز و دولت و ارباب برای مالیات نزد کدخدا بود.

حسینقلی خان

پیام خودسری و هرج و مرج دارد. هنگامیکه آقامحمدخان قاجار کشته شد خان بابا که بعد به فتح‌علی شاه معروف شد قرار بود به پادشاهی برسد ولی برادرانش و یکی دیگر بنام اله‌قلی‌خان که در اصفهان به او شاه می‌گفتند مدعی سلطنت بود. باباخان حریف اله‌قلی نبود. یکی از سواران شجاع بنام حسینقلی خان بدون اجازه باباخان تعدادی سوار برداشت و به اصفهان رفت و اله‌قلی را کشت و به تهران آمد و به فتح‌علی شاه بعدی خبر داد. او نیز حکومت ایروان را به وی داد. بخاطر این محبت هیچ‌کس جرئت نداشت حرفی علیه حسینقلی خان بزند و او به کسی حتی پادشاه حساب پس نمیداد ضمناً بدون اجازه پادشاه به عثمانی و گرجستان حمله می‌برد و غنائم زیاد برای خودش برمیداشت این عمل را حسینقلی خانی گفته‌اند.

از طرف حساب می‌بره

ترس را بیان می‌کند. در تاریخ کسانی بوده‌اند که خدماتی به سلطان کرده‌اند که وی به مسئولین مالیاتی اعلام می‌کرده از او مالیات نگیرید و در مقابل وصولیهای او از منطقه تحت سلطه‌اش هیچ حسابی مطرح نشود. مالیات‌چی‌ها که مستوفی نامیده می‌شوند نام او را در دفاتر مالیاتی ولایت نوشته و حتی درآمد او را نیز برابر روال سالهای گذشته محاسبه و برآورد کرده و مکتوب می‌نمودند ولی نام او را در دفاتر بدهی نمی‌برده‌اند یعنی لازم نیست حساب بدهی و نامت را از دفاتر بدهی برده‌ایم.

سگ خور

موضوع اینکه از آن سوژه نصیبی هم برای سگ خواهد بود یا سگ آن را خواهد خورد که در اسلام پست‌ترین جایگاه را در میان حیوانات و نزد انسان‌ها دارد.

۱- باور مردم بود که اگر در هنگام غذا خوردن، یک سگ به آنها نگاه کند باید قطعه‌ای برایش بیندازند وگرنه دچار بیماری جوع «گرسنگی» خواهند شد.

۲- گاه وقتی محکومی را به قتل می‌رساندند وی را قطعه قطعه کرده و جلوی سگ می‌انداختند تا هیچ اثری از او نماند.

مار در آستین پروردم

اشاره‌ای به دشمن بسیار نزدیک دارد.

۱- متوکل خلیفه عباسی دستور داد در جیب قبای یکی از درباریان که طبق رسم آن زمان باید قبایش را درآورده و به خدمت می‌رسید ضمناً جیب هم در آستین قبا دوخته می‌شد ماری بیندازند که آن شخص بی‌خبر وقتی قبا را پوشید ماری که در آستین بودا و را نیش زد البته پادزهر دادند و او نجات پیدا کرد.

۲- سرهنگ گاسپار دروویل که در خدمت عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه خدمت می‌کرده در سفرنامه‌اش به ایران از دراویشی یاد می‌کند که مار و عقرب در آستین خود چون جیب را در آستین می‌دوختند پرورش داده و گاه بیرون آورده بر روی بدن خود می‌گذاشتند و حاضرین می‌دیدند که درویش را نیش نمی‌زنند و دوباره به آستین خود برمی‌گرداندند.

گل خنده

اشاره به غنچه دارد که وقتی تبدیل به گل می‌شود باز می‌گردد و زیباتر می‌شود. خنده از روی شادی و نشاط را به گل خنده تشبیه کرده‌اند.

دل‌م خون شد

کنایه از غم زیاد دارد. جام شراب قرمز را به دلی که در آن خون جمع شده البته چون دل پمپ برای گردش خون بدن است همواره پر خون است و این نوعی تشبیه است. هرگاه کسی به غم بیفتد خون بیشتری به قلب می‌رود و اضطراب و فشار ناشی از عملکرد کسی نیز می‌تواند موجب هجوم خون به دل شود.

با شاه هم فالوده نمی خورد

پیام غرور زیاد دارد. در اصل بوده که با پادشاه هم شراب نمی خورد. یکی از افتخارات افراد این بود که به مجلس شاهانه دعوت شده و پادشاه امر به نوشیدن شراب به وی کند و شرابدار به او یک جام بدهد. شراب شاهانه را پالوده می گفتند چون از درد ته نشین صاف و پالوده شده بود.

از پس او برمی آیم

منظور اینکه حریف او هستم. اصل از خورشید می آید که از پس کوه نمایان می شود (برمی آید) و بر فراز کوه می ایستد.

فلانی خیلی تیز است

سوژه سرعت عمل را دارد. اصل از گرگ می آید که در کوتاهترین زمان حمله کرده و با ناخنهای بسیار تیزش شکم گوسفندان را می درد. بز کوهی نیز به سرعت از کوه بالا می رود و می گویند تیز و بز است.

هوایی شده است

پیام اینکه در آرزوی چیزی است. اصل از داستان هُدُ و رفتن و دیدن بلقیس ملکه سبا می آید که بر هوا رفت تا برود و ببیند و برای سلیمان خبر بیاورد.

دلِم روشنه

منظور اینکه از در راه بودن خبرهای خوب مطمئنم. اصل از گل می آید که وقتی شکوفه اش باز می شود نور به وسط گل یعنی دل گل می تابد و آن را روشن می سازد.

پاکیزه دامن

موضوع پاک بودن از آلودگی های جسمی و روحی دارد. اصل از گل سرخ می آید که گلبرگهایش پاک هستند.

همه اش زیر سر فلانی

سوژه اینکه تمام وقایعی که رخ داده به مسئولیت فلانی بوده.

زمانیکه حضرت سلیمان از سوی خداوند اختیار بر انسان و حیوان و جن و شیطان را گرفت جن ها از طریق کتب خود امکان غیب گویی داشتند و حضرت تمام آن کتابها را تحویل گرفت و در جایی وزیر سر خودش گذارد. هنگامیکه حضرت سلیمان فوت نمود دیوی بیامد و بنی اسرائیل را گفت آن کتابها را زیر سریر (تخت حکومتی) پنهان نموده، زیر سریر را شکافتند و کتابها را که همه سحر و جادو و نیز نجات از آنها بود را پیدا کرده و برداشتند. درواقع راز قدرت سلیمان زیر سر یا زیر سریر (تحت سلطنت) بود. در قدیم کسانی که رئیس نگهبان دروازه قلعه شهر بودند کلیدهای دروازه را زیر سر خود می گذاشتند و گاه از دشمن رشوت می گرفت و دروازه ها را با کلید باز کرده و موجب غارت و قتل مردم می شدند.

کاری که به عقل برنیاید دیوانگی در آن بیاید

اشاره به اینکه گاه عاقلان راه حل مشکلی را نمی‌یابند و یک راه حل غیرمعقول می‌تواند راهگشا شود. معادل این را هم داریم. عاقل تا به کنار آب پل می‌جُست. دیوانه پابرهنه از آب گذشت.

ششدره شد

شکست را میرساند. اصل از بازی تخته نرد می‌آید و حالتی است که اگر شخص حتی جفت شش هم بیاورد امکان حرکت ندارد و بازنده است.

پشه چوپر شد بزند بیل را با همه شدی و صلابت که اوست

کنایه از اینکه اتحاد افراد ضعیف، اقویا را شکست می‌دهد. معادل هم داریم: مورچگان را چوفتد اتفاق شیر ژیان را بدراند پوست.

زمان هُوَ خَشْتَرَه

زمان بسیار دور را گویند. این نام یکی از پادشاهان ماد بوده که تاریخ حکومت او را تا سه هزار سال پیش حدس می‌زنند.

بو می‌کشد

اشاره به اینکه اخبار را متوجه می‌شود. اصل از باد می‌آید که بوهای هر جایی را کشیده و به جای دیگر می‌برد. برخی آن را از سگ یا گربه می‌دانند که دنبال بوی غذا می‌روند.

زیر آبی می‌رود

پیام پنهان کاری دارد. اصل از ماهی می‌آید که زیر آبی می‌رود و پنهان از دیدها می‌شود سپس از جایی که انتظار نیست سر بیرون می‌آورد.

حقاش را کف دستش گذارد

موضوع مجازات دارد. در شاهنامه آمده که رستم در دشتی دراز کشید و اسبش را رها کرد. ناتور (نگهبان) به اسب حمله کرد و رستم که بیدار شد آن نگهبان در جواب جبران ضرر او، همچنان به درشتگویی ادامه می‌داد. رستم هم هر دو گوش او را کند و کف دستش گذاشت. برخی از زدن چوب به کف دست افراد در قدیم می‌دانند که نوعی مجازات بوده است.

انگار با چشاش آدم را می‌خورد

دقت بر دُل زدن و خیره شدن به کسی یا چیزی با اشتیاق دارد. مردم باور داشتند که افراد به غذاهای خوشمزه دل می‌زنند و تمایل شدید به خوردن از چشمانشان پیدااست. در مورد گرگ هم که در نزدیک گله پنهان است و چشمش به گله است نیز چنین تصویری داشتند.

شاخک‌هایم تکان خورد

توجه به حساسیت نسبت به یک موضوع دارد. اصل از حلزون می‌آید که دو شاخک دارد و هنگام پیدا کردن غذا یا حس کردن خطر تکان می‌خورد.

ریشه‌اش را خشکاندند

نابودی مطلق را می‌رساند. برای نابود کردن یک درخت، تنه را بریده و ریشه‌هایش را از خاک بیرون آورده و در مقابل آفتاب، خشک می‌کردند چون اگر ریشه در خاک می‌ماند و احتمالاً به آب رسیده بود امکان رشد مجدد فراهم می‌شد.

در گرفتاری دست و پا می‌زند

اشاره به تلاش دارد. اصل از مرغابی می‌آید که برای حرکت در آب باید دست و پا بزند و البته برخی معتقدند از کسی می‌آید که در آب در حال غرق شدن است و برای نجات دست و پا می‌زند.

بر خر مراد سوار است

کنایه از سعادتمندی دارد. اصل از سنت میرنوروزی می‌آید. در ایران بعد از سیصد و شصت روز یعنی در پنج روز به نوروز مانده، کسی را بعنوان میرنوروزی انتخاب می‌کردند و تمام دستورات وی را مانند یک پادشاه می‌شنیدند ولی اجرا نمی‌شد. مردم به او پول و شیرینی می‌دادند و ظاهراً برای پنج روز او حاکم منطقه بود. میرنوروزی بر خر سوار می‌شد و در خیابانها می‌گشت و دستور صادر می‌کرد.

دست بالا را بگیر

چند تفسیر است:

- ۱- خودت را از دسته یعنی طبقه اجتماعی و اقتصادی بالاتر نشان بده.
- ۲- کورش پس از فتح بابل به معبد مردوک خدای بابل که به شکل بسیار بزرگی بود رفت و دست او را گرفت که بسیار بالا بود.
- ۳- در رم باستان رسم بود وقتی دو مقام بالا ملاقات می‌کردند برای سلام و خوش آمد گویی از حرکتی شبیه کشتی‌گیران استفاده کرده و بازو به بازوی هم می‌انداختند. هرکدام از رهبران که قوی‌تر بود دستش را بالای دست دیگری قرار می‌گرفت.
- ۴- خداوند به حضرت آدم فرمود به بهشت برو و اگر زیباتر از خودت ندیدی دستت را بالا بگیر.

سرکش

اصل از توفان قوی می‌آید.

از در بیرون کنی از پنجره می‌آید

اشاره به اصرار زیاد دارد. داود پیامبر عاشق زن اوریه شد و کاری کرد اوریا به جنگ رود و کشته شود. خداوند دو فرشته را به شکل دو مرد فرستاد و ظهر آمدند و نگهبانان گفتند داود در استراحت است و کسی

را نگذارند که از در به داخل رود و آن دو نفر را از در بیرون کردند. آنان راه بام گرفتند و از بام به داخل پنجره‌ای که به طرف محراب بود رفته و فرود آمدند و داود را دیدار کردند.

از چشم افتاد

موضوع دور شدن از توجه و محبت کسی دارد. چند تعبیر است:

۱- در داستان سلیمان و هُدهُد، هر روز هُدهُد در جایی مقابل دید سلیمان می‌نشست تا شنید که در یمن ملکه‌ای حکمرانی می‌کند و رفت ببیند و بازگردد. سلیمان او را در جای همیشگی نیافت و گفت اگر دلیل خوبی نداشته باشد او را مجازات خواهم کرد.

۲- مولانا می‌گوید منظور خورشید است که روز در چشم همه است و شب از چشم همه افتاده است.

۳- گروهی می‌گویند منظور اشک است که وقتی از چشم چکید، بر زمین می‌افتد و دیگر دیده نمی‌شود.

هر کی از پدر و مادرش قهر می‌کنه میره دنبال ...

اشاره به اینکه رفتن دنبال فلان حرفه، استعداد می‌خواهد که برخی آن را ندارند هرچند علاقمند باشند. در قدیم وقتی فرزندان یک خانواده بخصوص پسران خواستار حرفه‌ای مانند موسیقی، تئاتر، مجسمه‌سازی و هنرهایی می‌شدند که پدر و مادر سنتی آن را قبول نمی‌کردند، چون پسرها بسیار عزیز بودند در ظاهر از آنان قهر می‌کردند و دنبال آن می‌رفتند و به این اندیشه بودند که پدر و مادر مجبور به پذیرش خواهند شد. گاه فقط علاقه داشتند و استعداد آن را نداشتند.

رِ بده

کنایه از اینکه برای اینکه مقبول باشی باید شرطی را که می‌گویم اجابت کنی. دو تعبیر است:

۱- وقتی ویلون و پیانو به ایران آمد چون ابزار موسیقی خارجی بود برای اینکه آن دو وسیله را کوک کنند، سیم اول را یک پرده پایین می‌آوردند و بجای اینکه آن را با نُت «می» هماهنگ کنند، (ر) کوک می‌کردند و برخی اساتید موقعی که می‌خواستند ویولن یا تار شاگردان را کوک کنند می‌گفته‌اند (ر) بده و بتدریج عوام، سایر حروف را نیز به طنز وارد کرده‌اند.

۲- شبهای زمستان که طولانی بودند و هنوز رادیو و تلویزیون اختراع نشده بود مسابقه شعر بین اعضای خانواده برگزار می‌شد و معمولاً می‌گفتند (الف) بده، (ج) بده یا هر حرف دیگری و مخاطب باید بیت شعری که با آن حرف شروع شود می‌خواند و گرنه باخته بود و از دور خارج می‌شد.

گل پشت و رو نداره

تعریف از زیبایی است. گل سرخ را اگر بچرخانی انگار یک جام زیبا را چرخانده‌ای و معلوم نیست کجا جلوی آن است و کجا پشت چون از همه طرف یکسان و یکجور دیده می‌شود.

توی این کار دست داره

منظور آگاهی و تسلط به کار است. اصل از موسیقی می‌آید که برای نواختن آلات زهی (دارای تارهای ظریف ابریشمی یا فلزی) نیاز به دست بود. یک معنی دست، قدرت، توانمندی و تسلط است.

تو که لالائی بلدی چرا خوابت نمی‌بره

اشاره به توانایی‌های شخص که به حال خودش اثر ندارد.

۱- در تاریخ ایران بخصوص دوره قاجار آمده افرادی بودند که برای سلطان قصه می‌خواندند تا خوابش ببرد مثلاً سفیر انگلیس چون فارسی بلد بود باید در اتاق مجاور محل خواب فتح‌علی‌شاه، هر شب حضور می‌یافت و ایستاده قصه می‌خواند. در حالت ایستاده هم نمی‌شود خوابید.

ناصرالدین‌شاه کسی را داشت که هر شب در اتاق پهلوی محل خواب وی با صدای بلند قصه می‌گفت و یک نوازنده هم تار می‌زد و دیگری کمانچه می‌نواخت، هر ده دقیقه صدا را قطع می‌کردند اگر ناصرالدین‌شاه سرفه می‌کرد یعنی ادامه دهید و گر نه آنها می‌توانستند محل را ترک کنند و با درشکه در معابر ناامن آن زمان به زحمت خود را به خانه برسانند و درنتیجه نتوانند بخوابند.

برای کسی خط و نشون کشید

اشاره به تهدید دارد. در قدیم برای صلح یا توافق، جمله‌ای می‌نوشتند و بالاترین مقام مهر خود را در انتهای جمله می‌نوشت مثلاً: توافق شد که غارت شهر صورت نگیرد ولی چنانچه اهالی نیاز سپاهیان را تامین نکنند توافق معتبر نخواهد بود. دو نمونه از تاریخ جویی که زمان حمله مغول را مطرح می‌کند.

اتابک خاموش به اطاعت ایلی آمد. او را کاغذ و آل تغما داد.

ویمه ایشان را نصیحت‌ها کرد که اطاعت کنند تا خان و مان آسیب نبینند و بر سبیل علامت به خط ایغوری ال تغمائی دادند و از یرلیغ چنگیزخان سوادى بدادند.

با خاک یکسان شد

پیام نابودی دارد. وقتی شهری تسلیم می‌شد تمام برج و باروی شهر را خراب کرده و با خاک زمین برابر می‌نمودند. اگر شهری تسلیم نمی‌شد مانند نیشابور در حمله مغول، تمام خانه‌های شهر را نیز خراب کرده و با خاک یکسان نمودند.

خاک بر سرش شد

کنایه از ناراحتی زیاد دارد. در قدیم وقتی غم بزرگی برای کسی پیش می‌آمد می‌گفتند خاک غم بر سرش شد.

پیش چشمم است

سوژه اینکه بسیار واقع و نزدیک می‌بینیم. میان دو چشم را می‌گفتند پیش چشم است.

روزم چون شب شد

توجه به روزگار بد دارد. اصل از اینکه گاه از شنیدن خبر بد، چشمها سیاهی می‌رود هرچند روز است می‌آید. برخی معتقدند از خورشید گرفتگی یعنی کسوف می‌آید که روز مانند شب می‌شود.

این قضیه دنباله دار است

دقت بر ادامه دار بودن کار دارد. اصل از مار می‌آید که ابتدا سرش از سوراخ بیرون می‌آید و سپس دنباله‌اش تا آخر دُم که در پی می‌آید.

عرصه بر او تنگ شده است

موضوع دشوار شدن کار و بسته شدن راه‌های نجات دار. اصل از جنگ سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه با لشکریان چنگیز در کنار رود سند دارد که سربازان مغول در صفوف پشت سر هم تمام راه زمینی را بسته و جلو می‌آمدند و محل اسب دواندن و جنگ جلال‌الدین را کوچکتر و کوچکتر می‌کردند.

به آب داد

پیام از بین رفتن ثروت دارد. اصل از سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه می‌آید که وقتی فهمید توسط مغول محاصره شده دستور داد همه طلا و نقره خزانه را در آب رودخانه سند بریزند.

دل غنچ زد

غنچ بعمی ناز و کرشمه است دل او به ناز و اطوار افتاده است.

خون در شیشه کرده

عذاب فراوان را مطرح می‌کند. اصل از اینکه گلبرگهای گل سرخ را حرارت داده و گلاب گرفته و در شیشه می‌کردند می‌آید. دیگر اینکه در عمل حجامت، خون شخص را در شیشه کرده و به او تحویل می‌دادند. این عمل بسیار دردناک بوده است. مردم معتقد بودند موجودی بنام غول بیابونی است که خون آدمها را در شیشه می‌کند.

سرا پا گوشم

موضوع دقت به حرفهای کسی دارد. اصل از گوش ماهی می‌آید که شکل گوش انسان را دارد و درواقع افراد نابینا تمام حواس خود را متمرکز گوش می‌کنند تا راهنمای آنان باشد.

خواب خرگوشی

خواب کم عمق با طول کم را گویند.

اخلاق گنجشکی

گنجشک مدام از این شاخه به آن شاخه می‌پرد.

نخورده مست است

اشاره به اعمال مستانه دارد. افراد به نوشیدن می علاقه نشان داده و پس از آن رفتار عجیب و نابخردانه نشان می‌دادند. اشخاصی هم غرق در جذبه و حس عاشقانه الهی می‌شدند و بدون اینکه چیزی نوشیده باشند رفتاری مشابه مستان ارائه می‌کردند. اصل از درویش می‌آید که دچار خلسه می‌شدند و رفتاری مانند مستان داشتند.

خودش را خالی کرد

کنایه از خالی شدن از ناراحتی و غم دارد. اصل از محموله‌های کالای تجارتي می‌آید که در مقصد کاملاً خالی می‌شد.

آباء

منظور پدر و مادر بزرگ است. اصل از خدای زن و مرد در زمان سومریان می‌آید که به آنان «آبا» یا «آبو» می‌گفته‌اند. سومریان قبل از میلاد مسیح در جنوب ایران سکونت داشته‌اند.

چُسکی

در مقام تحقیر گفته می‌شود. یک نوع کفش بسیار کوچک که برای کودکان تازه راه افتاده درست می‌کردند که فقط یک لایه نرم و نازک بعنوان کف داشت و بسیار کم دوام بود آنرا چُسکی می‌گفتند که بتدریج تبدیل به چُسکی شد. امروزه معنی کم‌ارزش می‌دهد.

خودش را چُس کرده - چُسی می‌آید

برخی کلمات چند معنی دارند و از مفاهیم «چس»، کوچک و خُرد و اندک است. ضمناً مفهوم کودکانه هم می‌دهد بنابراین هرگاه کسی رفتار کودکانه نشان دهد درواقع خود را کوچک کرده است.

قلندر - جوَلق - جُعَلق

افرادی بودند که موی سر و صورت و ابرو را تیغ می‌انداختند و به ظاهر لباس بی‌توجه بودند. این اشخاص که فرقه‌ای جدا شده از ملامیته بودند هرگونه تظاهر به دینداری را ریا می‌دانستند. چون به تریاک و حشیش روی می‌آوردند و کارشان فروش دوغ و چغاله بادام و اینگونه امور بود نزد مردم به لابلالی بودن معروف بودند. هرجا که شب می‌آمد آجری زیر سر گذاشته و می‌خوابیدند. این افراد لباسی می‌پوشیدند که به آن جُوَلق می‌گفتند و مردم جُعَلق تلفظ می‌کنند. آدم بیکار را گویند.

گرد پیچ (گوزپیچ) شده

بیان اینکه گیج شد. روش تیمور لنگ در محاصره و گرفتن قلعه‌ها را در تاریخ «گردپیچ» گفته‌اند.

پام گیره

وضع گرفتاری را بیان می‌کند. در قدیم وقتی مرغ را می‌خواستند ذبح کنند از پایش آویزان می‌کردند. برخی معتقدند از اینکه در قدیم پای حداقل دو نفر را به یک قلاب آهنی که به دیوار میخ شده بود قفل می‌کردند.

خدا جای دیگه حواله‌ات کنه

پیام اینکه من گره تو را نخواهم گشود. باور عمومی است که خداوند برای هرکسی یک روزی مقرر کرده و شخص در تلاش باشد و اگر از جایی امید داشت ولی نشد بداند که روزی‌اش به جای دیگری حواله شده و دنبال آن باشد.

یابو برش داشته

موضوع عاملی که نزد مردم به شهادت تعبیر شود درحالی‌که شخص مربوطه در آن نقشی نداشته است. در کتب آمده که گاه در میدان جنگ یک اسب رم می‌کرد و سوار خود را به منطقه دشمن می‌برد و سوار نیز مجبور بود بجنگد تا کشته نشود و اگر به پیروزی منجر می‌شد مردم متوجه رم کردن اسب نشده و آن را به حساب شهادت سوارکار می‌گذاشتند. استاد باستانی پاریزی در کتاب در شهر نی سواران آورده که چنین عملی از یک سرباز عادی در درگیری با چند راهزن بلوچ رخ داد و سوار به درجه سرهنگی نایل آمد درحالی‌که بعد معلوم شد اسب او قبلاً در منطقه دشمن با اسب ماده‌ای وصلت داشته و به هوا و عشق آن خاطره، سرباز را به آنجا برده.

نفوس بد نزن

اشاره به اینکه حرفهای بد نزن که از آن وقایع بد می‌آید (جمع نفوس) شاه شجاع مظفری در نامه‌ای مردم آنان را «نفوس» می‌نامد و می‌گوید مردم کرمان فقیر و مظلومند و نفوس ایشان تاثیر عجیب دارد. با ایشان به کرم و عدالت و مرحمت رفتار کنید.

دود از نهادم برآمد

سوژه اینکه صدمه زیاد به روح و جسم خورد. اصل از المقنع می‌آید که وقتی دید قلعه‌اش بزودی سقوط خواهد کرد تنور را بسیار داغ کرد و خود را در آن انداخت و فقط دودی برآمد.

روی ارثیه نشسته است

موضوع اینکه آن را در تسلط کامل خود گرفته است. اصل از عقاب می‌آید که بر طعمه‌اش چنگال انداخته و تسلط بر آن دارد.

یه گله جا

منظور قطعه زمین کوچک است. شاعر مرادی بافقی فرموده:

چو گردباد، عمری در هر گلِ زمینی گردیدم و ندیدم چون تو نازنینی

خایه مالی

پیام تملق دارد. دو تعبیر است:

۱- در موزه واتیکان یک صندلی چوبی است که مدتها تصور می‌شد توالت بوده ولی بعد معلوم شد که پاپ یا مقامهای عالی واتیکان روی آن می‌نشستند و خایه‌های خود را از طریق مجرائی به گونه‌ای قرار می‌دادند که اگر کسی شفا یا راه حل مشکل بخواهد بتواند خایه‌ها را بمالد. مردم دست خود را چرب کرده و از مجرائی در زیر صندلی، خایه مالی می‌کردند.

۲- در ایران، مقامات بالا و ثروتمندان دارای اسبهای نر، درشت هیکل بودند که بسیار قیمتی بوده و مانند خودروهای پربهای امروزی تلقی می‌شدند. هر مقامی دارای یک نفر بنام مهتر بود که کار نگهداری اسب را انجام می‌داد ولی معمولاً به ظاهر اسب رسیدگی می‌کرد. صاحب اسب برای اطمینان از رسیدگی کامل اسب، گاه با دستمال خود، خایه‌های اسب را می‌مالید اگر دستمال کثیف می‌شد معلوم می‌گردید که رسیدگی ظاهری بوده و مهتر مورد مجازات قرار می‌گرفت. مهترها نیز معمولاً با یک دستمال ابریشمی خایه‌های اسب را مالیده و تمیز می‌کردند.

چالاش را کنده‌ام

موضوع اینستکه برای آنچه درآمد اضافی بیاید پیش‌بینی محل خرج آن را کرده‌ام. اصل از چاله کندن باغ داران برای کاشت نهال‌های تازه می‌آید که می‌دانند چه نوع نهالی در آن چاله‌ها خواهند کاشت و چاله پر می‌شود.

توی چشم من آمد - توی چشم رفت

مطلب توجه کامل به یک چیز یا یک نفر را دارد. اصل از فرو رفتن خار در چشم می‌آید. در قدیم اسفالت نبود و خیابانها و گذرها خاکی بود و به اندک باد، خار یا خاشاک به هوا رفته و به چشم عابرین می‌رفت.

بند دلم پاره شد

اشاره به هیجان بسیار زیاد دارد. از خرافات مردم بوده که «دل» با یک بند محکم به بدن وصل شده و در ترس زیاد یا عشق آنقدر به طیش و بالا و پایین می‌افتد که آن بند پاره می‌شود و ممکن است دل به دهان بیاید.

بعد از سی سال، نوروز به شنبه می‌افتد

اشاره به خوش یومنی دارد. مردم اعتقاد داشتند هرگاه شروع سال با شروع هفته یکی شود آن سال، خوبی و شادمانی به همراه خواهد داشت. از نظر تقویمی خورشیدی و با محاسبه کیبسه‌ها، سی سال طول می‌کشد تا از سالی که شروعش با شنبه بوده، شروع سال دیگری با شنبه باشد. در آئین موسی، روز شنبه روز مبارکی است بنابراین آنان در صورت تقاطع شروع سال و روز شنبه، هدیه‌ای به سلطان می‌دادند.

انشا... پیر شی - خدا به پدر و مادرت ببخشد

پیام دعا برای طول عمر دارد. تا صد سال پیش اکثر نوزادان در سال اول یا دیگر سالهای کودکی بخاطر بیماریهای مختلف جان می سپاردند. این مطلب تنها در ایران نبوده بلکه در اروپا نیز چنین بوده است. ادوارد اول پادشاه انگلستان، شانزده فرزندش را در کودکی شان از دست داد و عامل آن دیفتری، و سرخک و آبله بود. مردم برای کودکان دعای طول عمر می کردند نه بخاطر اینکه پیر شوند و مشکلات آن سن را داشته باشند بلکه این نوعی خیرخواهی و دعا بوده است.

آخرین علاج قطع عضو است. کارد به استخوان رسیده است

سوژه صدمه شدید دارد. در عربی هم مشابه اینها هست. تا قرن نوزدهم هرگاه کسی در جنگ صدمه شدید می دید برای اینکه عضو مجروح به قانقاریا مبتلا نشود آن عضو را قطع می کردند. اگر کسی مبتلا به قانقاریا می شد، سریعاً به تمامی بدن سرایت کرده و شخص فوت می کرد. گاه صدمه به جایی می رسید که امکان قطع آن نبود در چنین شرایطی می گذاشتند شخص فوت کند. در سال ۱۱۹۹ میلادی، شانه چپ پادشاه ریچارد شیردل هدف پیکانی قرار گرفت و عفونت کرد و چون نمی توانستند کتف را جدا کنند بعد از دو هفته با درد شدید فوت کرد. قطع عضو در قدیم با استفاده از شمشیری با فولاد هندی که بهترین شناخته می شد صورت می گرفت.

خونش به جوش آمد

پیام خشم و بیگناهی دارد. اصل از شاهنامه فردوسی می آید که وقتی سیاوش بیگناه سربریده می شود قطره ای از خون او به زمین می چکد و از محل آن خون به جوشش درآمده و گیاهی سبز می شود که به پرسیاوشان معروف است.

گروهی معتقدند از پزشکی قدیم می آید که بر این باور بودند وقتی کسی خشمگین می شود مقداری زهره وارد خون شده و آن را کثیف و غلیظ می کند. وقتی بر اثر غصب، جریان خون تند می شود آن خون به جوش می آید.

چشمات کور، دندهات نرم

ملامت است. گوینده به مخاطب می گوید بخاطر آن خطا که کردی چشمات را کور و بدنت را درهم خواهند شکست. در قدیم یکی از دستورات سلاطین برای خاطیان بزرگ، کور کردن چشم او بوده و گاه بدن شخص را در هاون بزرگ گذارده یا لای نمد پیچیده و با گوشتکوب عظیم می کوبیدند. بهاءالدین و زیر جغتای خان مغول بود وقتی جغتای مرد، بدستور خاتون جغتای، بهاءالدین را در نمد پیچیده و خرد کردند. گاه سلطان دستور می داد که فقط یک چشم او را کور کنند که تمام کلانتریان فارس بغیر از هاشم خان را از هر دو چشم ولی هاشم خان را از یک چشم کور کردند.

کون گشاد

پیام تنبلی دارد. یابو را مردم قدیم، فراخ روده می‌دانستند که بعد تبدیل به کون‌گشاد شد ضمناً ثروتمندان و مقامات بالا را که سوار بر اسبان نر درشت هیکل می‌شدند و الزاماً پاهایشان زیاد از هم باز می‌شد، ران گشاد می‌نامیدند.

برخی از کمانداران در جنگها وقتی تیرهایشان تمام و زه کمان گشاد می‌شد دست از جنگ کشیده و تماشاگر می‌شدند و سایر سربازان به آنها کمان‌گشاد می‌گفتند.
ملک‌الشعرای بهار می‌گوید:

دروغگوی چو شیطان، دسیسه کار چو دیو فراخ روده چو یابو، چهرش چو استر

قافیه را باخته است

کنایه از عقب ماندن یا فرصت را از دست دادن دارد. پادشاه هندوستان قافیه‌ای را مطرح نمود و از شاعران خواست شعری سروده و بفرستند تا جایزه‌ای دریافت کنند. حافظ نیز در همان قافیه شعری سرود و ارسال کرد و برنده شد. دیگران قافیه را باختند.

... به گور پدرش

در قدیم به صدقات گور پدر کسی، پول یا کالا یا دعائی می‌فرستادند. اگر کسی کار زشتی کرده بود چیزی نامطلوب را به گور یا قبر پدرش حواله می‌کردند.

از خدا دان خلاف دشمن و دوست که دل هر دو در تصرف اوست

اصل شعر از سعدی است. پیام واضح دارد و خلاصه آنکه هر چیزی را از خدا بخواه.

دهن سگ به لقمه دوخته به

اشاره به اینکه اگر سگی واق واق می‌کند لقمه غذایی پیش بینداز تا به خوردن بپردازد و صدا نکند. در توصیف اینکه اگر دهن بدگویان را به پولی یا کاری می‌توانی ببندی اینکار را بکن.

کج کلاه خان

پیام اینکه کج کلاه خان مرد مهمی است. در ایران فقط شاه و گاه ولیعهد به اجازه شاه حق داشت «کلاه راسته» بگذارد و بقیه باید کلاه را کج می‌گذاشتند که شامل مقامهای مهم مملکتی می‌شد. پلوتارک یونانی می‌نویسد در دوره هخامنشی، اردشیر دوم که پادشاه بود اجازه داد ولیعهدش داریوش دوم کلاه راسته بگذارد.

کسی را که لباس و گلیم بخت‌اش سیاه باشد با شستن سفید نشود

دراویش لباس کبود می‌پوشیدند و بر گلیم سیاه می‌نشستند. گلیم سیاه ارزانترین نوع بوده چون هیچ طرحی نداشته است. شاعر می‌گوید:

در شارع کم امیدی و عالم بیم هم خرقة کبود و هم سیاه است گلیم

داغ ننگ

اشاره به بدنامی دارد. در قدیم وقتی دزدی را دستگیر می‌کردند روی پیشانی‌اش میله داغی که علامتی روی آن بود می‌گذارند. این عمل اثر سوختگی روی پوست جا می‌گذاشت. به آن داغ ننگ می‌گفتند و مردم از این فرد دوری می‌کردند.

ای دل غافل

پیام اینکه عقل را فراموش کردم و دنبال دل رفتم که آن هم غافل و بی‌خبر از اوضاع بود.

زیر دست

سوژه فرد با رتبه پائین را دارد. در کتاب گزیده مقامات حمید آمده که: به اختیار در ایام پایمال مشو به احتقار در اجناس زیر دست مباش کالای مرغوب را بالا می‌گذاشتند یعنی یک دست مثلاً پارچه را روی بقیه قرار داده و بقیه کالاها را زیر آن دست کالا قرار می‌دادند.

سر چشمه شاید گرفتن به بیل چو پُر شد شاید گذشتن به پیل

اشاره به اینکه مشکل را وقتی کوچک است حل کن و اگر چنانچه بزرگ شود با نیروی زیاد هم نمی‌توانی آن را حل کنی ... اصل شعر از سعدی است.

تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است

پیام اینکه تلاش برای تربیت آن کس که ریشه برداشته باشد بیهوده است و مانند گردو بر گنبد است که نمی‌ماند و می‌افتد. اصل شعر از سعدی است. پرتو نیکان نگیرد هرکه بنیادش بد است. تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است.

دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد

کنایه از اینکه همواره دشمن را قوی بشمر تا دچار غفلت نشوی. اصل از سعدی است. دانی که چه گفت زال با رستم گرد دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد.

عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود

بی اصل بودن را نتوان با آموزش اصلاح کرد. اصل شعر از سعدی است.

شور چشم

کسی که چنانچه به کسی نگاه کند واقعه بدی برای او روی خواهد داد. اصل از چاه‌های قدیم می‌آید که گاه آب شور داشتند و گاه آب تلخ و گاه آب شیرین و هیچ‌کس متقاضی آب شور نبود.

اسب را نعل می‌کردند مورچه هم پای خود را بلند کرد یعنی ما نیز هستیم

منظور اینکه فلانی فقط می‌خواهد بگوید من هم هستم و گر نه توانایی ندارد.

دزد دستش نمی‌دهم ببرد کلانتری

مفهوم حماقت و نادانی دارد ولی برخی اوقات بمعنی نادرستی نیز بکار می‌رود. داستانی است که مردم دزدی را گرفتند و تحویل پلیسی دادند، کمی جلوتر دزد گفت گرسنه‌ام، صبر کن بروم یک نان بخرم و برگردم و البته که بازنگشت. دوباره مردم دزد را گرفته و تحویل همان پلیس دادند. در راه به کلانتری، دزد گفت گرسنه‌ام، اجازه بده بروم یک نان بگیرم. پلیس به او گفت دفعه پیش فرار کردی، حالا تو اینجا بایست تا من بروم برایت نان بگیرم.

گدا، شب جمعه یادش نمیره

هر حرفه‌ای اطلاعات مربوط به خودش را دارد. در قدیم مردم هر پولی بابت صدقه یا نذری کنار گذاشته بودند شبهای جمعه به گداهای اطراف مساجد می‌دادند و آن شب برای گدا پررونق‌تر از سایر اوقات بود.

هرچه باشد چند پیراهن بیشتر از تو پاره کرده‌ام

گوینده مدعی تجربه در کار است. اصل از داستانی می‌آید که چون در قدیم گداهای لباس پاره می‌پوشیدند و سعی می‌کردند پیراهن را پاره کرده و وصله ناچور بزنند که بیشتر به چشم بیاید. گدا که پیراهن هرکدام ده‌ها وصله داشت سر موضوعی با یکدیگر مشاجره داشتند. یکی با غرور به دیگری گفت تو باید حرف مرا بپذیری چون پیراهن من ده، بیست وصله بیشتر از پیراهن تو دارد.

با هم مثل کارد و پنیر هستند

نفرت را نشان می‌دهد. اصل، کارد و پنیر بوده که یک گیاه بسیار تلخ است. این گیاه را فشرده و عصاره آن را در پنیرسازی بکار می‌برند. کارد و یک گیاه وحشی و خودرو بوده که بخاطر استفاده در پنیرسازی به آن کارد و پنیر می‌گفتند.

حرف گوش نمی‌دهد - حرف به گوش نمی‌رود

در قدیم معتقد بودند حرف یکراست از گوش به مغز می‌رود پس اگر سخن را گوش نکند مغزش مطلع نمی‌شود و نمیتواند تصمیم درست بگیرد.

سر در آورده - سر بر آورده

پیام آگاهی و شجاعت دارد. هرگاه جنگ می‌شد گاه آنقدر تیر از آسمان می‌بارید که کسی جرئت نمی‌کرد سرش را از سنگر درآورد و اگر کسی سر بر می‌آورد خیلی شجاع بود. برخی معتقدند از گیاه می‌آید که در زمین رشد کرده و سر از خاک درمی‌آورد.

قضا بلا

مردم بر این باور بودند که وقایع زندگی قضا است که بر افراد وارد می‌شود. قضا را سرنوشت، قضا و قدر، تقدیر هم می‌گفتند. گاه قضا بر بلا بود یعنی بلایی به کسی نازل شده بود و می‌گفتند قضا بر بلا است.

اگر از آسمان آتشی بیاره

در جنگها بخصوص وقتی قلعه‌ای محاصره شده مقاومت زیاد می‌نمود افرادی از سپاه محاصره کننده بودند که به آنها نطفانداز می‌گفتند. آنها پارچه‌های نفت آلوده را گاه همراه یک قوطی پرنفت یا منجنیق به داخل شهر و قلعه پرتاب می‌کردند. این عمل باعث آتش گرفتن خانه‌ها و مغازه‌ها می‌شد و چون به تعداد زیاد بر سر شهر می‌ریختند مردم می‌گفتند از آسمان آتش می‌بارد.

پشه هم نمی‌توانست بجند

گاه در لشگرکشی‌ها تعداد زیادی سرباز را به محافظت از مسیری می‌گماشتند که کوچکترین جایی برای عبور کسی نبود. مردم تشبیه به اینکه حتی پشه هم نمی‌تواند عبور کند می‌نمودند.

دست به سر کردن

اشاره به دو مفهوم دارد:

۱- در قدیم هرگاه بزرگان می‌خواستند به کسی لطف کنند دستی به سر او می‌کردند یعنی می‌کشیدند ولی کار او را انجام نمی‌دادند.

۲- گاه پاسخ مناسبی به کسی که درخواستی از مقام بزرگی داشت نمی‌دادند و او دستها را به سر خود می‌گرفت یعنی چه کنم.

زده به کاهدون

بدشانشی کامل را گویند. در قدیم بخصوص در روستاها اتاقی بنام کاهدون داشتند که کاه و علوفه چهارپایان را آنجا نگهداشتند. سگی هم همیشه در کاهدان بود که اگر غریبه می‌آمد، حمله می‌کرد. هرچند کاه ارزش چندانی نداشته ولی دزد که قصدش اتاقها و اموال بود به اشتباه به کاهدان می‌رفت و مورد حمله سگ قرار می‌گرفت.

دوراندیش

اصل از مورچه می‌آید که در بهار و تابستان آذوقه پائیز و زمستانش را فراهم می‌سازد.

دورنگی

اصل از روز و شب می‌آید البته برخی گله‌ها هم دورنگ هستند که برای زیبارویان استفاده می‌شود.

مغرور

اصل از پلنگ می‌آید. مردم بر این باور بودند که روش نگاه کردن و راه رفتن پلنگ حاکی از غرور است.

ایاغ

مردم می‌گویند آنها با هم ایاغ‌اند یعنی دوست و نزدیک هستند. ایاغ بمعنی ساغر و جام شراب است یعنی آنها هم پیاله‌اند.

توی دلم رخت می شویند

اظهار دل پیچه و ناراحتی دارد. در قدیم رخت را در طشت گذارده و چنگ می زدند و پیچ می دادند که صابون بخورد و پاک شود.

همه این آتیشا از گور فلانی پا میشه

نشان از گناهکاری دارد. در قدیم معتقد بودند ستمگران از همان داخل قبر مورد شکنجه قرار می گیرند و قبر آنان پر از آتش می شود.

صابونش به تن ما خورده

اشاره به اینکه او به ما قبلاً ضرر زده است. در حمام ها اگر مشتری اهل انعام دادن نبود کیسه کشی را با کیسه زبر انجام می دادند که تا مدت ها پوست را ناراحت کرده و شخص در عذاب می افتاد. اصل بوده که کیسه زبرش به تن ما خورده که بعد به این شکل درآمده.

صابونش به جامه ما خورده

پیام اینکه قبلاً به ما ضرر زده است. در اصفهان افرادی بودند که لباس مردم را می گرفتند تا در کنار رودخانه با صابون بشویند و پس از خشک شدن، پس داده و حق الزحمه بگیرند. پیش می آمد که مدعی می شدند آب رودخانه زیاد شده و یکی از لباس ها را برده است.

به پیسی افتاده ایم

موضوع نداشتن پول را می رساند. پیس، پیسه و کلمات مشابه از زبان فارسی قدیم است که وارد زبان یونانی شده و پیساگاس می گویند بمعنی جذامی می باشد. اعضای بدن جذامی بتدریج خورده شده و کم می گردد که باعث چهره وحشتناک جذامی شده و مردم از آنها دوری می کنند. جذامی از شکل عادی بدن و صورت می افتد.

دودمانت بر باد خواهد رفت

نابودی مطلق یک خانواده را می رساند. گاه بر اثر ناراحتی حکومت از یک نفر، کل همسر و فرزندان او را می کشتند.

ریگی به کفش ات هست؟

موضوع اینکه فریبکار هستی. در قدیم راهزنان که در مناطق کویری بودند اغلب در قلعه های قدیمی یا غارها زندگی می کردند. در کویر همیشه طوفان شن و خاک هست و گاه تا نزدیک زانو در شن (ریگ) فرو می روند و داخل کفش آنها پر از ریگ می شود.

نونت نبود آبت نبود فلان کارت چی بود

ملامت کسی است که به کاری بیهوده و دردسرساز دست زده است. اصل از پرنده می‌آید که مردم باور داشتند اگر آب و دانه‌اش فراهم باشد اسیر حیل و تله صیاد نمی‌شود.

خون خوردن

پیام سختی و ناراحتی دارد. اصل از کودک می‌آید که در شکم مادر بجای غذای جامد، خون می‌خورد و البته در قحطی‌ها، عده ای خون حیوانات قربانی شده را از روی زمین لیسیده و می‌خوردند.

نه و نکمه

اشاره به پاسخ کاملاً منفی دارد. اصل «نه» و «نکمه» بوده که نکمه معنی رنج و سختی می‌دهد و بتدریج تبدیل شده به نکمه.

کلوخ اندازون

مردم در روزهای آخر قبل از ماه رمضان مجلسی برگزار می‌کردند که همه جور خوردنی در آن بود. این مجلس اگر هوا خوب بود در محوطه باز و گرنه در داخل اتاق برگزار می‌گردید. منظور این بود که آنقدر بخورند تا چشم و دلشان سیر شود و در طول رمضان، حسرت خوردن چیزی را نداشته باشند. این مجلس را کلوخ اندازون می‌گفتند.

باد از کدوم طرف میاد

موضوع منافع را دارد. در قدیم بارها در جنگها باد به طرفی بوده و خاک به چشمان سپاه مقابل برده و موجب شکست آنان شده است. افرادی هستند که با تشخیص جهت باد حدس می‌زنند که کدام طرف برنده است. برخی آن را از کشتی بادبانی می‌دانند.

بین حق و باطل چهار انگشت است

از فاصله بین گوش و دهان می‌آید و برخی آن را از فاصله چشم و دهان می‌دانند که شخص آنچه را می‌بیند حق و صحیح است ولی ممکن است شهادت دروغ دهد یعنی به باطل عمل کند.

شتر را با بارش می‌برند

توجه به حرفه‌ای بودن دزدان دارد. کاروان‌ها شامل شتر و اسب و خر، بارو سرنشین وارد شهر مقصد می‌شد درحالی‌که شب بود و کاروانسرا در پس کوچه‌ها بود. امکان ردیف کردن چهارپایان کاروان نبود و دزدان حرفه‌ای هم یک شتر را (چون حجم بار شتر حداقل دو برابر خر بود) نشان کرده و در تاریکی می‌زدیدند. کریم‌خان زند در یکی از نبردها، تعدادی سربازان خود را مامور کرد که دو شتر حامل بار طلا و نقره از سپاه مقابل را ربوده و برایش بیاورند.

به ما حواله داده

اشاره به قولی که عمل ندارد. حاج میرزا آقاسی وزیر محمد شاه قاجار هیچ تقاضای کمکی را رد نمی‌کرد و حواله‌ای می‌نوشت و پرداخت آن را برعهده حاکم یک ولایت قرار می‌داد. از طرف دیگر به حاکمان گفته بود که او مجبور است این حواله‌ها را بنویسد ولی آنها مجبور نیستند پرداخت کنند. حاج میرزا آقاسی این عمل را برای معروف کردن خود به سخاوتمندی انجام می‌داد.

گوشتم زیر دندونشه

۱- در قدیم حکام باید یکی از اعضای نزدیک خانواده‌شان را به مرکز نزد پادشاه می‌فرستادند تا گروگان باشد به تضمین اینکه حاکم هیچ اقدامی علیه شاه نخواهد کرد و سرکشی و ادعای حکومت ندارد. گاه در جنگهای داخلی، سلطان قلعه محاصره شده پیام می‌داد اگر سربازان لشکر مخالف، بدنبال کار خود نروند هرکسی از فامیل آنها که در داخل قلعه باشند را خواهند کشت. در دوران زندیه و بخصوص لطفعلی خان، این مطلب زیاد رخ داد و سربازانش بخاطر اقوامشان او را تنها گذاردند.

زمین خوردی دوباره ادامه بده

توصیه‌ای به افرادی که صدمه مالی خورده‌اند و اصل آن از آبشار می‌آید که وقتی رودخانه به آبشار می‌رسد و سقوط می‌کند دوباره به مسیر خود ادامه می‌دهد.

مرغ آمین

مردم معتقد بودند پرنده‌ای است که بالاتر از همه پرنده‌ها پرواز می‌کند و گوش بسیار قوی دارد و هر حرفی که از کسی بشنود آن را خطاب به خدا تکرار می‌کند و بدنبال آن آمین می‌گوید و بسیار زود مستجاب می‌شود. اعتقاد عمومی بود که همیشه حرف خوب بزنید و برای خود و دیگران خوش بخواهید تا مرغ آمین بشنود و باعث اجابت شود.

به من بر خورد

پیام اینکه احساس اهانت کردم. اصل این بوده که به اعتبار و احترام من برخورد کرد.

تا آخرش را خواندم

اشاره به اینکه همه چیز برایم آشکار شد. در قدیم معتقد بودند هویت واقعی افراد از چشمانشان آشکار است اگر بتوانی تا عمق چشمانشان را بخوانی.

کامت شیرین

در قدیم معتقد بودند اگر انگشت خود را در عسل کنید یا با خرما شیرین، کام (سقف دهان) نوزاد را باز کنید کام آن کودک شیرین خواهد بود و دنیا به کام او خواهد بود.

زیر پاش سست است

عنکبوت تار می‌تند که بسیار سست است. درواقع زیر پای عنکبوت همیشه سست است.

اوفوه

نشان حسرت و تأسف است. مردم معمولاً «اوف»، اوفیش هم می‌گویند.

آشی برات بیزم که یک وجب رویش روغن باشه

تهدید به خسارت زدن دارد. هر ساله ناصرالدینشاه آش نذری برای مقامات و ثروتمندان می‌فرستاد. دریافت کننده باید سریع ظرف را خالی می‌کرد و تا جایی که محتوی آش بوده را با سکه‌های طلا پر کرده و پس می‌فرستاد. آش را خود ناصرالدینشاه در ظرف می‌ریخت و آشپز که ظرف را می‌گرفت تا نعنا داغ و پیاز داغ اضافه کند اگر از دریافت کننده انعامی دریافت نکرده بود یک ملاقه بزرگ روغن روی آش می‌ریخت و باعث تحمیل سکه‌های اضافی می‌شد.

آفتابه لگن هفت دست - شام و نهار هیچی

از هزاران سال پیش و در زمانی که آب لوله کشی و شستشوی هر روزه شناخته شده نبود برای میهمان طشت و آفتابه می‌آوردند که او قبل و بعد از غذا، دست و رویش را بشوید. طشت را گذارده و ابتدا آب گرم و بعد با آفتابه دیگر آب سرد بر دست او می‌ریختند سپس با آفتابه سوم، گلاب بر دست میهمان می‌ریختند. ثروتمندان آفتابه و لگن (طشت) طلا، یا نقره و طبقه متوسط آفتابه لگن مسی داشتند. فقرا آفتابه حلبی یا سفالی استفاده می‌کردند.

روزی یکی از شاهزادگان قاجار، عده را به نهار دعوت می‌کند و با وجود اینکه آداب و رسم آفتابه و لگن بعمل می‌آید ولی سفره بسیار ساده و نان و ماست بوده وقتی میهمانان از منزل شاهزاده بیرون می‌آید، مردم می‌پرسند چه خبر بود و آنان جواب می‌دهند: آفتابه لگن هفت ...

فحش آبدار

اشاره به کلمات ناسزا دارد که اثرش زیاد باشد. اصل از ترکیه تازه چوب می‌آید که شاخه نازک و آبداری را از درخت جدا کرده و بر دست یا بدن متهم می‌نواختند و بسیار دردناک بود.

دل پردرد

کنایه از غم زیاد دارد. اصل از نوعی آلت موسیقی بنام چنگ می‌آید که تا اشاره‌ای به هر سیم شود ناله می‌کند.

یک گوش در است یک گوش دروازه

پیام اینکه شنیده‌ها را در گوش نمی‌گیرد و به عبارت ساده‌تر حرف گوش نمی‌کند. اصل از گیاه «نی» می‌آید که از یک طرف در آن می‌دمند و از انتهای نی که باز است هوا به طور کامل بیرون می‌رود. در موسیقی، نی

نوازان از یک طرف که باریک است و لبان به آن می‌چسبد به آن می‌دمند گویی پند و نصیحت می‌کنند ولی از طرف دیگر که باز است بطور کامل بیرون می‌رود.

آخر خط است

اشاره به اینکه پایان یک مرحله است. اصل از خطوط اتوبوس شهری در قدیم می‌آید که وقتی به آخرین ایستگاه می‌رسید، راننده فریاد می‌زد: آخر خطه. یعنی تا حالا سوار بودید و حالا باید پیاده بشوید یا به مقصد رسیدید. برخی آن را از خط عمر می‌دانند که روزی به آخر می‌رسد.

این حرف تو کت من میره

پیام نپذیرفتن حرف مخاطب را وارد کت یا کتو به انباری کوچکی می‌گفتند که در همه مغازه‌ها بود و در خانه‌ها هم بالای یکی از اتاقها می‌ساختند که در مغازه، لوازم کار و کسب و در منزل هم بعنوان انباری اختصاصی استفاده می‌شد.

کارش شکمی است

منظور اینکه اصالت و واقعیت ندارد. در قدیم در خانواده‌های فقیر که امکان رفتن مکه را نداشتند چنانچه کودک روز عید قربان به دنیا می‌آمد به او حاجی می‌گفتند یعنی حاجی شکمی است نه اینکه واقعاً زیارت رفته باشد.

سر و زبان دارد

سوژه فردی که سواد دارد و دارای فکر است و توان ابراز آن بصورت کلامی و بگونه‌ای مفید و زیبا را دارد.

روی باز

موضوع مهربانی و تبسم و دلسوزی دارد. اصل از گل سرخ می‌آید که دیدنش دل‌نشین است و چون باز است گویی می‌خندد. افراد خوشرو و مهربان را کسانی با روی باز می‌گفتند.

نامرد

کسانی که از صفات انسانی مانند راستگویی، حمایت از مظلوم و ستیز با ظالم و سخاوت و مهربانی بدور باشند علیرغم اینکه ممکن است ثروتمند یا دارای اندام ورزیده باشند را می‌گویند.

پیه‌اش را به تنمان مالیده‌ایم

پیام اینکه حتی برای مجازات آن هم خود را آماده کرده‌ایم.

از مجازاتهای گذشته، شلاق زدن و چوب زدن بوده که محل ضربه‌ها خشک می‌شد و به اندک فشاری موجب درد شدید می‌شد. محل ضربه‌ها را دنبه مالیده و رویش یک پوست حیوان می‌گذاشتند و می‌بستند تا بدون درد، خوب شود.

دیوار کوتاهتر از ما نیست

سوژه فقر و صدمه پذیری دارد. در قدیم ثروتمندان دیوار خانه‌شان را بلند می‌ساختند و معمولاً هیچ پنجره‌ای هم به خیابان نداشت. فقرا در منازل با دیوارهای کوتاه زندگی می‌کردند چون چیزی برای پنهان کردن یا ربوده شدن نداشتند. دیگر اینکه مردم باور داشتند که سگها که در کوچه‌ها ول بودند به دیوار کوتاه می‌شاشند و در میان دیوارهای کوتاه دنبال کوتاهترین هستند.

گه زدن به کارمان

موضوع خرابی کار را دارد. در قدیم یکی از شغلها که خانمهای فقیر انجام می‌دادند قبول کهنه‌شویی نوزادان بود. پوشک هنوز اختراع نشده بود و پارچه‌هایی را به دور پای بچه می‌پیچیدند و به قول مردم آن زمان، قنداق می‌کردند. وقتی کهنه را نوزاد کثیف می‌کرد به کهنه شور می‌دادند که می‌شست و می‌آورد. دیگر اینکه مدفوع انسان را در بیابان زیر خاک کرده و مدتی بعد که خشک شده بود با خاک قاطی کرده و به باغداران می‌فروختند. از تاپاله گاو و گوسفند و خر و اسب هم مصارف مختلف داشتند.

خشتکات را پاره می‌کنم

تهدید است. هرگاه یک جاهل و چاقوکش را می‌خواستند مجازات کنند خشتک شلوارش را می‌بریدند و او را در محله بدنام رها می‌کردند.

هزاری هم که باشه ...

کنایه از اینکه علیرغم آن توانائی، دچار کمبودهایی هم هست. اصل از ورزشکاران می‌آید که قوی‌ترین آنان مدعی بود که می‌تواند هزار بار میل‌های زورخانه را به هوا پرتاب کرده و آن را بگیرد. مردم می‌خواستند بگویند علیرغم آن توانش، دچار چنین مشکلی هم هست یا با آن وجود، فلان کار را نمی‌تواند انجام دهد.

دهن کجی

نفی چیزی را می‌رساند هرگاه می‌خواستند بدون کلام به کسی جواب منفی بدهند چانه را به سمت راست یا چپ می‌بودند که دهن کجی نامیده می‌شد.

سرراهی

اشاره به کسی که از راه ازدواج شرعی بدنیا نیامده بود و والدینش او را سر راه و معمولاً روی پله‌های مسجد گذارده و فراری شده بودند.

دیوانه زنجیری

توصیف کسی است که از خل ورزی (خل بازی) به دیوانگی رسیده و از آنهم عبور کرده و حالت حمله کننده دارد. این گونه افراد را به زنجیر می‌بستند و پایشان را دو حلقه فلزی که غل نامیده می‌شد و محکم از طریق زنجیر کلفت به دیوار وصل می‌شد قرار می‌دادند.

تکیه به کسی یا چیزی داشتن

موضوع هر نیرویی است که جلوی سقوط به مرحله پائین را بگیرد. اصل از زمین می‌آید که درخت به آن تکیه دارد. افرادی به مقام یا ثروت یا نسب خانوادگی تکیه دارند. در قدیم رسم بود که مقامات و بزرگان شهر به دیوار تکیه می‌کردند و مهمانانی که ضعیف بودند در وسط می‌نشستند که جایی برای تکیه نداشت.

پا پتی

نشانه‌ای از فقر دارد. در قدیم مردم عامه فقیر بودند و در روستاها اکثر افراد بدون کفش و پابرهنه بودند و کف پایشان آنقدر سفت شده بود که روی خار و خاشاک راه می‌رفتند و ابراز ناراحتی نمی‌کردند.

ما را سیاه می‌کنی

پیام مبنی بر اینکه ما را خدمتگذار یا احمق فرض کرده‌ای که هرچه بگویی انجام دهم. دو تعبیر است:

۱- گروهی معتقدند از سیاه‌بازی که نوعی بازی کودکانه بوده و صورت همه را بجز یکی با دوده بخاری سیاه می‌کردند و آنها باید دستورات کسی که صورتش سیاه نشده بود را اجرا می‌کردند می‌آید.

۲- در شمال غربی خیابان مولوی فعلی بازار مال فروشها بوده، مال معانی مختلف دارد که یکی از آنها چهارپا است. مغازه داران آنجا استرهای درشت هیکل شمالی را با موادی مانند عصاره پوست گردو، سیاه می‌کردند و به جای اسب به افراد ناوارد می‌فروختند.

کس و کار - ایل و تبار

پدر، مادر، برادر، خواهر، عمو، عمه، خاله، دایی و فامیل را کس و کار می‌گفتند و چون ایلات زیاد بودند بقای افراد را از ایل او می‌دانستند و اکثر ایلات کلمه «لو» را در آخر نام خود داشتند مانند شاملو، جهانشاهلو.

به موئی بند است - به مو می‌رسد ولی پاره نمی‌شود

طناب‌هایی از موی دم اسب می‌بافتند که محکم بود. هر موی اسب چند برابر موی انسان ضخامت دارد. گاه در بازی‌ها، دو طرف از دو سر طناب موئین را می‌کشیدند و طناب باریک می‌شد ولی پاره نمی‌شد ضمناً از مقررات بازی بود که نباید طناب موئی پاره شود.

سمبه‌اش پر زور است

اشاره به قدرت تحمیل کار دارد. دو تعبیر است:

۱- در دوره‌های مختلف تا آخر قاجار یکی از روشهای کشتن افراد، وارد کردن یک دستمال خیس داخل دهان شخص و سپس فرو کردن آن به حلق از طریق سمبه تفنگ بوده و با زور آنقدر نگه می‌داشتند تا شخص خفه شود.

۲- برخی آن را از سمبه‌ای که برای فشرده کردن باروت داخل کوزه‌های جنگی بکار رفته می‌دانند.

۳- گروهی می‌گویند «سمبه‌اش پر زور است» که سنبه وسیله‌ای برای سوراخ کردن چوب بوده و درخت را نیز با آن سوراخ می‌کرده‌اند.

دهانش را دوختند - دهانش را مهر کردند

کنایه از اینکه از آن شخص حرفی بیرون نخواهد آمد. در تاریخ بارها آمده که سلاطین مهر خود را بر دهان کسی زده و او را ملزم به سکوت در مسئله مشخصی کردند. گاه دهان شخصی که حرفی علیه حاکم زده بود را با سوزن و نخ دوخته و روی آن مهر می‌زدند. ضیغم‌الدوله قشقائی دستور داد دهان فرخی یزدی را دوختند و مهر کردند. فرخی یزدی در سال ۱۳۱۸ خورشیدی کشته شد.

دست کوتاه

پیام اینکه از حدود خودت خارج شده‌ای. اصل از آستین‌های بلند گونه‌ای از پیراهن‌های قدیم می‌آید که دست از آستین بیرون نمی‌آمد. شاعر می‌گوید (ملاحمد طاهر غنی کشمیری).
ممنون دست کوتاه خویشم که پیش کس بیرون نکرد سر ز گریبان آستین

بنده حرفهای گفته‌ات هستی و ارباب حرفهای نگفته‌ات

سوژه اینکه در حرفهایی که می‌زنی فکر شده باشد تا دچار مشکل نشوی و بقول یک جامعه‌شناس خارجی: من فقط از حرفهای نگفته‌ام ضرر نکرده‌ام.

سنگهایشان را با هم وا کنند

نشانه توافق دارد. قوم یهود در تاریخ به جمع کردن و خرد کردن سنگ مطرح بوده‌اند. گاه که بین قبایل دعوا می‌شد آنان سنگ به هم پرتاب می‌کردند و گاه که صلح مطرح می‌شد یک به یک سوژه اختلاف را مطرح و هرگاه به تفاهم می‌رسیدند چند سنگ که در دامن لباسشان جمع کرده بودند را به زمین می‌انداختند.

به گروه خونی‌اش نمی‌خوره

دقت بر انجام کاری از کسی دارد که آن رفتار مثبت از او انتظار نمی‌رود. ساده‌ترین گروههای خونی A, B, AB, O و زیرشاخه‌های آنها هستند و در قدیم معتقد بودند یکی از مهمترین فاکتورها در رفتار انسانها همانا گروه خون آنها است و برای هر گروه خونی قائل به رفتار مشخصی بودند.

در هوای کسی پرواز کردن

موضوع سبکی و پرواز به خاطر عشق کسی دارد. اصل از ابر می‌آید که با هوا حرکت می‌کند و تفسیر کرده‌اند که به عشقی در پرواز و حرکت است.

جواب ابلهان خاموشی است

پیام اینکه در مقابل افراد نادان سعی بر پاسخ‌گوئی نداشته باش و سکوت اختیار کن. مردی روزی اسب خود را به درختی بسته بود و سفره نهار خود را باز کرده و می‌خواست شروع کند. شخصی خرسوار آمد و خر خود را کنار اسب بست که از علوفه اسب بخورد و خودش هم شریک نهار آن مرد شود. مرد گفت خرد خود را کنار اسبم نبند شاید اسب لگد بزند و خرت صدمه ببیند. شخص توجه نکرد و اسب لگدی به خرد زد و خر

لنگ شد. دعوا به قاضی رسید و وقتی ماجرا را شنید فهمید که چرا آن مرد جواب نداده چون شخص را نادان دیده. این حکایت منسوب به ابوعلی سینا است.

حال آمد

در قدیم وقتی کسی حمام می‌رفت که عمومی بود از گرما و بخار طوری بیحال می‌شد که وقتی به سر پینه یعنی سالنی که اولین مرحله حمام بود می‌رسید قدری دراز می‌کشید تا حالش عادی شود. این عمل را حال آوردن می‌گفتند.

فلک زده

اشاره به بدبختی دارد. دو تعبیر است: ۱- کائنات را فلک می‌نامیدند و اگر بلائی به سر کسی می‌آمد آن را از فلک می‌دانستند و او فلک زده بود. ۲- بچه‌ها را برای ادب کردن به چوب فلک می‌بستند و با ترکه آلبالو که در آب خیس خورده بود به کف پای می‌زدند. این شخص را نیز فلک زده می‌گفتند.

هم زیارت هم سیاحت

مردم تهران علاقه زیادی برای رفتن به حضرت عبدالعظیم داشتند. شهرری هم پر از باغات باصفاً هوای خوب بود. هرکس که به زیارت می‌رفت سری هم به باغات می‌زد.

شال و کلاه کن

پیام اینکه آماده حرکت شو. کارمندان دولت مجبور بودند روی قبا یک شال کمر ببندند و کلاه هم بگذارند. در دوران افشاریه، زندیه و قاجاریه به دور کلاه هم یک شال می‌بستند و به آن شال کلاه می‌گفتند.

رویم به دیوار

هرگاه زنان صحنه ناراحت کننده و زشتی یا فرد خارجی می‌دیدند رویشان را به دیوار می‌کردند تا ببینند و دیده نشوند. دکتر بروگشن در کتاب خاطراتش تحت عنوان سفری به دربار سلطان صاحبقران این مطلب را آورده است.

مثل کف دست می‌شناسمش

کف دست روشن‌تر از دست است و صاف و ساده و روی راستی را به آن شبیه می‌کنند و برخی معتقدند از کف‌بین‌ها می‌آید.

گرگ باران دیده است

اشاره به آدم پرتجربه دارد. اصل از عرب می‌آید که در عربستان باران بسیار کم می‌بارد و معتقد بودند گرگ خاکستری تیره معمولاً سرش را در هنگام دویدن تکان می‌دهد و تنش می‌لرزد. حیوان در عربستان باران نمی‌بیند و اگر اندکی باران بیاید ابتدا می‌ترسد ولی سپس ترسش می‌ریزد. هنگامی که باران ببیند دیگر نخواهد لرزید. از نظر علمی اصالت ندارد ولی یک باور عمومی است.

انگار خاک مرده پاشیده‌اند

منظور سکون در کارها است. اصل از خرافات عرب است که خاک مرده را در جایی پاشیدن معنی آرامش و سکون ایجاد کردن دارد. از باورها بود که خاک مرده را اگر در آب بریزی و به کسی بنوشانی سوز عشق او را تسکین می‌دهد.

تکیه بر باد

پیام کار بیهوده کردن دارد چون باد نمی‌ایستد، می‌آید و می‌رود. سلاطین بر متکا و بالش تکیه می‌زدند.

هفتاد سال

عدد تکامل بوده در عرب و هنگامیکه از کسی می‌خواستند که سوگند اکید به چیزی کند او باید هفتاد بار آن سوگند را تکرار می‌کرد. در کتاب الاغانی آمده که کنیزی بنام کلایه متهم شد چیزی علیه ارباب خود گفته کنیز را به مکه برده و هفتاد بار سوگند یاد کرد تا صاحبش پذیرفت که شایعه و دروغ بوده است.

فلانی آدم افتاده‌ای است

اشاره به آدم متواضع و فروتن دارد. اصل از آفتاب پائیزی می‌آید که بعد از تابش شدید تابستان، ملایم می‌شود ولی همچنان بر همه جا می‌افتد.

یکسال مثل یه لحظه گذشت. این چند دقیقه برایم مثل سال گذشت

در قدیم مردم به دو زمان قائل بودند یکی زمان سنج‌های معمولی و دیگری زمان ذهنی که زمان معمولی همان دقیقه و ساعت است ولی زمان ذهنی معیاری ندارد و به احساسات شخص وابسته می‌باشد.

دهان گشاد

اشاره به کسی که نمیتواند رازدار باشد و همه چیز را به دیگران می‌گوید. اصل از کوزه‌های ترشی و رب و مربا می‌آید که دهانه گشادی داشتند درحالیکه کوزه آب دهانه کوچک داشت.

هنوز از گردِ راه نرسیده‌ای

در قدیم همه جاده‌ها خاکی بود و مردم با خر و اسب و گاری به مسافرت می‌رفتند. در طول راه همه خاک آلود بودند و برخی قبل از رفتن حمام یا منزل، به کار واجبی می‌رفتند. در تاریخ آمده که نادرشاه افشار هرگاه که به مشهد می‌رسید یکراست به زیارت امام رضا (ع) می‌رفت.

گور نداره که کفن داشته باشه

موضوع بی‌خبری کامل را می‌رساند. سلطان محمد خوارزمشاه در جزیره آبسکون دریای خزر فوت کرد و پیراهن خودش را کفن کرده و به خاک سپردند.

کریم‌خان زند جسدش چند روز در رختخوابش مانده بود و کسی به فکر تدفین او نبود تا کفنی فراهم کرده و او را در باغ خودش به خاک سپردند.

پا به فرار

سربازان هرگاه می‌شنیدند که فرمانده کشته شده یا شکست خورده‌اند رو به عقب پا به فرار می‌گذاشتند تا اسیر نشوند.

به جلو فرار می‌کند

گاه سربازان فکر می‌کردند که در جنگ فردا شکست خواهند خورد شبانه رو به جلو یعنی رو به سپاه مقابل رفته و ابراز علاقه به وارد شدن به آن سپاه می‌کردند چون اسیر نمی‌شدند. برخی می‌گویند فرار به جلو مربوط به دزد است.

فلانی از بی کفنی زنده است

کنایه از فقر شدید دارد. شاعر می‌گوید:

آن خواجه بمرد با دو صد عدل و قماش همسایه بماند زنده از بی کفنی
اصل از سلطان محمد خوارزمشاه می‌آید که وقتی از مغولها فرار می‌کرد به جزیره آبسکون در دریای خزر رسید و همانجا مرد و برای تدفین او در آنجا کفنی پیدا نشد.

زیر چتر شمائیم

اشاره به اینکه تحت حمایت شمائیم.

در دوران مختلف پادشاهان در بیرون کاخ خود، در سفرها، چادری داشتند و بیرون آن چتری بود که سلطان زیر آن می‌نشست و فقط کسانی که مورد توجه وی بودند به زیر چتر خوانده می‌شدند. دیگر اینکه مثلاً در دوره مغول رسم بود همراه با حکم انتصاب به حکمرانی ولایات، یک چتر زرین هم برای حاکم جدید از سوی ایلخان بزرگ فرستاده می‌شد. در تاریخ آمده که ارغون مغولی چتری زرین و نفیس جهت هولاجو روانه داشت.

آب رفته به جوی بر نمی‌گردد

کنایه از اینکه برخی امور را نمی‌توان مانند اول نمود. شاعر می‌فرماید:

آب این رود به سرچشمه نمی‌آید باز بهتر آن است که غفلت نکنیم از آغاز
برخی آن را از عمر می‌دانند که چون گذشت دیگر باز نمی‌گردد.

خون جگر

اشاره به غم زیاد دارد. در قدیم جگر را محل شجاعت و عشق و علاقه می‌دانستند و بر این باور بودند که در هنگام غم، خون بیشتری به جگر می‌رود. جام پر از شراب قرمز را به خون جگر تشبیه می‌کنند.

همه بله

همه راضی خواهند بود ولی به نرخ متفاوت. روزی سلطانی به دلچک خود گفت خجالت نمی‌کشی با چند سکه در مقابل مردم یم‌رقصی. دلچک گفت آیا سلطان در مقابل چند صد سکه حاضر نیست چرخشی به کمر خود

بدهد. سلطان گفت: نه، تا تعداد را به چند هزار سکه رساند و سلطان خندید. دلقک گفت: همه بله ولی کسی مثل من با چند سکه و کسان بالاتر با تعداد بیشتر.

از سر خود باز کردم

پیام رها کردن مسئولیت دارد. در قدیم وقتی پست و مقام بالایی به کسی می‌دادند دستاری هم به او داده می‌شد که معرف جایگاه وی بود. هرگاه شخص می‌خواست استعفا کند آن دستار را از سر باز می‌کرد و دیگر نمی‌بست.

آبدار

اشاره به چیز ناراحت کننده دارد. اصل از ترکه یعنی شاخه جوان و تر و آبدار درخت می‌آید که برای زدن کف دست افراد بخصوص بچه‌های مدرسه استفاده می‌شد.

اول و آخر شه

موضوع کامل بودن را دارد.

۱- برخی می‌گویند یعنی از «الف» تا «ی» (اولین و آخرین حرف الفبا) آن کار را بلد است.

۲- برخی معتقدند در قدیم برخی بیماریها فقط یک دارو داشت و اولین و آخرین راه معالجه، استفاده از آن دارو بوده است.

دلّم او مد تو دهنم – دلّم از جا کنده شد

ترس زیاد را می‌رساند. بالا رفتن زیاد ضربان قلب را بطور گزافه می‌گفتند که داشت از دهنم در می‌ومد یا اینکه از جای خود کنده می‌شد.

به تخمه نیست

تخمه بمعنی اصل و نسب و نژاد است. در شاهنامه سهراب به تخمه خود افتخار می‌کند و کسی را هم طراز خود نمیداند. در اعراب هم هنگام جنگها که پهلوانان دو طرف با هم روبرو می‌شدند، پهلوان بزرگ حاضر نبود با افراد گمنام مبارزه کند و آنان را هم تخمه خود نمی‌دانست.

چشم دیدن فلانی را ندارد

کنایه از اینکه نسبت به فلانی بسیار خشمگین و بی‌ادب است. در قدیم می‌گفتند چشم دیدن روی فلانی را ندارد. از باورهای عمومی این بود که حیا در چشم است و اگر کسی بی‌حیا باشد یعنی در چشمی که به فلانی دارد حیا و شرم نیست و میتواند کلام بی‌ادبانه داشته باشد و دور از روی درباستی حرف بزند.

فلانی بازی خورده

اشاره به فریب خوردن دارد. از نمونه موارد اینکه فردی عده‌ای را اجیر می‌کرد که بروند بین مردم از قدرت جادوئی او حرف بزنند و این افراد که پیشگوئی، فال‌گیری و اینگونه امور می‌کردند مورد رجوع شهروندان قرار گیرند و پول خوبی بدست آورند. این کارها را بازی خوردن مردم می‌گویند.

اُغر بخیر

سفر بخیر را می‌گفتند و معمولاً در ابتدای سفر چند سکه به نیازمندان می‌دادند و آنرا اُغر راهی می‌نامیدند.

آدم فلان کس است

در قدیم به دستیار و خدمتکاران رجال می‌گفتند «آدم» و برای مشخص‌تر شدن می‌گفتند آدم فلان کس است.

سرچراغی

ابتدای غروب را که موجب روشن کردن چراغها می‌شد «سرچراغی» می‌گفتند.

چادر چاقچور کردند

چادر که پارچه بلندی برای پوشاندن سر و بدن و چاقچور هم یک شلوار گشاد مخصوص بانوان بود و در قدیم به پوشیدن می‌گفتند و در کل معنی اینکه چادر و چاقچور پوشیدند.

گناه کسی را نمی‌شورم

روایت است که اگر به کسی تهمت بزنی درحالیکه مطمئن از گناه آن شخص نیستی گناه آن کس شسته می‌شود و به گناهان خودت اضافه می‌گردد.

ریشم گیر است

پیام گرفتاری دارد. دو تعبیر است:

- ۱- یکی از موارد گیر کردن ریش این بوده که افراد یا گاه زنان ریش شوهر خود را گرفته و می‌کشیدند.
- ۲- در قدیم هرگاه یک آدم معتبر نیازمند دریافت قرض می‌شد باید یک تار موی ریش خود را گرو می‌گذاشت یعنی مردی و مردانگی‌اش به گرو می‌رفت تا وقت بازپرداخت آزاد شود.

دل تو دلم نیست

اشاره به ترس زیاد دارد. دل را جایگاه شجاعت و دلاوری می‌دانستند و گوینده ابراز میدارد که دلم در جای خودش نیست، پس شجاعتی ندارد و می‌ترسد.

کَلک است

اشاره به فریبکاری دارد. دو تعبیر است:

- ۱- کوره نوب فلزات از سفال و در اندازه کوچک می‌ساختند که آنرا کَلک می‌نامیدند.

- ۲- چند مشک یعنی پوست دباغی شده گوسفند که بسیار خوب دوخته شده و درز نداشته باشد را باد کرده و در تعداد به هم وصل نموده و چوب و خاشاک روی آن ریخته و از رودخانه‌ها رد می‌شدند.
- ۳- یک نوع تله که معمولاً برای صید مرغابی بکار می‌رفت را نیز کلک می‌گفتند.

سر به بیابان می‌گذارم

اشاره به ناراحتی فراوان دارد. در قدیم معتقد بودند وقتی زلزله یا رعد و برق پرسروصدا بیاید اسب هرچند نجیب باشد از اصطبل فرار کرده و سر به بیابان می‌گذارد.

در قدیم دیوانگان را نگهداری نمی‌کردند و چون در شهر هم مورد ازار قرار می‌گرفتند رو به بیرون شهر و به قول مردم آن زمان سر به بیابان می‌گذاشتند. عامل دیوانگی را غم و غصه زیاد می‌دانستند. آخر اینکه شخص بسیار مضطرب و بدون چاره، لرزان و گریان و بدون توجه به هیچ چیز رو به بیابان می‌گذارد.

هرچی فلانی گذاشته، او برداشته است

پیام اینکه از جایی که فلانی تمام کرده بود او شروع کرده است.

پشمه‌ایم ریخت

کنایه از اینکه، ابهتم فرو ریخت. شتر در اوایل بهار، پشم‌هایش می‌ریزد و البته دوباره درمی‌آید. شتر بدون پشم، نحیف و ضعیف نمود می‌دهد.

سرتان سر شیر است، دمتان دُم فیل

پیام بزرگ‌نمایی دارد. شیر سلطان جنگل است و فیل هم تنومندترین حیوان است پس برای بزرگ کردن کسی، او را اینچنین مطرح می‌کنند البته در قدیم برخی می‌گفتند سرتان سر شاه است.

زیر پاش سست است

موضوع ناپایداری وضعیت شخص مورد صحبت را دارد. اصل از باتلاق می‌آید که سست است و آدمی را فرو می‌برد.

برخی معتقدند که عنکبوت تار می‌تند و روی آن راه می‌رود که بسیار سست است.

دَری وری

اشاره به حرفهای نامفهوم دارد. استاد جمالزاده در کتاب لحظه‌ای و سخنی که مصاحبه‌های متعدد با او است می‌گوید: وقتی سامانی‌ها به قدرت رسیدند چون اهل خراسان و ماوراءالنهر بودند، خواستند زبان فارسی را نجات دهند چون احتمال می‌دادند از بین برود. از فردوسی درخواست کردند کتابی بنویسد لغات فارسی در آن زیاد باشد این زبان چون در خراسان صحبت می‌شد گفتند: ورای چو دری دوری یعنی داخل و خارج خراسان.

گرسنگی نکشیده‌ای تا عاشقی یادت بره

مردم معتقد بودند که گرسنگی موجب نقصان بسیاری از تمایلات نفسانی می‌گردد همچنانکه دراویش باید حداقل تحمل گرسنگی تا چند روز را می‌داشتند تا نفس‌شان سرکوب و آماده پذیرش در جرگه مردان خدا شوند. عاشقی به جنس مخالف یک خواهش نفسانی است پس گرسنگی آن را ضعیف نموده و از بین می‌رود.

دست درازی

پیام عبور از محدوده خود دارد. اصل از جنگ می‌آید که سلطانی به سرزمین حاکم مجاور طمع نموده و وارد خاک او می‌شد.

از اون ترس که های و هوی داره – از اون ترس که سر به تو داره

اصل از دراویش و صوفیان می‌آید که یک نوع عبادت آنان که ذکر گفتن بود به این صورت می‌گرفت که با سری که رو به پایین بود سر را به شانه راست می‌آوردند و می‌گفتند: های، و سر را به شانه چپ می‌بردند و می‌گفتند: هوی. این را ذکر جلی یعنی با صدای بلند می‌گفتند. این را ذکر آورد و برد نیز گفته‌اند. نوعی دیگر ذکر صمت یعنی سکوت بود که سر را به پایین انداخته و ذکر را آهسته و زیر لبی می‌گفتند و کسی نمی‌فهمید که چه می‌گویند. این معمولاً لا اله الا الله می‌گویند که نیاز به حرکت لبها نیست نوعی دیگر ذکر جبروتی است که همراه با ذکر صفات خداوند خود را به چپ و راست خم می‌کنند.

خورد و خواب ندارد – شب و روز ندارد

صوفیان در چله نشینی توجهی به غذا و آب یا ساعتهای شب و روز نداشتند.

مزه لوطی، خاکه

مزه آن چیزی است که به همراه نوشیدنی خورده شود. لوطی‌ها آدمهای مفلسی بودند و پول خرید مزه نداشتند بنابراین یا انگشت خود را در نمک می‌زدند یا به خاک و در دهان می‌گذارند.

دلخون شد

اشاره به درد و غم فراوان دارد. اصل از پرتقال خونی می‌آید که به نظر مردم قدیم نسبت به پرتقالهای دیگر، دلخون است.

برخی پر شدن لیوان از شراب سرخ رنگ را می‌گویند. گروهی معتقدند که در اثر اضطراب و هیجان یا غم، خون زیاده‌تری به دل وارد می‌شود.

برو کنار بذار باد بیاد

اشاره به اینکه مزاحم هستی. در قدیم وقتی رجال با مستخدمین وارد مسیری می‌شدند بخصوص کوچه و گذرهایی که تنگ بود، مردم باید کنار می‌رفتند تا مزاحم عبور او نباشند. درواقع باید به یک طرف می‌رفتند و کوچه می‌دادند. اگر کسی مزاحم باشد دیگری به او می‌گوید برو کنار تا باد بتواند عبور کند.

ول معطلی

اشاره به کسی که بیهوده انتظار می‌کشد. در قدیم گاه وقتی کسی از کاری معزول می‌شد پس از کوتاه مدتی، کار دیگری به او محول می‌شد و گاه پیش می‌آمد که اصلاً کاری به او داده نمی‌شد. شخص معزول که در انتظار واگذاری مقام دیگری بود باقی عمر را به معطلی می‌گذراند.

مَتر - مَطر

کنایه از توقف و رکود در کار دارد. در کتاب اوستایی مانتره، کلماتی که ورد بوده آمده و باور داشتند که این کلمات تاثیر روحانی در بهبود بیماری، راندن موجودات پلید و زیانکار، و برآوردن حاجات دارد. این وردها را معتقد بودند تصرف در طبیعت هم نموده و مثلاً باران زایی می‌کند. در سده‌های اخیر که خانه‌های آن زمان، مار، سوسک، موش و موجودات مزاحم داشت عده‌ای می‌آمدند و پولی گرفته و کلماتی بنام منطری می‌خواندند تا حشرات و حیوانات موزی در جایشان خشک شوند.

اگر مهمان یکی بود برایش گاو می‌کشتم

اشاره به تعداد فراوان کسانی که از یک مقام یا فرد ثروتمند توقع دارد و او نمیتواند پاسخگوی همه باشد. ایرانیان توانگر در مناسبتها، گاو نر یا اسب یا شتر را کباب نموده و جلوی مهمان می‌بردند و تنگ‌دستان از حیوانات کوچکتر استفاده می‌کردند. غیر از جشن‌های ملی، بزرگترین جشن شخصی ایرانیان تولد بوده که پذیرایی زیاد از میهمانان می‌شده است.

نمک - فلفل

قبل از اختراع خط مردم برای رساندن پیام خود از علائم یا اشیاء استفاده می‌کردند. نمک را بمعنی محبت و فلفل را به نشانه دشمنی به کار می‌بردند. علائم نموداری هم مانند کبوتر که علامت دوستی و محبت و درخت نخل علامت سال بوده چون معتقد بودند درخت نخل در هر سال دوازده شاخه درمی‌آورد که با هم مساویند. شترمرغ هر سال دوازده پر در می‌آورد که هم‌اندازه‌اند.

به سی زبان زنده دنیا صحبت می‌کنه

کنایه از تسلط شخص بر زبانهای دنیا دارد. در تاریخ اسطوره‌ای، جمشید دیوان را در بند می‌کند و آنها سی زبان و خط به وی می‌آموزند.

دندونای منو شمرده‌اند

کنایه از اینکه می‌خواهند من بمیرم. در خرافات بوده که جلوی مار، هزارپا و مارمولک اگر دهن را باز کنی آنها دندانه‌های آدم را می‌شمرند و شخص خواهد مرد. در برخی کتب آمده که انفاس یعنی نفس‌های مرا شمرده‌اند باز همان معنی اینکه خواستار مرگ من هستند چون در هنگام مرگ نفس‌های شخص به شماره می‌افتد.

حاجی لک لک

در خرافات معتقد بودند که لک لک سالی یکبار به حج می‌رود.

زاغ رفت راه رفتن کبک را یاد بگیره راه رفتن خودش هم یادش رفت

از باورهای قدیم بوده چون راه رفتن کبک را زیبا می‌دانستند ولی زاغ یاد نگرفت و روش خودش را هم فراموش کرده بود پس در راه رفتن جست می‌زند.

نوش به نوش نمیرسد

کنایه از اینکه همواره گرسنه است. وقتی کسی نان خانه‌اش تمام شود و امکان تهیه دوباره نداشته باشد را گویند.

باد بخوریم کف پس بدهیم

اشاره به گرسنگی دارد. معروف بوده که پرنده‌ای بنام ابابیل، باد می‌خورد و کف پس می‌دهد.

توی گلویش گیر کرده

اشاره به یک اعتقاد قدیمی که هر شخص مال صغیر را بخورد در گلویش گیر می‌کند.

از جلوی او درآمده

اشاره به مقابله قدرتمند دارد:

۱- در برخی جنگها، سپاه مقابل که در خارج دید سپاه اول بوده به ناگهان از جلوی آنان درمی‌آید.
۲- در برخی کتب آمده که قاصدی با فرمان عالیت‌ترین مقام کشور به جلوی سپاه درآمده و فرمان مهمی مانند عزل فرمانده یا دستور بازگشت را ابلاغ کرده و تمام آن سپاه بخاطر آن شخص و پیغامش تغییر مسیر داده است. در حکایت کمبوجیه و برادرش بردیا آمده که بردیای دروغین به همه جای کشور پیغام فرستاده بود که من پادشاهم و فرمان کمبوجیه را رعایت نکنید و یکی از پیام‌رسانها در سوریه فعلی به جلوی سپاه کمبوجیه برخورد و به جلوی سپاه برآمده و دستور را ابلاغ کرد.

در هوای تو زنده‌ام

کنایه از وابستگی و علاقه زیاد دارد. اصل از عمل بهبود مریض‌ها یا دمیدن به مرده از سوی عیسی مسیح می‌آید که عیسی به سوی کسی که مرده بود فوت می‌کرد یعنی هوای نفس خود را به سمت مخاطب می‌فرستاد و او زنده می‌شد. مولانا می‌فرماید:

بشکن سبوی خوبان که تو یوسف جمالی چو مسیح دم روان کن که تو نیز از آن هوایی

جونت بالا بیاد

در قدیم فکر می‌کردند روح در هنگام خروج از بدن و مرگ، از سوراخهای بدن که دهان از آنها است خارج می‌شود پس جانت بالا بیاید یعنی بمیری.

به حق چیزهای ندیده - به حق کارهای نکرده - به حق

مردم معتقد بودند هر جای نو، هر خوردنی جدید، هر کار نو، حقی دارد و به استناد آن حق می‌توانی از خدا درخواستی کنی.

قدمش سبک است - قدمش سنگین است

باور عمومی بود که اگر دکتری نزد مریض بیاید که قدمش سبک باشد مریض زود خوب می‌شود و اگر قدمش سنگین باشد مریض بدتر می‌شود.

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

مردم می‌گفتند اگر کسی مدام در حال شکر خدا باشد و ایراد نگیرد نعمت او زیاد می‌شود و اگر معترض و ایرادگیر به کارهای خدا باشد به روز بد می‌افتد.

فلانی حلال زاده است

از خرافات بوده که اگر نام کسی را ببری و همان لحظه از در وارد شود یعنی او حلالزاده است.

گوش فلانی صدا کند

مردم بر این اعتقاد بودند که اگر صحبت شخصی را که غایب است بکنند گوش او صدا خواهد کرد و اگر گوش خودشان صدا کند یعنی کسی یاد او نموده است.

دورت بگردم

مردم باور داشتند که اگر دور کسی بگردند درواقع بلاگردان او می‌شوند ضمناً برای اینکه خودشان گرفتار شر نشوند باید همان تعداد دور را برگردند.

فواره تا بلند شود سرنگون گردد

اصل از این بیت می‌آید:

اقبال خصم هرچه بلندی کند نکوست فواره تا بلند جهد، سرنگون شود

کاش پایم قلم می‌شد و ...

در مقام تأسف و پشیمانی گفته می‌شود. استخوان بزرگی که بین کف پا تا زانو است را قلم پا می‌گویند و هرگونه صدمه به آن راه رفتن را سخت می‌کند.

آنچه دلم خواست نه آن می‌شود آنچه خدا خواست، همان می‌شود

پیام واضح است.

دق کرد

مرگ بر اثر غم زیاد را گویند. در قدیم غم را سبب بالا رفتن حرارت زیاد در بدن می‌دانستند که تمام اعضای اصلی بدن را مبتلا می‌کند. دل، قلوه، جگر را صدمه منجر به مرگ می‌زند.

این پنبه را از گوشت بیرون بیا

اشاره به اینکه حرف منطقی را بشنو. در قدیم هرگاه می‌خواستند صدائی نشوند پنبه در گوش می‌کردند. عطار نیشابوری می‌فرماید: چنان شد زخم کوس و نعره‌جوش که گردون پنبه محکم کرد در گوش

دیگه ما را هم نمی‌شناسه - شما را نشناختم

شاه طهماسب صفوی پس از اینکه نادر افغانی‌ها را شکست داد وارد اصفهان شد. میزان خرابی شهر به حدی بود که به گریه افتاد و مردم از سختی و قحطی به روزی افتاده بودند که شناخته نمی‌شدند. او مادر خود را که در دوره تسلط افغان‌ها بصورت کنیز درآمده و بسیار چروکیده و افسرده شده بود را نشناخت.

گل بود به سبزه نیز آراسته شد

کنایه از زیباتر شدن دارد. اصل از این بیت عمیق بخارائی می‌آید:
گل بود به سبزه آراسته شد زان سبزه که بر عارض نو خاسته شد

مثل ریگ پول خرج می‌کند

اشاره به بدون هدف و توقف حرکت کردن است. در بیابان ریگ روان به سادگی حرکت می‌کند آنهم در تعداد بسیار زیاد که تبدیل به طوفان شن می‌شود. ریگ ارزشی ندارد ولی مخاطب پول را هم مثل ریگ در تعداد زیاد و بدون هدف خاصی خرج می‌کند.

کار درد از دست درمان درگذشت

اوج بدبختی و فلاکت را می‌رساند. خاقانی می‌گوید:
کار عشق از وصل و هجران درگذشت درد ما از دست درمان درگذشت.

دل سنگ آب شد

اشاره به شدت زیاد درد و غم دارد که دل سنگی را هم نرم چون آب کرده بچشم کاشانی می‌گوید:
خاموش محتشم که دل سنگ آب شد بنیاد صبر و خانه طاقت خراب شد
خاموش محتشم که از این حرف سوزناک مرغ هوا و ماهی دریا کباب شد.

خدایا ستمکاران را به یکدیگر سرگرم کن

اصل از جمله‌ای عربی است که در دعای امام سجاد (ع) آمده است.

گریز به هنگام و سر بر بجای به از پهلوانی و سر زیر پای

اصل از شاهنامه فردوسی و داستان رستم با خاقان چین است. توصیه می‌کند که فرار و زنده ماندن بهتر از مرگ است.

جمع اش کن

کنایه از پایان دادن به امور دارد. دو تعبیر است:

۱- حاکمی که معزول می‌شد باید به حسابهایش که مالیات گرفته شده از مردم و هرمنه‌های حکومتی می‌شد رسیدگی می‌گردید. در این گونه امور معمولاً تقاضا این بود که ده مورد بدهی را مطرح نکنید یک قلم آنها را جمع کنید و بگویید حساب چگونه است.

۲- در برخی کتب آمده که فلان سلطان امور پراکنده سپاهیان را جمع نمود چنانچه در منتخب التواریخ تالیف عبدالقادر در بدوان شصت در مطلب ممالیک هندوستان آمده که «جمعیت به هم رسانیده و پراکندگی‌ها را جمع ساخت»

خطاش را می‌خوانند و خطاش را می‌خرند

اشاره به نفوذ کلام و قدرتمندی دارد. در منتخب التواریخ، جلد اول آمده که: سلطان ناصرالدین محمود بن شمس الدین ایلتمش به خُفیه خط می‌نوشت و می‌فروخت تا کسی خط او را نشناسد و آن را بهای بیشتر ندهند. درحالیکه دستورات او را که کاتبان می‌نوشتند اجرا می‌شد.

گور خودشو می‌کنه

اشاره به کسی که علیه خودش کار می‌کند. اصل از حیوانی بنام گورکن یا موش کور می‌آید که زیرزمین را حفاری می‌کند و گاه جایی را سوراخ کرده و سر خود را بیرون آورده سپس دوباره به زیرزمین برمی‌گردد و عاقبت در یکی از این حفاری‌ها خفه می‌شود.

خاطر جمع

اشاره به اینکه فکر شخص از عملکرد شخص موردنظر راضی است. در کتاب منتخب التواریخ (جلد اول) تالیف عبدالقادر بداونی صفحه ۱۲۰ (خلجیان) آمده که سلطان فرمود «خاطر من به جمیع وجوه از جانب او جمع است» جمع به عمل اضافه کردن مثبت‌ها گویند. گوینده ابراز میدارد نکته منفی که باعث کسر شدن باشد وجود ندارد.

مویش را آتش زده‌اند

اشاره به حضور سریع پس از ذکر نام شخص دارد. اصل از شاهنامه و داستان زال و سیمرغ می‌آید که سیمرغ چند پر خود را به او داد که هرگاه نیاز به حضورش بود، پر را آتش بزند و سیمرغ سریعاً حاضر خواهد شد.

هیچ دو نیست که سه نشود

از خرافات قدیم بود که هرگاه کاری سه بار تکرار شود دیگر خلی در آن نیست. در مثنوی مولانا می‌آید که قرار بود دو کتاب باشد که به سه کتاب رسید.

ای ضیاء الحق حسام الدین بیار این سوم دفتر که سنت شد سه بار

آب تو دلت تکان نخورد

هر هیجانی باعث تکان خوردن دل و درون آن که خون است می‌شود. کسی است که آنقدر با ملایمت و لطافت و آهستگی کار می‌کند که هیچ هیجانی بوجود نمی‌آید و دل تکان نمی‌خورد.

آب نطلبیده مراد است

اگر آبی برای آوردن که درخواست نکرده بودی پس از خداوند چیزی بخواه چون به مرادت می‌رسی.

مگه کله گنجشک خورده‌ای

پیام اینکه زیاد حرف می‌زنی. اصل از گنجشک می‌آید چون زیاد جیک جیک می‌کند و سر و صدا دارد. مردم معتقد بودند اگر کسی کله گنجشک بخورد همانقدر صدا دارد.

شیر پاک خورده

خوب و بد بودن مادر در شیر تاثیر دارد و مردم معتقد بودند اخلاق و صفات و عادات بچه از شیرینی است که خورده و در بدنش تبدیل به خون گردیده اگر مادر خوب باشد و پدر هم روزی حلال به خانه آورده باشد فرزند نیک خواهد شد و مردم می‌گویند آفرین به شیر پاکی که خورده است.

فلانی را از زمین بلند کردند

منظور اینکه دوستان باعث شدند او به اوج برسد. در قدیم رسم بود هرگاه کسی را می‌خواستند به پادشاهی برسانند او بر قالیچه‌ای می‌نشست و همراهان اطراف قالیچه را گرفته و بلند نموده و بر تخت حکومتی می‌نشاندند.

دل سرد – دل گرم

اشاره به ناامیدی و امیدواری دارد. عطا ملک جوینی در تاریخ جوینی می‌گوید دل سرد از دل زمین در ماه‌های پاییز و زمستان می‌آید که سرد است و اندک محصولی ممکن است داشته باشد ولی دل گرمی از بهار و تابستان می‌آید که دل زمین گرم است و انواع محصولات ظهور می‌کنند.

کفتار

اگر بمنزله صفت استفاده شود مفهوم حماقت دارد زیرا در قدیم معتقد بودند اگر لانه کفتار را پیدا کردی و خواستی آن را بدام اندازی، درحالیکه با بیل و کلنگ دهانه سوراخ را باز می‌کنی مدام بگو کفتار در خانه

نیست چون گفتار خیال می‌کند آنها نمی‌دانند در لانه است. دیگر چون گفتار مرده‌خوار است ضمناً چهره زشتی دارد مفاهیم منفی از این عنوان دریافت می‌شود.

خفهام کرد

در قدیم معتقد بودند که کینه، خشم و غصه می‌تواند گلوی شخص را گرفته و این گلوگیری موجب خفه شدن گردد.

توی روز روشن دزدی می‌کند

پیام دزدی توسط کسی دارد که زور مردم به او نمیرسد. شاعری گفته:
دزد اگر شب، گرم یغما بردن است دزدی حکام، روز روشن است

غذا از دهن می‌افتد

مردم بر این اعتقاد بودند که اگر غذا قسمت کسی نباشد به دهن هم ببرد قبل از وارد شدن، می‌افتد. امروزه به غذایی که از کیفیت خوب بیفتد گفته می‌شود. واعظ شاعر گفته:
لقمه افتد ز دهن چون نبود قسمت کس روز ارّه نگر کز بن دندان ریزد

کف‌بینی

باور عمومی بوده که سرنوشت انسانها در کف دست آنها نوشته شده است.

چشم کور

جغد کور است و از طریق امواج حرکت می‌کند. مردم می‌گفتند چشم جغد کور است و شب و روز برایش یکی است. از مجازات‌های قدیم، کور کردن چشم مخالفین و خطاکاران بوده است.

به چیزی هم بدهکار شدیم

هر گاه طمع شخصی بسیار زیاد و انصافی هم نداشته باشد. تا آخر قاجار در منطقه خیابان مولوی فعلی، بازار کاه فروشها بوده که پدرسوخته‌ترین حجره‌داران را داشته است. روستای ساده‌ای چند بار پنیر آورده بود وقتی برای فروش به آن بازار رفت حجره دار سریعاً به شاگردانش گفت بار را به انبار ببرید و سپس برای روستایی حساب کرد که مقداری وزن ظرف، مقداری وزن آب، مقداری هزینه انبارداری من، مقداری کمیسیون فروش من، روستائی بدهکار شد.

زانوی غم بغل نگیر

هرگاه کسی در گوشه‌ای بنشیند و پاهایش را به سمت شکم جمع کند و دستهایش را دور پاها گذارده و سر را روی زانوهای بگذارد می‌گویند زانوی غم بغل نگیر.

از اینجا رانده و از آنجا مانده است

اصل به حضرت آدم برمی‌گردد که از بهشت رانده شده و در دنیا نیز درمانده بود.

چه کشکی چه پشمی

اشاره به انگار وعده‌ها دارد. چوپان جوانی بالای درختی تنومند و بلند رفت که توت بچیند، باد بسیار تندی آمد و شاخه‌ای که جوان روی آن بود را لرزاند. جوان به وحشت افتاد و گفت خدایا نذر می‌کنم اگر سالم از درخت پائین رفتم چند گوسفند برایت قربانی کنم. جوان همچنان پایین می‌آمد و سرعت باد هم کم می‌شد، دوباره گفت خدایا فقط پشم‌شان را نذرت می‌کنم و نزدیک به پایین درخت گفت فقط کشکاش را نذر می‌کنم. وقتی از درخت پایین آمد، گفت: خدایا چه کشکی چه پشمی.

به ما که رسید وارسید

سوژه اینکه شانس نداریم. اصل از شعری می‌آید:
پیمان‌ها ز رعشۀ پیری به خاک ریخت بعد از هزار دور که نوبت به ما رسید

فلانی تنش می‌خارد

پیام اینکه طرف را باید کتک زد. اصل از عادت حیوانات به مالیدن خود به سنگ یا چوب دارد وقتی که بدنشان می‌خارد. در قدیم می‌گفتند گرگی که تنش بخارد خود را به چوب دستی چوپان هم می‌مالد.

به چه سازت برقصم

اصل از کسانی که در مجالس عروسی یا مناسبت مشابه حاضر شده و اکثراً پسرانی بودند که لباس دخترانه می‌پوشیدند می‌آید. ساز در اینجا منظور نغمه و گوشه موسیقی است نه ابزار آن. در کل بمعنی اینکه به یک روال باش و مدام تصمیم را عوض نکن. تار و طنبور را در یکی از گوشه‌های موسیقی ساز می‌کردند یعنی تنظیم می‌نمودند.

سوار خر شیطان شده - از خر شیطان پایین بیا

اصل از تصمیم به عمل شرّ و ناپسند می‌آید. هرکس که به قصد تخریب و صدمه عازم جایی باشد این را می‌گویند مثلاً در کتاب بدایع الاخبار تالیف میرزا شیخ الاسلام بهبهانی آمده که: محمود افغان به عزم تخریب کوه گیلویه سوار خر شیطان شده عازم آن سمت شد. گروهی معتقدند از خر دجال می‌آید.

سینه چاکتم

عشق زیاد را می‌رساند. اصل از گندم می‌آید که چاکی در وسط دارد. مردان دارای چاک سینه هستند که قلب درون آن است.

نخود هر آش

اشاره به کسی که در همه جا حضور دارد. نخود از حبوباتی است که در همه نوع آش وجود دارد. در محاصره اصفهان در زمان شاه سلطان حسین توسط محمود افغان حتی نخود پیدا نمی‌شد و اگر کسی آش می‌پخت باید حتی از نخود هم پرهیز می‌کرد.

نه به داره نه به باره

درختی کاشته نشده و در نتیجه محصولی هم وجود ندارد ولی راجع به آن صحبت می‌کنند. در قدیم بجای کلمه درخت از اصطلاح دار استفاده می‌کردند که در اسامی مانند دارآباد نیز دیده می‌شود.

به توپ بستن

کنایه از نابودی دارد. دو تعبیر است:

۱- برخی می‌گویند از اینکه تا پایان دوره قاجار، گاه محکومی را به جلوی لوله توپ می‌بستند و آن را شلیک می‌کردند، می‌آید.

۲- گروهی از توپ باران مجلس در دوره محمدعلی شاه می‌دانند.

خیلی پرتی

کسی که فکرش در مطلب دیگری باشد را می‌گویند. در قدیم افراد در راههای بین شهرها همراه هم می‌شدند ولی گاه یکی از آنها وارد راه به شهر دیگری می‌شد که از راه موردنظر اولی، جدا و پرت بود.

بویش می‌آید

اصل از بوی سیر می‌آید که به سرعت همه جا پخش می‌شود.

دودوزه بازی می‌کند

فریبکاری را معنی می‌دهد. دوزبازی از بازیهای قدیم بود که اگر کسی پیش دست را با یک نفر و پس دست را با نفر دیگری بازی می‌کرد می‌گفتند دو دوزه بازی می‌کند.

جیک نمی‌زند

سکوت کامل را می‌رساند. گنجشک صدای ضعیفی دارد و مدام جیک جیک می‌کند ولی اگر از پرنده شکارچی بترسد دیگر جیک نمی‌زند.

پوست و استخوان شده

لاغری زیاد را می‌گفتند. اصل آن «پوست روی استخوان» است.

یک سر و هزار سودا

آرزوهای زیاد را می‌گویند. در قدیم می‌گفتند یک سر دارد و یک طومار آرزو.

به جیب زد

هرچه که کسی به نفع خود و به ضرر دیگران وارد جیب خود کند را گویند. ظاهراً «زد» در اینجا از معنی ربودن و سرقت کردن می‌آید.

مهرم حلال جونم آزاد

جمله‌ای است که هرگاه زنی از شوهرش آزار بسیار دیده بود و حاضر به گذشت از مطالبه مهرش شده بشرطی که طلاق بگیرد و جانش را از این عذاب آزاد کند می‌گفت. هنگامی که مهاجمین به شهری حمله کرده و قصد غارت و قتل داشتند افرادی بودند که اموال را گذارده و فرار نموده و جان خود را خلاص می‌کردند.

خانم - بانو - خاتون - آجی

خانم کلمه‌ای مغولی است و مذکر آن خان است همچنانکه بیگ بمعنی آقا و بیگم معنی خانم دارد. آجی هم کلمه‌ای مرکب از آغا-باجی است یعنی خواهر خواهر بزرگتر و مردم مخفف آن را می‌گویند. بانو کلمه فارسی از واژه پهلوی گیانو می‌آید که جمع بان+و می‌باشد بانو کسی است که در بالا جای دارد. و از ریشه کد به مفهوم خانه و صاحب خانه می‌آید. بانو در زبان اوستائی یعنی روشنایی است بانو فروغ و روشنایی خانه است.

روزهای هفته در ایران باستان

شنبه: کیوان شید

یکشنبه: مهرشید

دوشنبه: مه‌شید

سه‌شنبه: بهرام شید

چهارشنبه: تیرشید

پنج‌شنبه: هرمزشید

جمعه: ناهیدشید

باتوجه به اینکه مردم معتقد به هفت ستاره بخت بودند و عدد هفت نیز در ایران باستان عدد مقدسی بوده هر روز هفته بنام یکی از ستارگان مذکور نامیده شده است. شید، از زبان فارسی به عبری رفت و شد شبت و بعد به عربی وارد شد و تبدیل به شنبه گردید.

زالو صفت

زالو به بدن موجودات می‌چسبد و خون آنها را می‌مکد. هرکس که انگل کسی یا چیزی باشد این صفت را به او می‌دهند.

مرده خوار

اصل از کرکس می‌آید که به شکار نمی‌رود و هرجا جسد مرده‌ای باشد از آن تغذیه می‌کند.

چشم و چارم را درمیارن

کنایه از حسادت دارد. چار منظور چهار ستون بدن که مغز و قلب و جگر و کلیه است.

چاک دهان دریده

آدم بی حیا را می‌گویند. اصل از سگ می‌آید که دهانش تا نزدیک گوشه‌هایش باز می‌شود.

دست از سر کچل ما بردار

افراد به سلمانی می‌رفتند تا مدل موی آنها مرتب شود حال اگر کسی کچل بود و سلمانی می‌خواست اطراف گوش را رسیدگی کند می‌گفتند دست از سر کچل ما بردار.

به پا می‌خوام

کنایه از اینکه یک همراه می‌خواهم. اصل هم‌پا بوده و برخی آنرا هم‌پایه می‌دانند.

تنش می‌خاره

چوپان‌ها چوب دستی کلفتی داشتند که گرگ کش می‌گفتند. معروف است گرگی که بدنش بخارد خود را به همه جا می‌مالد از جمله به چماق گرگ‌کشی و چوپان هم به جانش می‌افتد.

از کدوم قبرستونی اومدی - از کدوم گورستانی اومدی

در اصل بوده که از کدام گورستان فرار کرده‌ای

خام - پخته

اشاره به آدم کم‌تجربه و ناآگاه و انسان عاقل دارد. دو تعبیر است:

- ۱- شراب برای اینکه به بهترین رنگ و طعم برسد باید چهل روز بماند و در این مدت به آن شراب خام می‌گویند که طعمی گس داشته و سردرد آور است. وقتی چهل روز گذشت به آن شراب پخته می‌گویند.
- ۲- گروهی بر این باورند که اصل از نی می‌آید این گیاه خودرو است و در قدیم وقتی گیاه نی بلند می‌شد آن محوطه را آتش می‌زدند. برخی نی‌ها می‌سوختند و بقیه که پخته نامیده می‌شدند بشرطی که از هفت بند کوتاه‌تر نباشد برای ادوات موسیقی بکار برده می‌شدند. چون در طول آتش‌سوزی نیزار، صداها عجیبی می‌آید مردم معتقد بودند نی خام برای تبدیل شدن به پخته باید بسوزد که رنگش سرخ شود. نی، فلوت، نی کبک را با این نی‌ها درست می‌کنند. نی را نماد انسان فارغ از خود دانسته‌اند.

مگر تافته جدا بافته‌ای

کنایه از اینکه مگر از دیگران برتری. در دوره اتابکان آذربایجان که از سال ۵۳۱ تا ۶۲۲ هجری قمری حکومت می‌کردند در تبریز نوعی تافته‌های موج‌دار تولید می‌شد که از سایر تافه‌ها متمایز بود و به سرعت فروش می‌رفت و کیفیت و رنگهای زیبایی داشت. این پارچه تافته را جدا بافته می‌گفتند.

الکی

در قدیم الک شامل یک حلقه چوبی بود که داخل آنرا یک پارچه بسیار نازک پوشانده بود. این پارچه ابریشمی توری که به آن جولاه می‌گفتند شبیه تار عنکبوت بود و مثلاً در تبریز نوع بادوام آنرا می‌بافتند ولی بهرحال نسبت به پارچه‌های دیگر عمر کوتاهی داشت بنابراین به چیزهای بی‌دوام می‌گویند الکی.

دومی ندارد

افرادی مانند فردوسی در حماسه سرایی یا فخرالدین ابوالفضل اسماعیل بن المثنی تبریزی دانشمند آذری که در ادبیات آذری بسیار توانمند بوده است اولین نفر در کار خود بوده‌اند و هرچند در سایر حوزه‌های ادبی، کسان دیگری می‌توانند از آنها جلوتر باشند ولی در این حوزه، مشابه یا دومی ندارند.

سگرمه‌هایش را در هم کشید

اشاره به ناراحتی دارد. اصل بوده سه گره‌هایش را در هم کشید که منظور گره یا خطهای پیشانی است که در موقع اخم به هم کشیده می‌شود.

شش و بش

از اصطلاحات تخته‌نرد است ولی امروزه معنی تردید می‌دهد.

خرفهم شد

تکرار یک مطالب بگونه‌ای که مخاطب در هر سطح شعور باشد آنرا بفهمد می‌گویند خرفهم شدن یعنی اگر این همه تکرار یک مطلب را به خر بکنند آن را می‌فهمد.

از مرگ ما بیزاری

اقوام و دوستان در هنگام مرگ کسی در خانه او جمع می‌شدند. اگر کسی را مدتها باشد که ندیده‌اند می‌گویند مگر از مرگ ما بیزاری.

کوک نیستم

صدا را به شش دانگ تقسیم می‌کردند و اگر خواننده حال مناسبی نداشت می‌گفت کوک نیستم یعنی نمی‌توانم بهترین کیفیت صدایم را عرضه کنم. تمام آلات موسیقی باید کوک باشند تا بهترین صدا را تولید کنند.

به مال خودش توپ بسته

اشاره به نابودی اموال کسی توسط خود آن شخص دارد. توپ به هر جا و هر چیز بخورد نابود می‌کند.

پشت هستم

معنی حفاظت می‌دهد. در شاهنامه هم آمده که «الوای» نیزه‌دار از پشت سر رستم وی را مراقبت و حفاظت می‌کرده است. فرزندان شخص را نیز پشت او گویند.

بگرد تا بگردیم

کنایه از رقابت است. در شاهنامه جولان دادن و رجز خواندن پهلوانان عازم نبرد را گردیدن گفته است.

فلانی لوله شده

اشاره به هم در هم پیچیدگی دارد. سیم سازهایی مثل تار وقتی پاره می شود جمع گردیده و لوله می گردد.

جگرم سوخت

عذاب را می رساند. در قدیم فکر می کردند جگر محل جذب آب برای بدن است همانطور که معده محل جذب غذاست. آب به جگر نرسد جگر می سوزد.

گول و مفت

کسی که همیشه در قمار می باخت را گول و مفت می گفتند و معتقد بودند هرکسی به مفت از او می برد.

قُلُمبِه سُلُمبِه

قلمبه بمعنی هر چیز توپُر است و سُلُمبِه بمعنی سفت و سخت می باشد و در مجموع هر کلامی که درکش برای مخاطب سخت باشد.

بیقرار

اضطراب زیاد را می رساند. اصل از جیوه می آید که مدام در حال لرزش و جزء جزء شدن است.

نافش را با نه بریده اند

در قدیم معتقد بودند اگر هنگام بریدن ناف نوزاد تازه تولد یافته، کلامی یا اسمی را ببرند در هنگام بزرگ شدن مدام آن را تکرار خواهد کرد. گاه نام پسری را برای دختر نوزاد می آوردند یعنی آن ها را برای هم ناف بُری می کردند تا در بزرگ شدن با هم ازدواج کنند.

به سر می آیم

هرگاه کسی می فهمید یک مقام خیلی بالاتر او را احضار کرده و برای احضار کننده احترام و علاقه بسیار قائل بود در نزدیکی مکان آن مقام از اسب پیاده می شد و زمین را می بوسید و جلوتر می آمد و همین کار را می کرد و تکرار می نمود تا به آن مقام می رسید و مردم می گفتند به سر آمده است.

هفت خط

اشاره به آدم فریبکار دارد. سه تعبیر است:

۱- در شاهنامه فردوسی، طهمورث دیوان را وادار می کند که هفت نوع خط را که پنهان نموده بودند به او یاد دهند که سپس مردمان نیز آموختند پس هفت خط صفت اهریمن است.

۲- در قدیم هفت نوع خط وجود داشت مانند ثلث، نسخ، نستعلیق و غیره که هر کدام را افراد مشغول به حرفه خاصی استفاده می کردند و کسی که هفت خط باشد یعنی می داند که با مردمان مختلف چگونه کار کند.

۳- جام شراب در قدیم هفت خط داشت مانند جور، عراق، نیشابور و غیره که بنا به برداشتی که از ظرفیت شرابخوری افراد داشتند تا همان خط برایش شراب می‌ریختند.

این خوردنِ فلانی است

در ایران باستان به خوردن چیزهای مطلوب در مهمانی گفته‌اند «خرن» که بتدریج تبدیل شده به خوردن. اشاره به اینکه این چیز، خوشایند و مطلوب فلانی است.

سیزده بدر

ایرانیان روز سیزده فروردین را سیرسور می‌نامیدند. این روز غذا سیر و شراب و گوشتی که دعای دوری از اهریمن بر آن خوانده بودند می‌خوردند. این گوشت فاقد چربی بود. در این روز که جمشید کشته شد و ضحاک جای او را گرفت و مردم حزن شدند. مردمان این روز را بلحاظ چیرگی شیاطین روز ناخوشایندی می‌دانستند و خوردن گوشت بدون چربی را باعث دوری از بیماری‌هایی که از سوی اهریمنان آورده می‌شود باور داشتند.

فلانی در این کار دستی دارد

دست در بسیاری جاها بمعنی توانمندی اعم از فیزیکی یا معنوی یا حمایتی و ضمناً معنای ثروت هم می‌دهد.

آنقدر می‌زنت تا بمیری

از شکنجه‌های قدیم، زدن شلاق یا چوب زدن به تعداد بسیار زیاد بوده که تا پایان دوره قاجار رواج داشته و باعث مرگ می‌شده است. در دوره خلفای عباسی، معتصم دستور داد مازیار، سردار ایرانی را آنقدر شلاق زدند تا مُرد.

کشته و مُردتم

اشاره به اینکه حاضرم به خاطر تو بمیرم. در کتاب بدایع الاخبار تالیف شیخ الاسلام بهبهانی آمده که در طی جنگ گلون آباد و محاصره اصفهان هفتصد هزار کشته و مرده پایتخت به قلم آمد. کشته‌ها کسانی بودند که جنگیده بودند و مرده‌ها به افرادی گفته می‌شد که از اثرات جنگ مثل قحطی و بیماری می‌رمدند.

از بین راه برگرداندند

در دوره صفویه و قاجاریه عناوین و مقامها را به پول می‌فروختند. گاه مقامی را به کسی فروخته بودند و او در راه آن ولایت بود که شخص دیگری پول بیشتری می‌پرداخت. در این صورت اولی را از بین راه برمی‌گرداندند. در کل معنی تغییر تصمیم دارد.

لب تر کن

گروهی معتقدند بلبل وقتی می‌خواند که قبلش آب خورده باشد یعنی لب اش تر شود. برخی آنرا از نوشیدن مایعات می‌دانند.

توخالی

اصل از نی (بغیر از نیشکر) می‌آید که توخالی است و باد از آن عبور کند صدا می‌نماید درحالی‌که از درون خالی است. برخی از طبل می‌دانند.

دهانش باز است

اصل از ماهی می‌آید که مردم معتقدند همواره دهانش باز است. پیام طمع‌کاری دارد.

با لب و دهانت بازی می‌کند

اشاره به غذای خوشمزه و بسیار لذیذ و یا مطلب خنده‌دار می‌کند. خوردن یک رابطه بین لب و دهان است که در چیزهای خوشمزه دهان می‌خواهد آن را زودتر از لب برباید و این را به بازی تشبیه کرده‌اند.

تا تنور داغه، نان را بچسبان

نان بمعنی غذا بوده و فقط معنی نان نمی‌داده ضمن اینکه مفهوم روزی دهنده هم دارد. در قدیم در دهات هرکسی کشت گندم داشت و آرد خود را تهیه می‌کرد و در منازل هم تنوری بود که با چوب و خاشاک آن را داغ می‌کردند و نه تنها نان خودشان را می‌پختند بلکه همسایه هم از همان تنور تا وقتی که داغ بود و بعد از اینکه پخت نان صاحبخانه تمام می‌شد استفاده می‌کردند. داغ بودن و روشن بودن تنور بمعنی ادامه تلاش و کوشش است و اینکه از فرصت استفاده کن.

از قوم یاجوج و مأجوج است

کنایه از افراد زیاد و خرابکار دارد. این قوم در شمال دریای خزر می‌زیستند و چون اهل کشاورزی نبودند واز میوه درختان جنگلی می‌خوردند هرگاه بر اثر سرما یا خشکسالی گرسنه می‌ماندند در تعداد بسیار زیاد از راه یک تنگه به جنوب دریای خزر که ایران باشد حمله نموده و خوردنی‌ها را غارت و مردم را کشته و همه مزارع را چپاول می‌نمودند. کوروش دیواری در آن تنگه از هفت جوش (ترکیب هفت فلز) ساخت که حتی تا مسافتی در دریا هم ساخته شده و مانع عبور آنان شد. این دیوار را سکندر هم نامیده‌اند.

چوب خدا صدا ندازه اگه بزنه دوا ندازه

پیام اینکه اگر اشتباه کنی مورد مجازات خداوند قرار می‌گیری. در قدیم چوب زدن به متهم از مجازاتهای عادی بوده و افراد بعد از آن باید پوستشان را چرب می‌کردند و ضمادهای بهبود دهنده نیز بکار می‌بردند تا اثر جای چوب بهبود یابد. اگر خداوند کسی را مجازات کند ممکن است هیچ دوايي برای بهبود آن نباشد.

هر عیب که سلطان بپسندد هنر است

از برداشتهای مردم قدیم بوده، اصل از شعر سعدی می‌آید که می‌فرماید:
ز آنکه که ترا بر من مسکین نظر است آثارم از آفتاب مشهورتر است
گر خود همه عیب‌ها بدین بنده درست هر عیب که سلطان بپسندد هنر است

با فلانی تسویه حساب کردند

در قدیم حکام باید بابت مالیاتی که از مردم گرفته بودند و نحوه هزینه آن توضیح می دادند. هنگام عزل باید تمام حساب‌ها را مفاصا می کردند. هرگاه بدهکار می شدند می گفتند بتدریج پرداخت می کنیم که مستوفی نمی پذیرفت و او دچار دردسر زندان و مصادره اموال می شد.

میرزا بنویس - آمیرزا قلمدون

در قدیم به افرادی که سواد خواندن و نوشتن داشتند می گفتند میرزا و این لقب قبل از اسم شخص می آمد مثل میرزا حسن، اگر او کارمند دولت بود همواره مشغول نوشتن بود چون ماشین تایپ و کامپیوتر هنوز اختراع نشده بود و برای نوشتن از قلمدان یعنی شیشه کوچکی که مرکب داشت و محلی برای قرار دادن قلم استفاده می کرد که قلمدان می گفتند.

زر زرنکن

در کتاب الاغانی آمده که در عربستان فعلی غلامی بنام «زرزر» بود که از اهالی مارق بوده و آهنگسازی (غنا) می نموده و چون تمرین برای ساخت آهنگ می نموده اینگونه صداهای قبل از تکمیل آهنگ را می گفتند زر زر تمرین می کند که بعد کلمه «تمرین» افتاده. زرزر بمعنی پرنده‌ای بنام سار هم بوده است. زر زرن در اصل بودن زرق زرن یعنی حرفی که در آن دروغ و حيله باشد نگو و ربطی به زر زر ندارد.

یه پاش می لنگه

پیام ایجاد مشکل در کار دارد که منجر به رکود یا آهستگی پیشرفت امور دارد. الاغ یا شتر بدلائل مختلف یک پایش می لنگد که یا نمی توانست حرکت کند یا آهسته و مانند راه پیمایی می توانست برود.

باش تا صبح دولتش بدمد

موضوع اینکه تازه شروع به پیشرفت کرده و بسیار جلو خواهد رفت و معروف خواهد شد. مصرعی از این بیت است. باش تا که این از نتایج سحر است.

تلخ است

مزه محصول برخی درختها مانند سدر تلخ است. تلخ ترین گیاه حنظل است که هندوانه ابوجهل نیز می گویند و در بیابانها می روید.

فلانی رو آمده

اشاره به اینکه حال و احوال خوبی پیدا کرده. اصل از آب قنات می آید که پس از طی مسافت طولانی حالا به روی زمین آمده است.

دماغ سوخته می خریم

دو تعبیر است:

۱- دماغ بمعنی فکر و اندیشه است و گوینده مطرح می کند که فکر تو بازنده بود.

۲- دماغ بمعنی بینی را در برخی تخلفات مانند گرانفروشی می بریدند.

تن آدم را تو گور می لرزونه

دو تعبیر است:

۱- در احادیث است که اگر گناه بزرگی از سوی یکی از اهل خانواده روی دهد تن مردگان آن خانواده در قبر می لرزد.

۲- آقا محمدخان قاجار دستور داده بود استخوانهای کریم خان زند را از شیراز آورده و زیر پله های کاخ گلستان قرار دهند و اکثر اوقات به آنجا می رفت و بالا و پایین پریده و با شمشیر بلندی که بر کمر داشت به آن سنگها می زد تا کریم خان در قبر بلرزد.

از درد زمین را گاز می گرفت

درد و عذاب زیاد را می رساند. در قدیم گاه متهم را روی زمین بگونه ای که رویش به خاک زمین باشد انداخته و مثلاً چهل ضربه چوب یا شلاق می زدند و محکوم از شدت درد زمین را گاز می گرفت.

آسمون و زمین را به هم می بافد

در کویر نمک وقتی باران می آید و آب جمع می شود عکس آسمان در آب می افتد و انگار آسمون و زمین به هم وصل شده اند. این تصویر زیبا است و خیال انگیز و اتصال آسمان و زمین در واقعیت نیست. در چهار عنصر آب، باد، خاک، آتش، زمین عنصر خاک و باد عنصر هوا است و بافتن آنها امکان ندارد. در هر صورت بمعنی حرف بیهوده است.

بدعُنق

کسی که گردن راست نگه میدارد و اطاعت و پذیرش هیچ کس نمی کند را بدعُنق می گویند و عنق بمفهوم گردن است. در مقابل «نرم گردن» کسی است که به تقاضا و دوستی پیش آمده باشد.

در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

در قدیم اعتقاد داشتند که شیطان باعث عجله کردن در کار می شود چون می خواهد کار خراب شود و خداوند به آهستگی کارها را انجام می دهد. مردم بر این باور بودند که هرگاه در تصمیم گیری تردید بود به استخاره روی آورید. استخاره از کتب مذهبی، شعر حافظ، تسبیح از نمونه این موارد است در عین حال هرگاه کار خیر مطرح بود می توانید عجله کنید و حتی استخاره لازم نیست.

مهمان ناخوانده

در قدیم افراد را به مهمانی می‌خواندند یعنی دعوت می‌کردند حال اگر کسی مهمان ناخوانده بود یعنی انتظار او را نداشتند.

سر سالم به گور نمی‌بری

تذکر است به کسی و او را از خطر پرهیز دادن. کسانی که خطای بزرگی می‌کردند گاه سرشان بریده می‌شد پس سر سالم یعنی سری که بر بدنش باشد به گور نمی‌برد.

ما را از این نمد کلاهی

کلاه بمعنی سروری نیز هست چنانکه خواجه نظام الملک در سیاستنامه در بند ابوموسی و دبیر ترب آورده که «خداوند کلاهی به دست آورند» در دوره نادر یکی از فرماندهانش حاکم منطقه‌ای بوده و درویشی نزد او می‌آید و می‌گوید تو به حکومت می‌رسی و با مرگ نادر، وی به حکومت رسید. در تاریخ از آن درویش بصورت لباس ساده و کلاه نمدی یاد شده است.

بدمَصَّب

اصل بدمذهب بوده که تا دوره صفوی، افراد معتقد به فرقه اسماعیلیه، شیعیان، اهالی سایر ادیان را بدمذهب می‌گفتند و معتقد بودند از آنان باید دوری کرد.

از این کار دست شسته‌ایم

در قدیم بعد از غذا خوردن، آفتابه و لگن می‌آورده‌اند و حاضرین دست خود را می‌شستند. این کار را بمعنی خاتمه یافتن موضوع می‌گیرند.

دنیا زیر و رو داره

بی پولی را بمعنی زیر و پولدار و صاحب مقام شدن را بمفهوم رو بگیرید. اصل از شخم زدن زمینهای کشاورزی می‌آید که وقتی بیل می‌زدند خاکهای زیر به رو می‌آمد و خاکهای رو به زیر می‌رفت و سال بعد که شخم می‌زدند خاکهای پارسال به رو می‌آمد.

روی حرف ما حرف نزن

رو بمعنی بالاتر است و کسی که حرفی می‌زد و صاحب مقام یا ثروت بود حرفش بالاتر از دیگران بود و انتظار نداشت هیچ شخصی حرف بعد از حرف او بزند.

نعل به نعل

طبق روال قبل عمل می‌کند. در قدیم نعل زدن به اسب و الاغ و استر بود که نعل بند بعدی در همان نقاطی که نعل بند قبلی میخ کاری کرده بود نعل و میخ‌های جدید را می‌کوبید.

چند جوق خرج داره

در قدیم قماربازها چه با قاب چه با ورق، گاهی بجای پول نقد، چوب‌های کوچکی که به آن جوق می‌گفتند استفاده می‌کردند و هر جوق یا چوق برای کار معینی بود. امروزه به آن ژتون می‌گویند.

زمستون رفت و روسیاهی به ذغال ماند

در یک نوع بازی کودکانه یک نفر صورت بقیه را با پودر ذغال سیاه می‌کرد و آنها باید گوش به فرمان وی می‌بودند. دیگر اینکه ماده اولیه برای گرمزایی در زمستان ذغال بود و با فرارسیدن بهار دیگر کسی به فکر ذغال نبود. بچه‌هایی که صورتشان با پودر ذغال سیاه شده بود پس از پایان بازی می‌شستند و سفید می‌شدند ولی خود ذغال همچنان سیاه می‌ماند.

به مرگ فلانی

نوعی قسم خوردن است که در قدیم به مرگ کسانی که دوست داشتند و محترم بودند سوگند یاد می‌کردند.

هر کی آتش روشن کرده خودش هم میتواند خاموشش کند

اصل از داستان منصور حلاج می‌آید که به آتشکده‌ای رفت و با اشاره‌اش آتش خاموش شد و با اشاره دیگری آتش دوباره روشن شد

آسمون و ریسمون را به هم می‌بافه

اشاره به فریبکاری دارد. دو تعبیر است:

۱- آسمان و ریسمان هم‌قافیه‌اند ولی در اصل هیچ ارتباطی به هم ندارند.

۲- در هندوستان کسانی بودند که ریسمانی را به سمت آسمان پرتاب می‌کردند و ریسمان باز شده و در هوا معلق می‌ماند و سپس آن را گرفته و بالا رفته و ناپدید می‌شدند. این عمل شعبده و فریبکاری است.

فلانی دست به خاک بزند طلا می‌شود

پیام کرامت را دارد. دو تعبیر است:

۱- آمده که حلاج در مسجد به گوشه‌ای رفت و گوشه فرش را بلند کرد و سکه‌های طلا درآورد و بین نیازمندان توزیع کرد و مردم گفتند از خاک طلا آورد.

۲- داستانی درباره حاج امین الضرب است که در جریان زلزله یکی از استانها تمام سرمایه‌اش را صرف مردم کرد ولی دوباره به تهران برگشت و با آنکه هیچ سرمایه نداشت با اعتبارش کار کرد و یکسال بعد تمام ثروتش دوباره بدست آمده بود و مردم معتقد شدند او اگر به خاک ...

از آدم به دور

کسی که از معاشرت با آدم‌ها دوری کند. دو تعبیر است:

۱- روباه که از آدم‌ها می‌گریزد و از چند صد متری نزدیکتر نمی‌شود.

۲- کبوتر چاهی در روی زمین یا درختها، لانه نمی‌کند و فقط در چاه خانه می‌سازد.

بیمار

کسی که ناراحتی جسمی داشته باشد. می‌گویند در زمان ابوعلی‌سینا، طاعون در همدان به اوج خود رسید و چون او آن را از طریق موش می‌دانست به مردم توصیه کرد در خانه مار نگهدارند تا موش را بخورد و اصولاً موش جرئت ماندن در آن خانه نکند. هرگاه کسی دچار طاعون می‌شد مردم می‌گفتند بی‌مار بوده است. گفته شده که در لانه مار، شراب می‌گذاشتند تا بخورد و زهر بیشتری تولید کند و موش را سریع بکشد.

دست بالا را بگیر

تفسیر در کشف‌الاسرار میبیدی آمده که وقتی خداوند انسان را آفرید به او گفت در بهشت گردش کن و ببین آیا زیباتر از تو هم هست. آدم گردش کرد و دچار تکبر شد و دستش را بالا گرفت. این عمل بمعنی رفتار با غرور و تکبر است.

به ریش ما بستند

اصل از حنا می‌آید که بر ریش می‌بستند و رنگ آن را از مشکی یا سفید به زعفرانی تبدیل می‌کرد.

به در و دیوار می‌زند

اشاره به درد و رنج فراوان دارد که شخص نمی‌تواند ثابت در جایی بایستد. افراد هنگام درد زیاد، زمین را گاز می‌گیرند، چوب به دندان می‌گیرند یا خود را به در و دیوار زده و سر خود را به دیوار می‌کوبند.

ما آدمیم نه بادمجون

در دوره قاجار اطراف کاخ فرح آباد را بادمجان و سبزیجات کاشته بودند. در تابستان گاه آب قناتی که برای نوشیدن مردم به تهران می‌رفت را کج می‌کردند تا به بادمجان آب بدهند. مردم می‌گفتند مائیم که آدمیم و آب می‌خواهیم و اولویت با ما است نه با بادمجان.

یه فلانی میگه صد تا از کنار دهنش می‌ریزه

علاقمندی کسی را به کس دیگری می‌رساند. در محافل مذهبی یا مراسم دیگر گاه سخنران اسمی را می‌گفت و حاضرین می‌دانستند که باید آن اسم را تکرار کنند. برخی می‌گویند از تالار آینه کاخ گلستان می‌آید که یک نفر در هزار قطعه آینه منعکس و دیده می‌شد.

نُز

کسی که از شدت رسیدگی به او، بی‌تربیت شده باشد.

لوسی

کسی که دهان کجی کند نسبت به مهربانی که به وی می‌شود. برخی می‌گویند کسی که دنبال شیرینی باشد.

گروهی می‌گویند از loose انگلیسی بمعنی شل شدن است.

شل نگیر

اصل این بوده که شل نگیر تا سفت نخوری

چل چلی

اشاره به تکامل دارد. دو تعبیر است:

۱- در ایران باستان عدد چهل، عدد تکامل است و مردم بر این باور هستند که وقتی مرد به چهل سالگی رسید از لحاظ عقلی و امکانات مالی در وضع مناسب است و میتواند به نشاط و شادمانی برسد.

۲- در اویش چله نشینی می‌کردند و هرکس چهل، چله برگزار کند او به صفات عالی انسان می‌رسد و از بدی‌های دنیا دور می‌گردد پس می‌تواند شاد باشد.

از تو به یک اشاره از ما به سر دویدن

احترام و علاقه به شخص را می‌رساند. در جمع درویشان یا صوفیان، شیخ آنچنان قدرت و جذبه معنوی داشت که اگر در مراسمی به کسی اشاره می‌کرد، مرید بلافاصله به دنبال اجرای دستور می‌رفت.

کف کرده بود

پیام به هیجان زیاد آمدن دارد. در محافل درویشی و صوفی گری، گاه آنقدر ذکر می‌گفتند و فریاد می‌زدند که دهان به کف می‌آمد.

از سرم باز کردم

اشاره به رفع مسئولیت دارد. دو تعبیر است:

۱- در قدیم یکی از انواع سرپوش‌ها برای مردان، عمامه بود که ربطی به روحانی بودن نداشت و برای مقام‌های مختلف، ابعاد و رنگها و مدلهای مختلف داشت هرگاه از آن مقام استعفا می‌کردند دستار یا همان عمامه را از سر باز می‌کردند.

۲- در اویش نیز هرگاه به صفای دل نمی‌رسیدند دستار را از سر باز می‌کردند یعنی هنوز درویش نشده‌ام. گاه در مراسم به حالتی می‌رسید که دستار را از سر باز می‌کرد یا می‌افکند.

آتش می‌سوزونه

هنگامیکه در اویش یا صوفیان در تعداد زیاد و صفهای متعدد مشغول ذکر و حرکت به سمت راست و چپ هستند و دهانشان کف کرده معمولاً نوجوانی که فرزند یکی از شیوخ باشد مانند مستان تاب می‌خورد و می‌رقصد و برمی‌جهد حلقه ذکر را به تحیر وامی‌دارد. او در اویش را از حال عادی خارج می‌کند و آتشی می‌افروزد.

کوره سوادى دارم

هرکسى که حداقل سواد را داشت يعنى حداکثر مى توانست روزنامه را بخواند يا نامه اى بنويسد را مى گفتند کوره سواد دارد. اصل از راه باريک در کوهستانها مى آيد که بزحمت ميتوان عبور کرد.

فلانى را پر کرده اند

اشاره به اينکه فکر او را با حرفه اى که خواسته اند پر کرده اند تا عکس العملى که مى خواهند نشان دهد. اصل از قاپ بازى مى آيد که اگر کسى مى خواست فقط اعدادى بيايد که مورد نظرش است قاپ ها را به يک آدم حرفه اى داد که توى قاپ را با قلع مذاب پر کند. برخى آنرا از طوطى مى دانند که حرف يادش مى دهند.

حساب فلانى پاک است

در قديم مطالبات از افراد را در دفاتر مى نوشتند از يک مغازه دار کوچک تا حکومت دارى دفاترى بودند. هرگاه کسى تمام مطالبات را پرداخت مى کرد حساب او را خط مى زدند يا اگر با مداد نوشته بودند با پاک کن، محو مى کردند و مى گفتند حساب فلانى پاک است يعنى ديگر با او کارى نداريم و بدهى ندارد.

ترقى معکوس کرده است

در قديم معتقد بودند که درخت بيد مجنون رشد مى کند ولى تنه درخت رو به بالا مى رود ولى شاخه و برگها رو به زمين مى روند. اين عمل را ترقى معکوس مى گفتند.

لجن مال کردن

تخریب وجهه شخص را مى گویند. دو تعبير است:

۱- کنار رودخانه ها که آب روان و شفاف دارد توليد لجن مى شود و آبى که پاک و شفاف است هنگام عبور از روى لجن ها، لجن مال مى شود.

۲- از شکنجه هاى قديم بوده که به هيکل محکوم، لجن مى ماليدند.

مرگ يک بار، شيون هم يکبار

زندانيان محکوم به حبس هاى طولانى درواقع دچار مرگ تدريجى مى شوند و از هرگونه تفريح و لذت هم محرومند و ترجيح مى دهند به اعدام محکوم شوند تا به يکباره بميرند و خانواده شان هم از گريه و زارى در طول حبس آنان رها شوند.

تاق و توق - پاف و پوف

صدای تفنگ و زنبورک (توپ کوچک) بوده که امروزه بمعنی سروصدا راه انداختن بکار مى رود.

هارت و پورت

هارت بمعنی کسى است که خود را شجاع تر از آنکه هست نشان مى دهد و پود کلمه اى بى معنی و فقط دنباله است مانند چيزميز، کتاب متاب.

زارت و زورت

زارت بمعنی سروصدای بیهوده و ضمناً بمفهوم امر و دستور بیهوده نیز می‌دهد. زورت مانند میز در کلمات چیزمیز می‌باشد و معنی نداشته است.

اول بگو با کیان دوستی تا زان پس بگویم که تو کیستی

می‌گویند ذهن هرکس حاصل متوسط پنج نفر اطرافش است و ذهن مانند یک اسفنج که آب را جذب می‌کند، افکار دوستان و نزدیکان را جذب می‌کند. ضرب‌المثل مطروحه دقیقاً بر همین نکته تأکید می‌کند که دوستان هرکس معرف شخصیت اوست.

آدم دست و پادار

آدم ثروتمند و توانگر را می‌گفتند. اصل از هشت پای دریایی می‌آید که تعداد زیادی دست و پا دارد.

هزار سال

مردم ایران باستان معتقد بودند در هر هزار سال کسی می‌آید که مرد بزرگی است. تقسیم زمان به هر هزار سال از باورهای ایرانیان بوده است.

خون مردم را در شیشه می‌کنند

اشاره به عذاب زیاد دارد. دو تعبیر است:

- ۱- مردم قدیم معتقد بودند موجودی بنام غول بیابانی وجود دارد که افراد کاروان‌ها را در شب می‌فریبد و به بیابان می‌برد و ناگهان بر روی آنان پریده و سر آنها را می‌خورد و خونشان را در شیشه می‌کند.
- ۲- در حجامت با تیغ، بریدگی‌های فراوان در پشت و قسمت کمر ایجاد می‌کردند و خونی که بیرون می‌آمد را در شیشه کرده و به متقاضی تحویل می‌دادند. ایجاد بریدگی و فشار آوردن به آنها جهت خروج خون، عذاب‌آور بوده است.

من گردن شکسته

کنایه از ضعف دارد. در قدیم صدمه خوردن شدید به گردن را گردن شکستگی می‌نامیدند. سعدی در بوستان حکایت شاهزاده‌ای را می‌آورد که پای اسبش به سنگ می‌گیرد و او را به زمین می‌زند و گردن پیچ می‌خورد و او با گردنی کج شده و درد فراوان به جستجوی طبیب است. شکستن کامل گردن موجب مرگ یا فلج کامل می‌شود و در اینجا منظور فقط صدمه شدید است.

رفته توی کوک فلانی

توجه و دقت زیاد نسبت به کار کسی دارد. دو تعبیر است:

- ۱- سازهای زهی (رشته‌ای) را کوک می‌کنند. اگر کسی دقت بسیار به نحوه عمل شخص انجام دهنده آن کار داشته باشد می‌گویند رفته تو کوک فلانی.

۲- در قدیم افراد خوش خوان را دارای شش‌دانگ صدا می‌گفتند. اگر او به حال مناسب آوازخوانی می‌رسید وی را کوک شده می‌نامیدند. اگر کسی در وسط آوازخوانی او، هم‌صدایی می‌کرد می‌گفتند رفته توی کوک فلانی.

آب که از سر گذشت چه یک نی چه صد نی

اشاره به از بین رفتن فرصت دارد. در قدیم حمامها خزینه داشت که یک استخر کوچک با گودی حداکثر یک و نیم متر بود. وقتی تمام امور حمام از قبیل کیسه کشی و لیف کشی انجام می‌شد شخص در مرحله آخر کار وارد خزینه می‌شد و چون معتقد بودند باید سر به زیر آب برود تا غسل و تمیزی کامل شود پاهای خود را در شکم جمع کرده و سه بار زیر آب رفته و بالا رفته و سپس کار استحمام پایان می‌یافت. شاعر می‌گوید: نصیحت گوی را از من بگو ای خواجه دم در کش که سیل از سرگذشت آن را که می‌ترسانی زباران.

پاک دامن - دامن لکه دار

سوژه راستی و درستی یا فریبکاری و بدنامی دارد. پاک دامن: از گل سرخ می‌آید که گلبرگهای دور گل را دامن می‌گویند و پاک است. در ایران همواره منظور از گل، گل سرخ بوده است. لکه دار بودن دامن: گل‌هایی هستند که بر گلبرگهایشان لکه‌هایی دارند، نسبت به صاف و ساده بودن گلبرگ گل سرخ، این گلها دارای دامن لکه‌دار هستند.

اول و آخره

پیام درمان قطعی دارد. در قدیم هرگاه مریضی به حکیم مراجعه می‌کرد حکیم ابتدا یعنی اول داروهایی به وی می‌داد و هنگامیکه تمام می‌شد داروهای تکمیلی می‌داد. گاه نوع بیماری طوری بود که یک دوا برایش بیشتر نبود و از اول همان دواي آخری را میداد.

کاری می‌کنم صدای سگ بدهی

مطلب عذاب و ناراحتی دارد. در جهنم عذابهایی بر افراد می‌آید که افراد صدای عوعوی سگ یا زوزه گرگ می‌کنند.

در قدیم یکی از شکنجه‌ها، گذاردن افراد دست و پا بسته در پوست گاو تازه ذبح شده و گذاشتن آن در آفتاب بوده که پوست خشک می‌شد و عذاب زیاد به محکوم می‌داد و او صداهای عجیب و شاید صدای گاو درمی‌آورد.

میگه تو در نیا که من در آمدم

اشاره به ماه دارد که به خورشید می‌گوید تو در نیا که من در آمدم. عده‌ای معتقدند خورشید است که به ماه می‌گوید تو در نیا که من در آمدم پیام زیبایی و خوشگلی دارد.

غول بیابانی

کنایه از موجود غول پیکر و زشت دارد. از خرافات است که موجودی هیولایی و زشت در بیابانها است که هر وقت کاروانی عبور می‌کرد در شبها نزدیک آنها حرکت می‌کرد و هرگاه یکی از اهالی کاروان قدری دور از بقیه می‌شد صدای یکی از فامیلهای او را تقلید می‌کرد و هنگامیکه آن اهل کاروان نزدیک غول می‌شد در تاریکی بر او پریده و سر او را خورده و خونس را لیسیده و در شیشه می‌کرد.

دماغش را بگیری جوش در میره

پیام ضعف و لاغری زیاد دارد. مردم معتقد بودند موجودی بنام بختک است که روی فرد خوابیده که دختر باشد می‌افتد و او را به حالت نفس تنگی می‌اندازد و اگر مرد باشد کابوس می‌بیند. راه خلاص از بختک این است که حساس‌ترین نقطه بدنش که دماغش است را بگیرند و بختک از ترس مرگ، می‌گریزد.

با ما بازی نکن

مردم به موجودی بنام غول باور داشتند که از سر تا ناف به شکل انسان و به پایین شبیه اسب است. اگر غول بر کسی ظفر یابد با او مانند بازی موش با گربه، بازی می‌کند.

هر گوشه‌اش یه جور ساز می‌زنه

اشاره به فرسودگی زیاد دارد. اصل از خر دجال می‌آید که هر مویش یک ساز می‌زند و بدترین خر دنیا است.

چشم زخم (چشم شور) – برای کسی بمیر که برایت تب کند

نوعی نفرین است. در ایران باستان دیوی بنام «اغشی» (غشی) هست که در مرتبه اول که به کسی نگاه کند، او تب می‌کند و در مرتبه دوم می‌میرد. گوشه چشم این دیو، زخمی وجود دارد.

برگ سبزی است تحفه درویش

اشاره به اینکه هدیه تقدیمی به شما کوچک و ناچیز است ولی ما درویشیم و استطاعت بیشتر نداریم. دراویش در بازارها راه می‌رفتند و درحالیکه یک دسته سبزی شوید در دست داشتند به هرکسی که پولی می‌داد یک برگه شوید می‌دادند. احتمال دارد این از برسم پیران مغان بیاید که آب مقدس را بوسیله شوید که تر شده بود به افراد می‌پاشیدند. برسم شاخه‌ای باریک و نازک و تازه از درخت گز، یا هوم، یا انار بود که بوسیله چاقوی تیزی بنام «برسم بر» جدا شده بود.

جوش زن شیرت خشک میشه

در خرافات قدیم بوده که اگر زن بچه‌دار، جوش بزند و اوقاتش تلخ شود شیرش خشک شده یا طعمی پیدا می‌کند که نوزاد را زیان دارد.

امام طلبیده

مردم بر این باور بودند اگر کسی به زیارت امام می‌رود اصل اینستکه امام او را طلبیده است.

لقمه مهمان را نباید نگاه کرد

اشاره به اینکه اگر صاحبخانه چنین کاری کند نشان خساست او است.

شب جمعه مرده ها آزادند

اشاره به اینکه اگر از آنها گله دارید نباید شب جمعه غیبت آنها را بکنید. مردم اعتقاد داشتند ارواح مردگان هر شب جمعه می آیند بالای بام خانه‌شان و حرفها را می‌شنوند بنابراین نباید بدگویی از آنها کنید و فقط دعای خیر باشد.

انگار با آب مرده شورخانه صورتش را شسته

پیام اینکه آدم گستاخی است. از خرافات قدیم بود که اگر صورت کسی با آب مرده شورخانه شسته شده باشد بسیار پررو می‌شود و اگر آن آب را در خانه کسی بریزند او آواره می‌شود.

جن تو جسمش رفته

قادر به هر کاری است ولی حرف نمی‌زند. از خرافات قدیم است.

هرچی شیر از مادر خورده بودم از دماغم آمد بیرون

خرافات بوده که در اولین فشار قبر هرچه شیر از مادر خورده باشد از دماغش بیرون می‌آید.

سَقَش سیاه است

پیام اینکه هر حرف بد و نفرینی که راجع به کسی کند حتماً واقع خواهد شد. لثه بالای دهان را سق می‌گفتند و اگر تمایل به رنگ سیاه داشت او را سق سیاه می‌نامیدند.

عطسه علامت صبره

خرافات است. یک عطسه را بمنزله اینکه قدری صبر کن می‌دانستند و در جوابش می‌گویند عافیت باشد و برای شکستن صبر باید هفت صلوات فرستاد. اگر عطسه دوم بیاید علامت جُخَد است یعنی باید عجله نمود. مردم بر این باور بودند هرکس عطسه کند تا سه روز بعد زنده خواهد ماند.

گره کوره

کنایه از بی‌وفائی دارد. چون گره در موقع خوردن، عضلات چشمش به هم کشیده می‌شود. باور مردم بوده که نمک‌شناس است و چشمش را عمداً می‌بندد یعنی سخاوت ترا ندیدم.

شیر برنج

کنایه از آدم لوس دارد. در تهیه شیر برنج نمک مصرف نمی‌شود بنابراین هرکس را بخواهند بی‌نمک بنامند می‌گویند شیر برنج.

اینجا تهرونه که گرز رستم گرو است

عوام معتقد بودند وقتی رستم به تهران آمده از بی‌پولی مجبور شده بخاطر گرسنگی و جهت خرید نان، گرز خود را به گرو بگذارد. در بازار بزرگ برجستگی بزرگی به دیوار بود که گرز رستم می‌نامیدند.

روی شاخ اش است

از روی گل یا میوه‌ای که روی شاخه است محصول نهایی را می‌دانی.

با آن یال و کوپال

پیام ابهت و جلوۀ هیکل و جنگاوری دارد. یال بمعنی گردن و کوپال بمفهوم گرز است. گردنی بستر و کلفت که حاصل ورزش زیاد است.

چشم کور

ملامت است. دو تعبیر است:

۱- در ایران باستان، خوردن نان و نمک را سبب ایجاد محبت و خیانت به صاحب نان و نمک را موجب کوری می‌دانستند.

۲- یکی از مجازات‌ها، کور کردن چشم بوده است.

تا مغز استخوانم اثر کرد

نفوذ عمیق و مؤثر را می‌گویند. اصل از شمشیر ساخت هندوستان که آن را تیغ هندی می‌گفتند می‌آید. هندوستان شمشیرهای عالی فولادی می‌ساخته که در دنیا معروف بوده است و اگر به کسی می‌زدند تا عمق وجودش می‌برید.

به خون فلانی تشنه است

انتقام و کینه را می‌رساند. اصل از گرگ می‌آید که ده‌ها گوسفند را می‌درد بدون اینکه گرسنه باشد و مردم معتقد بودند آن حیوان به خون تشنه است. در تاریخ آمده که چنگیز و تیمور، خون دشمنان شکست خورده‌شان را در جام زرین می‌نوشیدند.

سرش برای این چیزها درد می‌کند

در قدیم حمام خانگی وجود نداشت و مردم به حمام عمومی رجوع می‌کردند. از سحرگاه تا هشت صبح اختصاص به آقایان داشت و از آن ساعت تا اول غروب که حمام تعطیل می‌شد پذیرای خانمها بود. حمام عمومی زنانه محل گفتگو و غیبت نیز بود و زنان ساعات زیادی در آنجا می‌گذرانند. ساعت ده صبح تنقلات

و نان و پنیر و سبزی و ترشی بادمجان می‌خوردند. ظهر ناهار صرف کرده و ساعت ۳ چای و تنقلات و میوه می‌خوردند. حضور ساعات زیاد در هوایی پررطوبت و گرم و خفه حمام و خوردن نان و پنیر و سبزی و ترشی باعث می‌شد که پس از اتمام حمام تا دو سه روز دچار سردرد باشند و اگر کسی علت را می‌پرسید اقوام آن زن می‌گفتند سرش برای ترشی درد می‌کند.

روسفید - رو سیاه

در روز قیامت افراد پاکدامن دارای چهره‌ای سفید و کارنامه‌شان در دست راست خواهد بود و گناهکاران دارای چهره‌ای سیاه و تاریک و کارنامه‌شان به دست چپ آنها خواهد بود.

گرگ و میش از یک چشمه آب می‌خورند

اشاره به امنیت کامل دارد. در کشتی نوح همه نوع حیوان رام و درنده بودند ولی حق نداشتند به یکدیگر حمله کرده و درندگی کنند.

بی بخار

کنایه از بی‌تأثیری در کارها دارد. دو تعبیر است:

۱- بخار در ادبیات مغان معنی علم می‌دهد.

۲- در قدیم برای اینکه از زنده بودن یک بیمار مطمئن شوند آینه‌ای جلوی بینی او می‌گرفتند اگر بخار می‌کرد زنده بود و اگر بی‌بخار بود مرده بود.

قلب داشت کنده می‌شد و به دهنم می‌آمد

هرگاه ضربان قلب کسی آنچنان بالا رود که از روی سینه و شکم او دیده شود می‌گفتند قلبش از سینه کنده می‌شود و به دهانش می‌آید.

بادا باد

پیام تسلیم و رضایت دارد. باد از فعل «بواد» می‌آید بمفهوم چنین باشد و منفی آن مباد است.

تنور شکم دم به دم تافتن - مصیبت بود روز نایافتن

موضوع رعایت در خوردن مواد غذایی را دارد. تنور جایی است که در آن نان می‌پزند. شکم به آن مدام ماده غذایی وارد می‌شود تشبیه شده است.

سینه به تنور می‌چسبونه

توجه به اینکه سینه چسباندن یعنی دل‌سوزی کردن بابت نانی است که از تنور بیرون می‌آید. برخی آن را از داستان یکی از خلفای عباسی می‌دانند که دچار یکنوع بیماری شد و حکیم او توصیه به نشستن در تنور گرم کرد و کسانی که کاری داشتند می‌آمدند بدن خود را به تنور می‌چسباندند و ظاهراً ابراز دل‌سوزی می‌کردند درحالی‌که هدفشان انجام کارشان بود.

بزن به چاک

در قدیم برخی از زاهدان به کوهها رفته و در غارها و چاک (شکاف) کوهها اقامت می‌کردند و از مردم دوری کرده و منزوی بودند. گوینده به مخاطب می‌گوید توهم برو در چاک کوه پنهان شو که جلوی چشم من نباشی. برخی آنرا از اصحاب کهف می‌دانند که در چاک کوه پنهان شدند. هرگاه لشگری شکست می‌خورد باقیمانده سربازانش به چاک کوهها پناه می‌بردند تا اسیر نشده و از چشم دور باشند.

هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد

اصل بی‌تی از شعر حافظ است:
با خرابات نشینان از کرامات ملاف هر سخن

لوتی خور شده

لوتی‌ها چیزی را پس انداز نکرده یا برای بعد پنهان نمی‌کردند و هرچه بدست آورده بودند را روی سفره گذارده و با مردم می‌خوردند.

ثروت بی حساب

ثروتمندان دارای حسابدار بودند که تمام اموال آنان را در دفاتر ثبت می‌کردند ولی گاه ثروت شخص طوری بود که خودشان هم نمی‌دانستند چقدر است. در کتاب روضه الریاحین آمده که: شیخ شهاب الدین جامی مالی بی‌حساب داشت و از آن حسابی نداشت.

ذکر خیر شما بود

دراویش و اهل تصوف اعتقاد زیاد داشتند در هر وقت فراغتی باید ذکر بگویند که یاد نام خدا و صفات او بوده است. اکنون اگر افرادی با هم به آهستگی صحبت کردند و شخصی بر آنان وارد شود و در موضوع صحبت سؤال کننده می‌گویند ذکر خیر شما بود چون ذکر باید زیر لبی و آهسته باشد.

برای یک دستمال، قیصریه‌ای را به آتش می‌کشد

قیصریه نام بازارهای بزرگی بوده که در تبریز و اصفهان و چند شهر دیگر نیز وجود داشته است. داستان پسری که شاگرد مغازه‌ای است و دختری زیبا به مغازه می‌آید و پسر دل به او می‌بازد و دستمالی گرانبها را که موردنظر دختر است بطور رایگان به وی می‌دهد سپس از ترس صاحب مغازه، آنجا را به آتش می‌کشد و تمام بازار در آتش می‌سوزد. در تبریز، بازار قیصریه از ساخته‌های اوزون حسن است که در مشرق زمین بعنوان زیباترین و وسیع‌ترین بازار مشهور شده بود. این بازار هشت گوشه داشت و مسقف بوده است. روی بازار با گنبد و طاق پوشیده شده بوده، در این بازار اجناس گرانبها و جواهرات فروش می‌رفته است.

دود هوا شد - دود شد رفت به هوا

اشاره به نابودی دارد بدون اینکه اثری بر جای گذارد. اصل از اسپند می‌آید که در منقل یا آتشدان می‌ریزند و می‌سوزد و دود می‌شود و هوا می‌رود، برخی آن را از عود می‌دانند که آنهم می‌سوزد و دود می‌شود.

سوتی داد

یک معنی سوتی، لغزش است و سوتی دادن بمعنی لغزیدن از مسیر صحیح است. دیگر اینکه در اروپای بعد از قرون وسطی نوعی نمایش بنام سوتی sotì اجرا می‌شده که جنبه ریشخند کردن داشته است و افرادی در پایین اجتماع، افراد بالا را به مسخره می‌گرفتند.

خون دل می‌خورد

آهوی نر در منطقه ختا و خُتن دارای کیسه‌ای زیر شکم است که به آن نافه می‌گویند و محل جمع شدن مادهٔ مشک است. مردم معتقد بودند که هرچه خون بیشتری به نافه برود مشک خوش بوتری بدست می‌آید. صیادان وقتی این آهو را می‌گرفتند و قصد داشتند با چاقو، کیسه نافه را جدا کرده و آهو را رها کنند شروع به مالیدن شکم آهو به سمت نافه می‌کردند و پس از مدتی که مشک خون خورده بود آن را جدا می‌کردند. گروهی از لعل بدخشان و گذاردن آن در دل گوسفند تازه ذبح شده می‌دانند.

کار چاق کن

واسطه در انجام کار را گویند. در قدیم همه رجال نوکری داشتند که کارش آماده کردن قلیان بود که به اصطلاح آن موقع قلیان را چاق می‌کرد و ارباب خودش نمی‌توانست به آن سرعت و خوبی کار را انجام دهد. امروزه هرکسی که بتواند کار بلاتکلیف کسی را به انجام برساند بخاطر روابط با افراد و آگاهی به روش انجام کار، او را کارچاق‌کن گویند.

اوضاعی بود که حتی مرده شور هم به گریه افتاد

بدی بسیار زیاد را می‌رساند. در روستاها وقتی کسی می‌مرد اقوامش او را شسته و دفن می‌کردند و مجلس ترحیم برگزار می‌نمودند. گاه نوحه و روضه و سخنان هنگام تدفین آنچنان سوزناک بود که مرده‌شوی هم به گریه می‌افتاد.

فلانی را شُست و گذاشت کنار

اشاره به اینکه تمام بدی‌های فلانی به او گفته شد و دیگر رابطه‌ای در آینده نخواهد بود. اصل از عمل مرده شوی می‌آید که مرده را می‌شُست و پاک می‌شد سپس جسد را کنار می‌گذاشت برای مراحل بعدی تا صورت گیرد.

تا تنور داغه نان را بچسبان

پیام اینکه از فرصت استفاده کن. در قدیم در روستاها نانوایی نبود. در یکی از خانه‌ها که تنور داشت افراد چوب آورده و تنور را داغ می‌کردند حالا هرکس خمیر خود را که از شب قبل آماده کرده بود و در سینی

جداگانه آورده بود تبدیل به قرص خمیر کرده و به تنور می چسباند تا خمیرش تمام می شد. همه حواسشان بود که تا تنور داغ است خمیر را چسبانده و نان دریاورند.

آمد نیامد دارد

آمد را اقبال و شانس و نیامد را بدبختی معنی کنید. مردم اعتقادهایی داشتند مانند اینکه صدای کلاغ آمد دارد. کبوتر در گوشه ای از منزل لانه کند آمد دارد یعنی با خودش خوشبختی می آورد. صدای جغد، نیامد دارد یعنی خبرهای بدی می آورد. برخی چیزها هم در برخی شرایط آمد دارد و در برخی شرایط نیامد مثلاً صدای بلبل در روز آمد دارد و در شب نیامد دارد.

پیر پاتال

پات بمعنی ناتوان است که بعد تبدیل شده به پاتال. در کل به فرد مسن ناتوان می گویند.

رفیق حاکم معزولیم

دوست واقعی را گویند. وقتی حاکمی معزول می شد دیگر جز خانواده اش کسی دور و اطراف او پیدا نمی شد جز دوستان واقعی.

یکتا پیراهن است

شخص مفلس را گویند. در اصل به کسی می گویند که فقط یک پیراهن داشته باشد.

کارد می زدی خونی در نمی آمد

اصل از حکایتی مربوط به بایزید بسطامی آمد. روزی در خلوت بر زبانش رفت که: سبحان ما اعظم شأنی. چون به خود باز آمد مریدان گفتند که چنین لفظی را ندیده شیخ گفت: باید اگر یکبار اگر بگویم مرا پاره کنید و هریک را کاردی داد. بار دگر آن سخن بر زبان آورد و اصحاب قصد کشتن او کردند خانه را پر از بایزید دیدند. اصحاب کارد می زدند گویی بر آب می زدند. چون ساعتی برآمد آن صورته خرد شد تا بایزید پدید آمد.

از اسب افتادیم از اصل که نیفتادیم

دو تفسیر است:

۱- ثروتمندان و مقامات سوار اسب می شدند و سایر مردم سوار استر و خر می شدند. گاه کسی مقام یا ثروت خود را از دست می داد و دیگر نمی توانست اسب داشته باشد و چون خود را از اصل و نسب خوب می دانست در جواب دیگران می گفت: از اسب

۲- عباس میرزا ولیعهد فتح علی شاه قاجار از اسب افتاد چون مدام تمرین شکار و موزونی اندام می کرد ولی بعد باز هم سوار اسب گردید تا سوارکار حرفه ای شود.

۳- گاه حکام که می خواستند مستقیم با مردم مواجه شوند و درد دل آنان را بشنوند با خر به شهر و به میان مردم می رفتند که مردم احساس نزدیکی به آنها کنند.

شکسته بسته

کسانی که کر و لال بودند نمی‌توانستند صحبت کنند را گنگ می‌نامیدند و معتقد بودند سخنان را شکسته بسته می‌گویند و بیشتر با دست اشاره می‌کنند. اشاره کردن با دست، چشم، ابرو، صورت هنوز هم پیام‌رسان بدون کلام است.

از چیزی دست شستن

پیام دوری کردن دارد. در قدیم وقتی می‌خواستند غذا بخورند لگن و آفتابه می‌آوردند تا پس از شستن دست غذا بخورند و بعد از پایان غذا، دوباره لگن و آفتابه می‌آوردند تا دست و صورت را دوباره بشویند و از خوردن کناره بگیرند. در تاریخ بارها آمده که شخصی از سوژه ای دست شست یعنی از آن دوری کرد.

مگر خون کرده‌ایم

هرکسی که مرتکب قتل شده بود را می‌گفتند خون کرده است.

جمع و خرج - جمع‌اش کن

حاکمان هر ساله باید درآمدهای خود را جمع کرده و خرج‌هایشان را نیز جمع کرده و حساب خود را با پادشاه معلوم می‌کردند. امروزه معنی گردآوری پراکندگی‌ها می‌دهد.

بیلاخ

نظر به غلط بودن تصور دارد. در دوره حمله مغول به ایران یک فرمانده مغول بنام بیلاکوخان بود که هر نفر را اسیر می‌گرفت با شکنجه می‌کشت. او دستور داده بود که هر روز یک انگشت را قطع کنند تا به پایان برسد و سپس اسیر را بکشند. یک سردار بزرگ ایرانی بنام بامشاد در جنگی با وی شکست خورد و طی چهار روز، چهار انگشت وی قطع گردید ولی انگشت شست برای روز پنجم مانده بود که توانست بگریزد و نیرویی جمع کند و در نبردی، بیلاکوخان مغول را بکشد. مردم شادی کردند و عده‌ای چهار انگشت خود را قطع کردند. بیلاخ که جمع بی+لاخ است و لاخ مفهوم پر می‌دهد احتمالاً اشاره به این دارد که انگشتان ولی پر نبود فقط انگشت شست داشت و پیروز شد.

از روشهای مغولها و قبایل ترک بود که اگر می‌خواستند اسیرها را نکشند، فقط انگشت شست را می‌بریدند تا ارزش جنگی وی از بین برود و سپس او را آزاد می‌کردند. در جنگهای صلیبی نیز این عمل صورت می‌گرفت و لشگرها که در مقابل هم قرار می‌گرفتند انگشتان شست خود را به طرف مقابل نشان می‌دادند یعنی آماده جنگیم. در اروپا به افرادی که انگشت شست را از دست می‌دادند آموزش استفاده از انگشت وسط را می‌دادند و اکنون اگر در اروپا و آمریکا آن انگشت را به کسی نشان دهید معادل انگشت شست در ایران است.

سرش به سنگ می خورد

اشاره به پشیمانی دارد. گروهی آن را از رودخانه و آبشار می دانند که آب با وجود سرعت و قدرت، هر لحظه سرش به سنگ می خورد و برخی از موج دریا می دانند که در ساحل به سنگ می خورد و نابود شده یا برمی گردد. دوستانی معتقدند از کشتی های چوبی قدیمی می آید که اگر در جایی جلوی کشتی یعنی سر کشتی به سنگ می خورد در هم می شکست و غرق می شد. در کتب قدیمی آمده که: سر پرشورش به سنگ دیوار یأس می خورد.

یک تار مویم هم راضی نیست

اشاره به نارضایتی شدید دارد. در قدیم می گفتند: هر تار مو در بدنم چون نیشتر آبدار گردیده.

بدمستی می کند

پیام ناهشیاری زیاد دارد. در آن زمانها می گفتند: از خواب بدمستی بیدار نگردیده.

پفیوز

آدم نادرست را گویند. دو تعبیر است.

۱- ایلی بنام «یوز» در منطقه بخارا و سمرقند بوده که مدام بر حاکمان شورش می کرده و سرکشی می نمودند. روسای این ایل در پیمان شکنی سابقه داشتند و صفت و لقب «پفیوز» بمعنی عهدشکن است. در ظفرنامه خسروی که شرح حکمروایی نصراله بهادر بین سالهای ۱۲۷۷-۱۲۴۲، است در مورد این ایل مطالبی آمده.

۲- سلاطین گروهی یوزپلنگ داشتند که در شکار رها می کردند تا صیدها را تعقیب و جلوگیری فرار شده و در گوشه ای گیر اندازد تا صیادان بیایند و شکار را کشته یا اسیر نمایند. مردم معتقد بودند که یوز هنگام گیر انداختن صید، صدایی مانند «پف» از دهانش خارج می کند تا حیوان را بترساند.

دمش گرم است

در بهار باد گرم می شود و باعث سرسبزی و حیات دوباره گیاهان می گردد و در زمستان باد سرد می وزد و هیچ گل و گیاهی نمی روید و به خواب می روند. حضرت مسیح به سوی مرده دمید (نفس را به سوی او فرستاد) و مرده زنده شد. این هم مثالی از دم گرم است. این از اصطلاحات دراویش در دوره صفویه بوده است.

توی سرت بخوره

اصل از این روش می آید که هرگاه یک فیلسوف یا اهل علم کتابی می نوشت که مفهوم کفر از آن برداشت می شد کتابهایش را آنقدر بر سرش می کوبیدند تا بمیرد. امروزه می گویند فلان کارش توی سرش بخورد. در مورد کاسه و کوزه را سر من شکستند نیز همین مفهوم است.

به ساز چه کسی می رقصی

اشاره به اینکه تحت فرمان چه کسی هستی. دو تعبیر است:

۱- شاه عباس صفوی شعر می گفت و سازهای زهی و بادی می نواخت. اشعار و موسیقی او توسط نوازندگان دوره گرد نواخته می شد و مردم به نشاط آمده و می رقصیدند.

۲- در عروسی ها یک نفر پسر جوان که لباس زنانه تن او کرده بودند چون زنها نمی رقصیدند دایره زنگی به دست گرفته و شروع به گرم کردن مجلس نموده و اعضای موسیقی نیز می نواختند و او به ساز آنان می رقصید.

از ترس شکست و مرگ نباید مرد

توصیه به شجاعت دارد.

از نخورده بگیر بده به خورده

کنایه از اینکه آنها که حرص و طمع دارند باز هم می خواهند داشته باشند. اصل از خوک می آید که هر قدر سیر باشد باز هم از جلوی سایر خوکها و حیوانات دیگر برمی دارد و می خورد.

خودش را گم کرده است

اگر آدمی که بسیار مست است پرسیده شود نامت چیست نمی داند بنابراین هرکس مست غرور، مست مقام یا مست ثروت شود را گویند.

خضر پیامبر آدمی عادی بود ولی از وقتی پیامبر شد گم می شود و پیدا نمی شود.

دم شیر بازیچه نیست

مردم می گویند با دم شیر بازی نکن. گربه سانان که بزرگترینشان شیر است نسبت به دم خود حساس هستند و اگر لمس شود به مخاطب حمله می کند.

وصله ناجور

پیام عدم تناسب دارد. در قدیم وضع اقتصادی مردم بد بود و حداکثر یکدست لباس داشتند که در محل کار و مهمانی همان لباس را می پوشیدند. کسانی که در شرایط بدتر اقتصادی بودند هرگاه لباس سوراخ یا پاره می شد آنرا وصله می زدند و ممکن بود وصله از نظر جنس و رنگ بسیار غیرهمگون باشد. این عمل در خیابان به چشم همه می آمد.

ماه - برج

ماه منظور زمان گردش ماه به دور کره زمین است و برج زمان عبور خورشید از یکی از برج های فلکی است. در یونان و رم قدیم سال را برحسب گردش ماه حساب می کردند ولی در ایران براساس گردش خورشید محاسبه می کردند.

هرچند که از دوره هخامنشیان، گاه شماری براساس حرکت ماه را هم داشته‌ایم و در آن دوره حساب هر دو را نگه می‌داشتند.

ماه و کره زمین در طی گردش خود در یک سال از شکلهای فلکی عبور می‌کردند که مردم برای هریک از آنها خواصی قائل بودند. نام و معنی ماههای قمری (براساس ماه) و خورشیدی به شرح ذیل است:

خورشیدی		قمری	
معنی	نام ماه	معنی	نام ماه
انسان پاک	فروردین	ممنوعیت قتل و غارت	محرم
بهترین راستی	اردیبهشت	بدون مال و اموال بودن	صفر
به کمال رسیدن	خرداد	ماه نوی بهار	ربیع‌الاول
ایزد باران	تیر	ماه دوم بهار	ربیع‌الآخر
جاودانگی	امرداد	ماه اول زمستان	جمادی‌الاول
شهریاری نیک	شهریور	ماه آخر زمستان	جمادی‌الثانی
پیوستن مهربانان	مهر	بزرگ	رجب
آب‌ها	آبان	اختلاف و تفرقه	شعبان
آتش	آذر	ریگستان گرم	رمضان
دانای آفریننده	دی	جفت گیری شتران	شوال
منش نیک	بهمن	دست برداشتن از جنگ	ذیقعه
آرامش	اسفند	ماه زیارت	ذیحجه

فلانی گرفته است

منظور ناراحتی و غم است. گرفتگی از اصطلاحات نجومی است و وارد شدن به تاریکی را گویند. در بین ستارگان فقط ماه و خورشید دچار گرفتگی کوتاه مدت می‌شوند.

ترا می‌جوَم (ترا خواهم جوید)

تهدید است. اصل از آدامس و بقول قدیم، مصطکی می‌آید.

از جلوی او درخواهم آمد

قصد مقابله را می‌گویند. در روشهای جنگی قدیم گاه به ناگاه از جلوی سپاه مقابل درآمده و غافلگیر می‌کردند.

کسی جلودارش نیست

موضوع جلو دارد و معنی دارد:

۱- کسی که بتواند شخص مورد نظر را به جای اول برگرداند.

۲- کسی که دهانه اسب مقام بالاتر را در دست داشته و جلوتر حرکت کند. رستم قهرمان افسانه‌ای ایران هیچ‌گاه کسی جلودار نداشته و خودش جلوتر از همه حرکت می‌کرده است.

یا زن زن یا مرد مرد

در هر جنسیتی که هستی در صفات مثبت آن به کمال باش.

خورده به رگ اش

معتقد بودند برخی صفات مانند شجاعت در یکی از رگها است که بموقع می‌جنبد. اصل از چنگ یعنی آلت موسیقی چنگ می‌آید که هر رشته‌اش صدای متفاوتی خواهد داد اگر بجنبد.

چو انداخته

ایجاد یک پیام و نشر آن بین مردم در جهت تحقق‌اش را گویند. اصل از مغولها می‌آید که اصطلاحی داشتند بنام «چوک» و مثلاً هنگامیکه پس از مرگ خان بزرگ، با تو قبول حکومت کرد همگی به نام او چوک زدند. متکوقاآن برخاست و همگی چو زدند. قبل از آن هم برادر او موکا اغول بنام و منکوقاآن چو زده بود. باتو نوه چنگیز بوده است.

یکرنگی

اصل از آسمان می‌آید که در همه جای دنیا، آبی است و دو رنگی از شب و روز می‌آید. برخی می‌گویند از خورشید می‌آید که در همه زمین یک رنگ بر مردم می‌تابد.

اجاقش کوره

اشاره به اینکه فرزند ندارد یا بقول برخی ها فرزند پسر ندارد. اجاق معنی دودمان در ایران باستان می‌داده است و کور بودن بمفهوم مسدود بودن ادامه نسل است. گروهی معتقدند چون حفظ آتش در اجاق کار پسران بوده کور بودن اجاق یعنی پسری ندارد.

بی نام و نشان

هرکس فرزند بخصوص پسر ندارد بی نام و نشان نامیده می‌شود. در ایران قدیم توصیه می‌کردند اگر فرزند نداری، فرزندی به فرزند خواندگی بگیر و تحت نام خودت بزرگ کن تا بی نام و نشان نباشی.

فلانی داخل آدم نیست

اشاره به کسی که آدم شمرده می‌شده چون این لقب شامل غلام و کنیز و زنان نمی‌شده است. گروهی می‌گویند چون افراد ثروتمند را داخل دفاتر مالی حکومتی وارد می‌کردند تا از آنان مالیات گرفته شود، دیوانگان، زنان، کودکان، مستخدمین، فقرا داخل آدم محسوب نمی‌گردیدند.

بالا بری، پائین بری، همینه

اصل از کتب ایران باستان می‌آید که «ارت» الهه خوشبختی و ثروت خطاب به گهنگاران می‌گوید: با شما چه کار کنم؟ به آسمان بالا روم، به زمین فرو روم.

از این قضیه دست شستیم

دست شستن بمعنی برائت و بی‌زاری جستن است. در آئین مسیح و یهود نیز وجود دارد. در آئین‌های باستان ایران، آب پاک کننده است و شخص خود را از آن مطلب پاک می‌کند.

زیر پا کشی کردن

امروزه معنی حرف کشیدن از کسی را دارد ولی در اصل باعث سقوط کسی شدن را بیان می‌کند. اگر فرش زیر پای کسی را بکشید او به زمین می‌افتد.

دودله است، یکدله کن

دله بمعنی صف است و دو دله یعنی در دو صف مخالف و روبروی هم قرار گرفتن را می‌رساند. برخی معتقدند از دل می‌آید که اگر در تصمیمی، دو فکر متضاد باشد آن را دو دله نامند.

از ما روی پنهان می‌کند

هرگاه قلعه یا شهری مقاومت کرده سپس شکست می‌خورد روسای قبلی در خانه‌ای پنهان می‌شدند یعنی به اصطلاح آن زمان روی پنهان می‌کردند.

از همین راهی که آمده‌ای برگرد

دست خالی برگشتم

هرگاه پادشاهی می‌مرد فرزندان او که حاکمان ولایات مختلف بودند سعی می‌کردند به سرعت با سپاهی به مقر حکومت پدر برسند و پادشاه شوند ولی فقط یک نفر پیروز می‌شد و باقی قبل از رسیدن به مرکز حکومتی پدرشان باید از همان راهی که رفته بودند دست خالی برمی‌گشتند. صیاد نیز گاهی شکار گیرش نمی‌آمد و دست خالی برمی‌گشت.

جُل و پلاسات را جمع کن

پیام اینکه از اینجا برو. جُل یک گلیم کوچک بود که روی اسب می‌انداختند و سپس زین را روی آن می‌گذارند و هرگاه جایی توقف می‌کردند زین را از روی اسب برداشته و کناری گذارده و جُل را مانند پتو استفاده می‌کردند. پلاس بمعنی کیسه کاه است که برای علوفه چهار پا همراه می‌بردند و از خالی آن برای زیرانداز استفاده می‌شده است. دراویش نیز لباسی از جنس پلاس می‌پوشیدند که هم زیرانداز و هم رواندازشان بود. هرگاه کسی برای زمانی در محلی جل و پلاس انداخته بود و صاحب آنجا مخالف بود می‌گفت: جمع کن.

دم بریده

فرد پر جنب و جوش را می‌گویند و امروزه معنی فریبکار هم می‌دهد. اسبهای پرسرعت را برای چاپارها یعنی معادل پست چیان امروزه استفاده می‌کردند و موهای یال آنها را می‌بریدند و معتقدند این عمل باعث سرعت زیادتر آنها می‌شود. این اسبها را دُم بریده می‌نامیدند.

دلخ شک شد

مردم بر این باور بودند که شادی باعث خنکی دل می‌گردد و در اعراب می‌گویند خدا چشمت را خنک کند چون اشک شادی را باعث خشکی چشم می‌دانستند.

فلانی توپ در می‌کند

صدای توپ بلند است و باعث ترس می‌شود هرگاه کسی با صدای بلند تشر بزند می‌گویند توپ در می‌کند.

تیغ اش می‌برد

کریم خان زند در حضور سفیر ایتالیا با یک ضربت شمشیرش شتر و زنبورک روی آن را به دو قسمت کرد.

ورچین ورچین

در تهران قدیم غروبها با صدای طبل اول اعلام می‌کردند که مغازه‌ها مغازه خود را جمع و آماده بستن نمایند. طبل دوم که بعد از نیم ساعت زده می‌شد یعنی به خانه بروید و طبل سوم یعنی هرکس در کوچه و خیابان باشد گرفتار و تا صبح به بند (زنجر) کشیده می‌شود. عمل جمع کردن مغازه را ورچین می‌گفتند. دستگیری افراد را نیز بگیر و ببند می‌نامیدند.

می‌چسبه

هرگاه صفاتی مانند دل چسب و هرگونه صفتی با کلمه «چسب» باشد اصل از حشره ریزی بنام «کنه» می‌آید که با پاهای زیادی که دارد خود را به بدن انسان یا حیوان می‌چسباند و رها نمی‌کند.

طلا که پاکه، چه منتش به خاکه

مردم معتقد بودند که طلا پاک است چون آن را فلز خدایان می‌دانستند. طلا فلزی است که نمی‌پوسد و همیشه پایدار است و این ذکر صفات خداوند می‌باشد. دلیل طلا اندود کردن مکانهای مقدس نیز همین است. اگر در خاک طلا باشد خاک نمیتواند منتی داشته باشد که طلا را از عوامل آلوده کردن بیرون خاک محافظت می‌کند و این طلا است که ارزش خاک را بالا می‌برد.

خاک به امانت خیانت نمی‌کند

اشاره به اینکه خاک زیر پای همه است ولی به کسی خیانت نمی‌کند و هرچه در دل خاک پنهان کنند هرگاه بخواهند از خاک پس می‌گیرند ولی افرادی که روی خاک یعنی برتر از خاک هستند ممکن است خیانت در

امانت کنند. بنظر میرسد خاک بر سرت هم همین مفهوم را داشته باشد یعنی خاک که زیر پای همه است از تو برتر هست و باید روی سرت قرار گیرد.

فلانی خودش را گرفته است

کنایه از غرور دارد. اصل از خمیر نان می آید که وقتی در قدیم به آن اندکی جوش شیرین یا خمیر ترش اضافه می کردند و آن را ورز (مالش) می دادند بصورت یک گلوله باد کرده درمی آمد و از آن حالت شل اولیه خارج می شد. کسی که به خود باد کند را می گویند.

خوش خوراک

کسی که بهترین غذاها را در می خواهد. اصل از عقاب می آید که شکارهای خوب را بدست می آورد در مقابل حیوانی بنام دله که هرچه گیرش بیابد می خورد یا کرکس و گفتار که از لاشه مرده تغذیه می کنند.

نون قلباش را می خوره

احساسات مثبت مانند مهربانی و سخاوت و کمک به دیگران باعث تولید هورمون هایی می شوند که چون خون از قلب و کبد (جگر) و کلیه ها عبور می کند آن هورمون آرامش دهنده را به این اعضا می رساند. این آرامش باعث کار بیشتر و فکر بهتر می شود.

شاخ و برگ نده

اشاره به توجه روی اصل مطلب است. ترسیم درخت و برگهای درخت خرما در اطراف تصاویر یا نوشتارهای مهم سابقه بسیار طولانی دارد و در زمان ساسانیان روی حجاری بر روی سنگها از نهال و برگ خرما برای تزئین تصویر اصلی یا کتیبه نوشتاری استفاده شده است. در دوره های مختلف نیز تاکنون ادامه دارد.

فلانی خودش را باخته است

کنایه از سردرگمی دارد. در اصل بوده «فلانی عقل خودش را باخته» و باختن بمعنی از دست دادن است.

دست و پنجه نرم کرد

پیام مبارزه دارد. مردم معتقد بودند کسانی که کشتی می گیرند یا ورزش های مختلف می کنند عضلاتشان نرم و روان می شود. حال کسی که با شخص دیگری کشتی می گیرد دست و پنجه اش نرم می شود کاری که در فیزیوتراپی نیز صورت می گیرد.

افتاد گردن من

کنایه از اینکه مسئولیت یا گناه آن متوجه من شد. اصل از آیه ای در قرآن کریم می آید که می گوید: ما مقدرات و نتیجه اعمال نیک و بد هر انسان را طوق گردن او ساختیم. طوق: حلقه ای فلزی که به گردن افراد می انداختن و نشانگر تابعیت از ارباب یا در زندان بودن دارد.

بار گذاشتن (غذا پختن)

در اصل مردم قدیم می‌گفتند: روی اجاق بار گذاشته‌اند. چون اجاق محل آتش و برای پختن غذا بود، این اصطلاح «بار گذاشتن» معنی غذا در حال پختن است می‌دهد.

کیف‌اش کوک است - ساز طرب‌اش کوک است

اشاره به شادمانی دارد. سازهای زهی موسیقی برای اینکه بهترین صدا را بدهد باید کوک شود. هرگاه کسی خوشحال بود و موفقیت را در دسترس داشت می‌گفتند ساز طربش کوک است یا می‌گفتند کیف‌اش کوک است.

استخوان دار - استخوان خرد کرده

اصل از باور مغولها به اصالت استخوان می‌آید در مقابل اینکه در ایران اصالت خون مطرح بوده است. مغولها استخوان رفتگان خود را جمع و نگهداری می‌کردند و حتی اگر خان مغول دستور کشتن یکی از مغولها را داده بود بعد از سالها بر سر مزار او رفته و استخوانهایش را جمع می‌کردند. افرادی که در پیری، دوتا می‌شوند یعنی کمرشان رو به جلو خم می‌شود را مردم معتقد بودند که بر اثر برخورد با مشکلات زندگی استخوان خرد کرده‌اند پس افرادی باتجربه هستند. اگر کسی تا آخر عمر دچار خمیدگی نمی‌شد معتقد بودند در مقابل با سختی‌ها استوار بوده و همانطور مانده پس استخوان داراست.

همه را دور انگشت می‌چرخاند

کنایه از تسلط کامل بر امور دارد. اصل از عادت مردان بر چرخاندن انگشت در زمان بیکاری یا برای سرگرمی دارد. این با چرخان سر انگشت فرق می‌کند. چون انگشت در دست قرار دارد پس معنی در دست داشتن هم می‌دهد.

مشاور باید امین باشد

پیام اینکه با هر کسی مشورت نکن. این ضرب‌المثل در زبانهای مختلف هم هست و عربی آن المستشار موتمن است که همین معنی را می‌دهد.

پهلوان

اشاره به فرد ورزشکار و جوانمرد دارد. در زبان پارسی اشکانی به شهر می‌گفتند «پهله» و کسی که مسئول مراقبت از نظم شهر بود را پهله‌بان می‌گفتند که بتدریج تبدیل به پهلوان شد. این افراد را از میان عضله مندان و درشت هیکل‌ها انتخاب می‌کردند.

تخمم را هم نمی‌توانی بخوری

کنایه از اینکه جرئت مقابله با من را نداری. اصل از این شعر می‌آید که سروده ایرج میرزا است. قصه ماکینانی است که هر روز تخمی می‌گذاشت و جانوری آن را می‌خورد.
هرچه بجا آمد و ندید بجا، تخم
خاطرش از دستبرد گرگ بیازرد

بود در آن بیشه پادشاه یکی شیر
شیر بدو داد پاسخی که بباید
داوری از گرگ پیش شاه همی برد
پاسخ شاهانه‌اش به خاطر بسپرد
گفت چرا ما کیان شدی، می‌شدی شیر
تا نتوانند خلق تخم ترا خورد.

هرچی بزرگتر می‌شد بدتر و بدتر می‌شد

اشاره به آدمی که رفتارش هر روز بدتر و بدتر می‌شود. اصل از بادمجان می‌آید که نزد مردم قدیم فقط تازه و باریک آن خوب بود و بزرگتر و چاقتر را تلخ و تلختر می‌دانستند.

مطلب را درز بگیر

اشاره به مختصر کردن مطلب دارد. در دوخت لباس مردانه معمولاً دور کمر را باز می‌گرفتند تا بعد بنا به جثه و لاغری خریدار، درز گرفته شود و بسته گردد. درواقع چون کمر، میان بدن است پس درز گرفتن یعنی دوختن آن بمعنی اتمام و بسته شدن است.

دل‌م کباب شد – جگرم کباب شد

کنایه از عذاب زیاد دارد. مردم معتقد بودند عطش شدید بخصوص در تابستان باعث کباب شدن یعنی بالا رفتن زیاد حرارت در دل و جگر می‌شود.

آشفته

پیام به هم ریختگی دارد. اصل از موی سیاهان زنگی می‌آید که موهای ریز و مجعد و به هم پیچیده داشتند.

خواب دیدی خیر باشه – چه خوابی برای ما دیدی

افرادی برای اینکه خود را عزیز کنند نزد شخصی رفته و خبرهایی را که خواب دیده بودند و شخص را در مقام بالا یا ثروت دیده بودند مطرح می‌کردند و خواهان چیزی می‌شدند. مخاطب هم اگر این طبع وی را می‌شناخت تا آن فرد را می‌دید می‌گفت خواب دیده‌ای خیر باشد.

خودم را پاک باخته‌ام

در اصل بوده روحیه‌ام را پاک باخته‌ام اصطلاح پاک باخته به کسی می‌گفتند که تمام سرمایه‌اش را باخته باشد.

بور شدم

اشاره به خجالت دارد. یکی از مفاهیم کلمه «بور»، سرخ است. شخص می‌گوید که از خجالت سرخ شدم.

پوک – پوچ

کنایه از خالی بودن دارد. اصل از مغز گیاهانی مانند پسته می‌آید که داخل خود میوه‌ای ندارند و خالی و پوک هستند.

یک شب که هزار شب همیشه

پیام اینکه اگر سختی هم هست برای یک مدت کوتاه تحمل کنید. در دعوت میهمان به ماندن یک شب در منزل میزبان و بنا به تعارف که اگر راحتی هم به اندازه منزل خودتان نیست ولی یک شب زمان زیادی نیست. اصل از داستان هزار و یک شب که در اصل کتاب هزار داستان ایرانی بوده می‌آید که شهرزاد را می‌خواستند به قتل برسانند ولی پیشنهاد کرد یک شب برای خلیفه هارون الرشید قصه بگوید و اگر خلیفه خوشش آمد شب بعد و شبهای بعد هم داستانسرائی کند و هرگاه قصه‌ها تمام شد به قتل برسد و بیش از هزار شب طول کشید. چون خارجی‌ها از ترجمه عربی این کتاب استفاده کرده‌اند در نزد آنان به شبهای عربی مشهور است در حالیکه کتاب از اصل ایرانی بوده است.

شلاقی

موضوع حداکثر سرعت را دارد. در قدیم وقتی می‌خواستند به سریع‌ترین روش به مقصد برسند اسب را مدام شلاق می‌زدند تا تندتر برود. این عمل را شلاق کش هم می‌گفتند. شلاق رشته باریکی بود که از روده حیوانات درست می‌شد و بر سر یک چوب باریک بلند نصب می‌کردند.

مکه از زیر بوته به عمل آمده‌ایم

پیام بی‌اصالتی دارد. بوته‌ها، ریشه کمی دارند و به باد تند از ریشه درمی‌آیند و با اولین سرما از بین می‌روند چون دارای ریشه طولانی و عمیق نیستند. بوته‌ها به محض ورزش باد قوی از ریشه درمی‌آیند در حالیکه گیاهان ریشه دار با باد یا سرما و گرما همچنان استوار می‌مانند.

فلانی پولش را ریخته توی جوی

اشاره به اینکه ارزشی برای پولش قائل نبوده یا کاری کرده که همه پولش را نابود نموده است. در تاریخ آمده که ناصرالدین‌شاه قاجار در سفر به خارج وقتی روزنامه‌های آنجا را دید که عکس وی را بصورت کاریکاتور چاپ کرده‌اند روزنامه را ریز ریز کرد و به جوی آب ریخت. لرد سالیبوری نخست وزیر انگلیس در جواب اعتراض ناصرالدین‌شاه می‌گوید اخبار و تصاویر روزنامه‌ها مانند برگ درخت کنار جوی آب می‌مانند وقتی برگ روی درخت است جلب توجه می‌کند وقتی افتاد به جوی می‌افتد و آب می‌برد و هیچ‌کس از آن یاد نمی‌کند.

از این شاخه به آن شاخه پریدن

اصل از گنجشک و پرنده‌های کوچک می‌آید که روی هر شاخه باریک و لرزانی می‌ایستند و چون احتمال افتادن هست مدام از آن شاخه به شاخه دیگری می‌پرند. درواقع بنا به باور مردم گنجشک به محکم بودن شاخه زیر پایش اطمینان ندارد. پرندگانی مانند عقاب و شاهین فقط روی یک شاخه که محکم باشد می‌ایستند و به شاخه دیگر نمی‌روند. اگر کسی به سوژه صحبت کند ولی به موضوع دیگری بپردازد و در هیچ‌کدام استوار نباشد این مثال را می‌زنند.

به ناف ما بستند

اشاره به تحمیل کاری یا چیزی دارد. دو تعبیر است:

۱- ناف به شکم وصل است و جنین از آن طریق غذا می‌خورد.

۲- هنگام بریدن ناف بین مادر و نوزاد، رسم بود که نام نوزادی که قبلاً بدنیا آمده بود را بعنوان همسر آینده می‌آوردند یا کلمه‌ای می‌گفتند و معتقد بودند در عمرش مدام آن را تکرار خواهد کرد.

عجب صبری خدا دارد

اصل از داستانهای مذهبی ادیان می‌آید که بارها پیامبر یک قوم از خداوند خواستار مجازات قومش شده ولی بلایی نازل نشده تا پس از بارها تکرار و رستگار نشدن آن مردم، فاجعه‌ای رخ داده مردم این صبوری را که پیامبر آن قوم نداشته را بابت صبوری خداوند می‌گذارند.

روسفید - رو سیاه

در داستان حضرت صالح آمده که چون نشانه‌ی خداوند را که ناقه (شتر ماده) بود کشتند از خداوند بر صالح الهام شد که اگر تا سه روز دیگر به سوی خدا نگردند عذابی سخت گریبانگیرشان خواهد شد و روز اول چهره‌هایشان سفید، روز دوم سرخ و روز سوم سیاه خواهد شد و سپس عذاب نازل خواهد شد. در احادیث آمده که افراد سفید رو داخل بهشت خواهند شد و سیاه رو داخل جهنم می‌شوند البته منظور اینکه هر که شایسته بهشت باشد اول رویش سفید می‌گردد.

کج روی

اشاره به گمراهی دارد. اصل از عنکبوت می‌آید که مردم معتقد بودند راه رفتنش کج است. برخی می‌گویند از خرچنگ می‌آید که کج راه می‌رود.

هوا ورش داشته

کنایه از غرور دارد. دو تعبیر است:

۱- سلیمان پیامبر هرگاه اراده می‌کرد باد یعنی هوا او را برداشته و به آسمان می‌برد. کسی که از غرور، خود را بالا بداند نیز می‌گویند هوا ورش داشته.

۲- برخی هوی بمعنی هوس می‌دانند که شخص را به کاری غلط وامی‌دارد.

دو نفر دزدی زری دزدیدند سر تقسیم به هم جنگیدند چو بودند گرم زد و خورد سومی آمد و زر را بُرد

مفهوم واضح است چند حادثه تاریخی در توجیه این شعر وجود دارد.

خلاف آب شنا نکن

اشاره به خطر، رفتار برعکس روال روز دارد. اصل از ماهی قزل آلا می‌آید که برعکس جهت آب شنا می‌کند.

ولنگار

کسی که به اصول جامعه بی توجه است.

تکیه کردن

اشاره به پناه مطمئن دارد. رجال به بالشهای بزرگ تکیه می‌کردند، درخت به زمین و ابر به آسمان تکیه دارد. حکومتگران به تخت حکومتی خود تکیه می‌کنند.

کف کرد

کنایه از تعجب فراوان یا خشم زیاد دارد. اصل از برخورد دریا با ساحل یا آب رودخانه با سنگ می‌آید که موجب کف کردن می‌شود. اصل فعل کفیدن بمعنی ترکیدن نیز ممکن است مطرح باشد.

قربان صدقه

اشاره به اینکه شخص حاضر است خود را قربانی کند که صدقه رفع بلای شخص موردنظر شود. مادران درباره فرزندان این کار را می‌کنند.

از جلوی در آمدم

اشاره به اینکه مقابله به مثل خواهم کرد. در برخی تواریخ مانند جامع التواریخ شیخ رشید الدین فضل اله، بخش اُغوز، آمده که: پسر آپنه خان، اورجه برابر به جنگ تومان خان آمد. در اینجا برابر به همان معنی درآمدن از جلوی سپاه آمده است.

اقوام اگر گوشت یکدیگر را بخورند استخوان را دور نمی‌اندازند

اصل از مغول می‌آید که حتی اگر در جنگ با یکدیگر موجب قتل می‌شدند، مقتول را به خاک سپرده و مدتی بعد استخوان او را بیرون آورده و نگه می‌داشتند و استخوان نزد آنان نشانی از اصالت بوده است. در جامع التواریخ آمده که: بُعد او پسرش محمود سبکتکین که از استخوان فایی بود از نسل ... نواده ... بود سی سال پادشاهی کرد. یا در جای دیگری می‌گوید: سلجوق از استخوان قینیق بود. و در جای دیگر بعد از این استخوان پادشاه نبودند. در واقع آنچه در نزد ایرانیان «خون» نشان اصالت بوده، نزد مغول، استخوان بوده است.

در نزد زرتشتیان جمع آوری استخوان در گذشتگان رسم بوده ولی ربطی به ضرب‌المثل بالا ندارد.

کاسه گدایی - گذاشتن توی کاسه‌اش

اصل از مغول است که هرگاه قربانی و به عنوان آن زمان طوی می‌کردند و با آتش می‌پختند مردم با کاسه می‌آمدند و سهمی می‌بردند. افراد تهیدست ایل هم شبها کاسه‌ای برداشته و چون همه چادر نشین بودند، کاسه را از پارچه‌ای که بعنوان ورودی چادر بود بداخل می‌بردند و صاحبخانه چیزی در آن می‌گذاشت. دریافت کننده حق رد یا برگشت دادن آن را نداشت.

نمیدونی از کجا خوردید

اشاره به سردرگمی دارد. اصل از یک نوع بازی می آید. چشم دو نفر را می بندند و به هریک ترنا، معادل یک شلاق می دهند که حق دارد یکدیگر را با آن بزنند. چون یکدیگر را نمی بینند نمی دانند از کدام طرف ضربه خواهند خورد. اوستا هم ترنائی بدست گرفته آنها را می زند و آنان نمیدانند از کدام طرف خواهند خورد.

دست از پا خطا نکن

پیام توجه کردن به عمل صحیح دارد. اصل از اسب می آید که اگر دست و پایش در حرکت با هم هماهنگ نباشند و خطا کند، سوار را بر زمین زده و باعث مرگ او می شود.

فلانی خود زنی می کند

اشاره به صدمه به خویشتن دارد. اصل از مراسم مذهبی می آید که برخی با زنجیر یا سایر وسایل بر بدن خود می زنند.

سگ خور

۱- شیخ فضل اله همدانی در کتاب جامع التواریخ - تاریخ اغوز - آورده که: چون پادشاه زاده تومان خان دنبه برگرفت و به سگ داد جمعی سوال کردند: چگونه دنبه به سگ توان داد. جواب داد که گفته اند اگر کسی صدقه دهد نخست باید به سگ داد. من برای آن دادم که سگ بی رنج باشد تا ما نیز بی رنج باشیم.

۲- در قدیم معتقد بودند اگر در حال غذا خوردن شما، سگی نگاه کند به آن چیزی بدهید و گرنه به بیماری مبتلا می شوید.

کُر اُقلی - کُر کُری

اشاره به داستانی دارد که پسر پیرمردی که به دستور خان نابینا شده بود هر روز به سر تپه رفته و خان را تهدید می کرده تا بالاخره او را شکست می دهد.

در تاریخ اُغوز - کتاب جامع التواریخ - شیخ فضل الدین همدانی آمده که سگی محافظ گله گوسفندان بوده و چون گرگان محاصره می کنند گوسفندان به موضعی رفته و سگ با آنان نبرد می کند تا حتی به یک گوسفند آسیب نرسانند و آن موضع، کُری اُقلی بود.

از جایتان نجبید

کنایه از ثابت و بدون سر و صدا و حرکت بودن دارد. اصل از پنهان شدن سربازان برای غافلگیری یا شبیخون می آید که فرمانده از آنان می خواست بهیچ عنوان جای خود را عوض نکنند یعنی نجبند.

رو داده است

اشاره به گستاخی دارد. رو، را، اجازه و توجه، معنی کنید. در کتاب پادریان کرملی که مربوط به زمان شاه عباس صفوی است، صفحه ۱۷۸، در نامه ۱۲۸ می آید که خوب نیست که آن عالیجناب رو به جماعت راهزن بدهد و آنان در لباس سوداگران به سرزمین اشرف آیند و فتنه برانگیزانند.

شمشیر دو دمه

اشاره به کاری که ممکن است نتیجه خوب داشته باشد و احتمال منفی نیز وجود دارد. در قدیم گاه شمشیر را در یک طرف ساییده و تیز می‌کردند و برخی اوقات هر دو لبه را تیز می‌کردند. در کتاب پادریان کرملی که مربوط به دوره شاه عباس صفوی است در متن نامه ۳۹ ذکر شده که: شمشیر جتقای که دو دمه سوده باشد و یک دمه نیز باشد.

دو شاخ شدم - چهار شاخ شدم

کنایه از تعجب فراوان دارد. دو شاخ یک وسیله شکنجه بوده و چهار شاخ به وسیله‌ای شبیه شن‌کش می‌گفتند که سر آن دارای چهار نوک بلند بوده است.

محل نگذار دن

اشاره به بی‌توجهی دارد. در تاریخ بارها آمده که گفته شده نیروهای شما در مقابل قدرت ما محلی ندارد. در کتاب جامع‌التواریخ نوشته خواجه رشیدالدین فضل‌اله همدانی - بخش اغوز - آمده که: به شما التفات جنگ ندارم و محل آن نمی‌دانم که با شما جنگ کنم، در جای دیگر می‌گوید: دریای شما در مقابل دریاهاى اطراف ما محلی ندارد (یعنی هم‌تراز نیست).

شب و روزم یکی شده

اصل از زندان می‌آید که زندانی شب و روزش یکسان است. امروزه اگر کسی فکری تمام ذهنش را پر کرده باشد و آنقدر غمگین باشد که مانند زندانی، قدرت آزادی فکری را از او گرفته باشد گویند.

دل سوخته

اصل از گل لاله می‌آید که چون ته کاسه گل که قرمز رنگ است یک نقطه سیاه دارد و آن را تعبیر به داغ دل یا سوخته دل کرده‌اند.

به دلت صابون نزن

اصل از اعتقاد به اینکه ناف تاثیر زیادی در بدن دارد و اگر دور آن را چرب کنند یا در حمام به اطراف ناف صابون زده و مالش بدهند سبب رفع یبوست و حرکت روده می‌شود می‌آید. اگر روده پاک شود شخص احساس گرسنگی می‌کند.

آب شدم

اصل از شمع می‌آید که ذره ذره آب می‌شود. پیام خجالت زدگی دارد.

شب آبستن است

اصل از این بیت می‌آید: جهان پر ز بیداد و مکر و فن است - سحر تا چه زاید شب آبستن است. اشاره به اینکه از ابتدای شب تا صبح نیز حوادث زیادی می‌تواند رخ دهد.

روی چشم

پیام توجه زیاد و اطاعت دارد. اصل از این می‌آید که موضوع در چشم من خواهد بود و بالاتر از موارد دیگر و درواقع روی سایر مطالب قرار می‌گیرد. شاه عباس در نامه‌ای به پاپ می‌نویسد: شما مهمان مائید و در چشم و سر خود نگاه می‌داریم. در هر صورت منظور چشم از لحاظ فیزیکی نیست و اولویت داشتن است. در سر نگه داشتن معادل روی سر گذاشتن نیز همان مفهوم را دارد.

لگدکوب

نابودی را می‌رساند. در قدیم از فیل برای مجازات برخی افراد استفاده می‌کردند به این گونه که وی را بر زمین انداخته و فیل را مجبور می‌کردند او را لگد نماید که با کوبیده شدن پای فیل روی انسان، وی به وضع فجیعی می‌مرد. در جنگها نیز از فیل استفاده می‌کردند و اینکه فیل، افراد سپاه مقابل را لگدکوب کند خود نوعی سلاح جنگی بود.

تو آسمونا دنبالت می‌گشتم روی زمین تو را پیدا کردم

دو تعبیر است:

- ۱- برخی آنرا از شاهنامه فردوسی و پرواز کیکاووس می‌دانند که بعد، پهلوانان که نمی‌دانستند او کجا فرود آمده دنبالش گشتند تا پیدا کردند.
- ۲- گروهی می‌گویند از ماه می‌آید که سمبل زیبایی بوده و در آسمان است حالا اگر یک فرد زیبا را ببیند می‌گویند روی زمین ترا پیدا کردیم.

ریشه اش را خشکاندند

اشاره به نابودی کامل دارد. در قدیم وقتی برخی درخت‌ها را با تبر می‌انداختند، ریشه‌اش را از زمین درآورده و در مقابل آفتاب می‌گذاشتند تا خشک شود و هیچ امکانی برای رشد آینده نداشته باشد.

حقاش را کف دستش گذاشتند

اصل از شاهنامه و رستم می‌آید که وقتی خوابیده بود چوپان دیو سفید، رخس را آزار داد و به رستم نیز پرخاش و تندی کرد. رستم گوش او را کند و کف دستش گذاشت. تا آخر دوره قاجار، گاه گوش و دماغ متهم را بریده و کف دستش می‌گذاشتند.

فلانی یه گوشه کمین کرده

کسی که در گوشه‌ای نشست و دست و پایش را جمع کرده را گویند. اصل از یک مو می‌آید که آتش به آن رسیده باشد بلافاصله جمع می‌شود که «کز» گفته می‌شود.

دیوس

اصل از اسم یکی از خدایان یونان می‌آید که «دیونیوس» نامیده می‌شد و خدای شهوت بود و شهوترانی نزدش فضیلت بوده در هفتاد سال تسلط یونانیان بعد از حمله اسکندر، اصطلاحات یونانی وارد زبان ما شد مانند «نوموس» یعنی شرافت که در فارسی تبدیل به ناموس گردید.

پا در هوا

کنایه از شرایط بی‌ثبات دارد. در شاهنامه، رستم با دیوی می‌جنگد و دیو، او را بر دست بلند می‌کند و می‌چرخاند درحالی‌که پای رستم در هوا است. دیو از رستم می‌پرسد که ترا به کجا بیندازم و رستم که می‌دانست هرچه بگوید، دیو برعکس عمل می‌کند، گفت: مرا به دریا نینداز و دیو او را به دریا می‌اندازد. در قدیم برای دریافت مالیات، گاه افراد را از پا آویزان می‌کردند که گاه یک پا و زمانی نیز، هر دو پا، و تا پرداخت نمی‌کردند آنان را پا در هوا نگه می‌داشتند.

فرار رو به جلو (رو به جلو فرار می‌کند)

در قدیم که دو لشکر متخاصم مقابل یکدیگر قرار می‌گرفتند هرگاه که سرباز یا سربازانی فکر می‌کردند لشگر آنان شکست خواهد خورد شبانه فرار کرده به لشکر متخاصم تسلیم می‌شدند و می‌گفتند ما را هم از خودتان بدانید و حاضریم با شما در مقابل لشکر سابق خودمان بجنگیم. چون لشکر متخاصم در جلوی لشکر سابق آنان بود این عمل را فرار رو به جلو یعنی دفاع قبل از حمله می‌گویند.

سر به بیابان می‌گذارم

هرگاه کسی حس می‌کرد که مردم حرف او را درک نمی‌کنند سر به بیابان می‌گذاشت شاید با گیاهان یا حیوانات بتواند حرف بزند و کلامش تحریف نشود. در داستان لیلی و مجنون، داستان شیرین و فرهاد، مجنون، فرهاد، سر به کوه و بیابان می‌گذارند.

دستم به دامن

اشاره به باور عمومی مبنی بر اینکه لمس لباس بزرگان موجب شفا یا رفع مشکل می‌شود دارد. مردها لباسی مانند پالتوی امروزی می‌پوشیدند که البته نازکتر بوده و به آن قبا می‌گفتند. از کمر به پایین لباس را دامنی می‌نامیدند. افراد بزمین افتاده و دست مقام عالی را می‌بوسیدند سپس پایین قبا یعنی دامنی را هم بوسیده سپس قسمتی را در مشت گرفته و با ابراز جمله، دستم به دامن تقاضای مساعدت می‌کردند.

نگذاشت آب خوش از گلویم پایین برود

پیام اینکه مردم معتقد بودند شیر مادر برای کودک شیرین است و آب چشمه نیز همان‌گونه است. در قدیم آب برخی چاه‌ها، شور و بعضی تلخ بوده و اگر آب بدون این طعم‌ها بود می‌گفتند آب خوش است و خوش بمفهوم خوب می‌باشد.

دور ما را خط بکش

از اعتقادات مردم باستان بوده که کشیدن خط دور کسی، او را از چشم شور شیطان دور می‌کند. هرگاه کسی که به صرع مبتلا بود دچار حمله می‌شد و به زمین افتاده و تکانهای زیاد می‌خورد نیز دور او را خط می‌کشیدند چون معتقد بودند جن وارد جسم او شده و با اینکار مردم را از جن زدگی محافظت می‌کردند.

دنبال سوراخ موش می‌گرده - رفته به سوراخش

اشاره به جستجوی جای پنهان شدن دارد.

۱- در قدیم تهران مکانی بسیار کوچک بوده که راهزنان در آن منطقه زیاد یافت می‌شدند و مردم برای حفاظت خود شبها به منازلی که زیر زمین ساخته بودند پناه می‌بردند که راهزنان امکان ورود نداشتند و برخی نام تهران را از این مطلب می‌دانند. این خانه‌ها را سوراخ موش می‌گفتند.

۲- در منطقه فراهان، امیری بنام «بُودولُف» از امرای خلیفه عباسی بود که دو شهر بنام یکی روی زمین و دیگری زیرزمین، زمینی به مساحت سه فرسخ را خاک برداری کرده و ساختمان‌سازی نموده سپس روی آن را به آجر و گچ عمارت نمود. نام آن را «دلف آباد» گذاشتند که بتدریج تبدیل به «زلف آباد» گردید. هرگاه روزگار با اهل زلف آباد، یار نبود آنان از شهر پیدا به شهر زیرزمینی پناه می‌بردند و جز اهالی اگر کسی به شهر زیرین می‌افتاد مفقود می‌گردید. مردم اموالشان را به شهر زیرین می‌بردند.

بخشکی شانس

کلمه شانس از زبان فرانسه وارد فارسی شده و در انگلیسی می‌گویند: معادل این که امروز روز شانس من نیست. در فارسی هم بوده: به خوش کی است شانس بعد تبدیل شده: بخشکی شانس.

برخی می‌گویند شانس به درختی تشبیه شده که میوه نداده و نمی‌دهد.

بالای حرف من، حرفی نباشد

اصل از پادشاهان و حکام می‌آید که کسی نباید به آن اعتراض کند و حرف آخر بود.

ترق و تروقی

اصل از صدای جرقه‌های هیزم در آتش می‌آید ولی برخی صدای شلیک تفنگ‌های قدیم را می‌گویند. گروهی نیز صدای چرخهای نیم شکسته گاری و درشکه را تلق تولوق می‌دانند.

فلانی پا سفت کرده

اشاره به پایداری دارد. اصل از سفت کردن پا بر روی رکاب اسب می‌آید که تسلط بر سوارکاری را قطعی می‌کند.

پرچم دار

کنایه از سمبل دارد. کسی که در لشکر، حمل پرچم را بر عهده داشت از دلیران بود و سعی می‌کرد پرچم در اهتزاز باشد تا سربازان از برنده شدن در جنگ مطمئن شوند. سقوط پرچم‌دار معنی بدی داشت.

ریشم گیر است

پیام گرفتاری دارد. در قدیم همه مردها ریش داشتند و گاه یک تار آن را گرو گذارده و پولی به قرض دریافت می‌کردند یعنی مردانگی‌ام تا پس دادن پول، گروی تو است. در دعاها نیز همچنانکه خانمها موهای یکدیگر را می‌کشیدند مردها نیز ریش مخاطب را می‌کشیدند. در داستان فرعون و کودکی موسی، موسی در کنار فرعون بود که ریش او را گرفت و مشتی بر او زد.

پول بی زبون

در قدیم، طلا و نقره و پول را بی‌زبان و شتر و گوسفند و غلام و کنیز را زبان‌دار می‌گفتند.

رگش جنبید

مطلب تحریک عصبی را دارد. دکتر محمد معین در کتاب برگزیده شعر فارسی (چاپ انتشارات معین) صفحه ۱۱۵ می‌گوید: دل به مثل چون شریان همه تن است و شریان به مثل چون دل است و یکی اندام است و همچنان که آن روح که اندر دل است حاجت باشد به دم زدن از ره شش هر پاره‌ای از شریان به طبع خویش می‌جنبد. این دو حرکت، انقباض و انقباض چنان که دل همی جنبد و ی نیز همی جنبد هم آن غرض را. پیشین پنداشته‌اند حرکت نبض بر سبیل جزر و مد است. حرکت رگ به سبب آن حرکت مدّ است.

سر به هوا – سر در هوا

پیام بی‌توجهی دارد. اصل از قرآن کریم می‌آید که: ما، در گردن ایشان کردیم غلها، یعنی کردیم در دست ایشان زنجیرها و در گردن‌های ایشان چنانک زنجیرها بر رَنخ‌های ایشان می‌رسد ای که ایمان نمی‌آورند ایشان ... پس ایشان سر در هوا مانده‌اند. گویند این آیه در شأن ابوجهل آمده. در کل منظور کسانی است که به حقیقت سر فرود نمی‌آورند و سرشان بمعنی نفی رو به بالا است.

بر و رو

اشاره به چهره دارد. بر و بمعنی ابرو می‌باشد و رو نیز چهره است.

روی ابرها قدم می‌زنم

کنایه از آسودگی خیال و خوشحالی دارد. اصل از مِه که روی ابر قرار می‌گیرد، می‌آید.

شُل و ول

توجه به رها شدن و بی نظمی دارد. اصل از افسار چهارپایان می‌آید که گروهی آن را سفت گرفته و با آن چهارپا را به سمت راست، چپ هدایت می‌کردند و برخی آن را شل کرده و ول می‌نمودند تا چهار پا خودش به مسیر برود.

خدا زیاد کنه

پیام اینکه این شخص یا این کالا، ناخوشایند است. در زبان انگلیسی می‌گویند: خدا بهترش را بفرستد.

فلانی را پَر و بال داده‌اند

موضوع حمایت زیاد را می‌رساند. اصل از جوجه‌های مرغ یا پرندگان می‌آید که در هنگام تولد بدون پر هستند و بالشان تقریباً به تنه چسبیده است ولی با رسیدگی و تغذیه از سوی پدر و مادر بتدریج پر و بال درمی‌آورند.

یک گوشش در است یک گوشش دروازه

کنایه از اینکه چیزی را در گوش نگه نمی‌دارد یا به عبارت ساده‌تر حرف گوش نمی‌کند اصل آن از نی می‌آید که جایی در آن می‌دمی و از انتهای نی که باز است هوا به طور کامل بیرون می‌رود. درواقع از یک طرف که لبان به آن می‌چسبد گویی پند و نصیحت می‌آید ولی چون باد از سوی دیگر نی خارج می‌شود.

علف باید به دهن بزی شیرین بیاد

اشاره به اینکه هرکس سلیقه خودش را دارد. چرای بی‌رویه دام در استپ‌ها موجب از بین رفتن علف‌های پایا و جایگزین شدن آنها با علف‌های هرز بدمزه می‌شود بز عادت دارد که علف را از ریشه می‌خورد درحالی‌که گوسفند فقط قسمت بالای ریشه را می‌خورد. گاه بز، علفی که گوسفند نمی‌خورد را می‌بلعد.

حق به جانب

کسی که همیشه حق را به خود می‌دهد چه واقعاً بر حق یا ناحق باشد.

دجال

آدم فریبکار را گویند. دجال از کلمه سریانی «دگالا» بمفهوم دروغگو می‌آید. آورده‌اند که قبل از ظهور امام زمان (ع) بمدت چهل روز یا چهل سال حکومت خواهد کرد و مردم را خواهد فریفت. در مسیحیت هم‌چنین کسی را ضدمسیح می‌گویند و معتقدند قبل از بازگشت حضرت مسیح (ع) خواهد آمد و مردم را فریب خواهد داد.

بی سر و سامان – سرگردان

اصل از دود می‌آید که جایی ندارد. آدم بی خانه و زندگی را می‌گویند.

نصف اش زیر زمینه

اشاره به آدم زرنگ دارد که هنوز بطور کامل شناخته نشده است و معنی منفی دارد. عبدالعلی پیرجندی (متوفی ۹۳۴ هجری قمری) در کتاب معرفت فلاح ص ۵۵ می گوید: در معرفت نشان دادن نهال زیتون، برخی آن را چنان نشانند که نصف آن زیر زمین و نصف دیگر بالای زمین باشد. برخی آن را از حیوانی مانند موش کور می دانند که زیر زمین زندگی می کند و هرگاه بخواهد بیرون را ببیند به اندازه نیمی از بدنش را بیرون می آورد که اگر خطری بود بلافاصله به زیرزمین برود.

دُم لای تله نمی دهد

اشاره به اینکه خودش را گرفتار نمی کند. دو تعبیر است:

- ۱- برخی معتقدند از گرگ می آید که اگر یکبار دُمش را در تله از دست داده باشد دیگر فریب نمی خورد.
- ۲- گروهی می گویند از موش می آید که گاه با دمش سعی در ربودن غذای تله می کند و بهر حال سعی می کند اگر غذا گیرش نیامد لااقل دمش لای تله گیر نکند.

دردسر (سردرد)

ناراحتی که در پایان شراب خواری نصیب کسی شود باعث درد سر است و جملات مشابه می گویند.

نخورده مست است

کسی که حالا نی شبیه افراد مست دارد و از خود بیخود است ولی شراب ننوشیده اصل از درویش و قلندران می آید که از حشیش و بنگ و چرس با ترکیبات تریاک مانند شربت کوکنار استفاده می کردند و حرکاتی غیرعادی داشتند. درویش شراب را کیف حرام و بنگ و مخدرها را کیف حلال می گفتند.

آخرش که چی - دست آخر که چی

اصل از بازی تخته نرد یا شطرنج می آید که در آخر، کسی برنده و یا بازنده است و مهرها جمع می شود. شاعری بنام میرزا صائب می گوید:

ریخت چون دندان امید زندگی بی حاصل است

می رسد بازی به آخر، مهره چون برچیده شد

صائب تبریزی می گوید: من گرفتم که قمار از همه عالم بردی

دست آخر همه را باخته می باید رفت

ما را به سخت جانی خود این گمان نبود

کنایه از اینکه با این همه سختی که دیده ایم چگونه دوام آورده ایم.

شاعری بنام شکیبی چنین می گوید:

شبهای هجر را گذرانده و زنده ایم هنوز ما را به سخت جانی خود این گمان نبود

چرب زبان

شخص خوش سخن را می‌گویند. دو تعبیر است:

- ۱- گروهی معتقدند از بادام می‌آید که شکلی مانند زبان دارد و روغنی نیز هست.
- ۲- برخی می‌گویند از شمع می‌آید که در قدیم از چربی یا موم می‌ساختند. شاعری بنام احمد نشانی لاهوری می‌گوید:

دعوی ایجاد معانی مکن شمع نه ای چرب زبانی مکن

فلانی بارش را بسته است

اشاره به رسیدن به خواسته دارد. دو تعبیر است:

- ۱- کاروان وقتی بارش را بر روی چهارپایان بسته است آماده حرکت می‌باشد.
- ۲- غنچه تبدیل به گل و میوه می‌شود که در قدیم می‌گفتند شاخه بارش را بسته است یعنی آماده میوه می‌باشند.

شاعری بنام ظفرخان احسن می‌گوید:

مسافران چمن نارسیده در کوچ‌اند شکوفه می‌رود و شاخ بار می‌بندد

سالی که نکوست از بهارش پیداست

در قدیم بارش باران در بهار را موجب رشد محصولات کشاورزی می‌دانستند. در بهار میش‌ها نیز بره به دنیا می‌آوردند پس اگر از وضعیت هر دو رضایت حاصل بود آن سال را به نیکی می‌دانستند. این باور باستانی در اشعار نیز آمده چنانکه شیخ بهایی می‌فرماید:

تا منزل آدمی سرای دنیاست کارش همه جرم و کار حق لطف و عطاست
خوش باش که آن سرا چنین خواهد بود سالی که نکوست از بهارش پیداست

آب از جوی به دریا می‌رود

اشاره به اینکه اغنیا با وجود ثروت همچنان به داشته‌های دیگران چشم دارند. گرچه محتاجیم چشم اغنیا بر دست ماست هر کجا دیدیم آب از جوی به دریا می‌رود.

فلانی تنگ چشم است

کنایه از خساست دارد. دو تعبیر است:

- ۱- اقوام مغول بخاطر شکل چشمشان، تنگ چشم می‌گفتند. آنان هر جا غارت می‌کردند هیچ چیز را به جای نمی‌گذاشتند.
 - ۲- گروهی می‌گویند از الک می‌آید که اکنون الک به آنچه سوراخهای ریز دارد می‌گویند و غربال به سوراخهای درشت شناخته می‌شود ولی در قدیم هر دو را غربال می‌گفتند.
- شاعری بنام میرصیدی می‌گوید:

دست و دلی باید فراخ از جود صاحب مال را تنگ چشمی می‌کند سرگشته‌تر غربال را

روی دلم مونده

اشاره به مطلبی که قابل پذیرش شخص نبوده است. حکیم‌ها (پزشکان) در قدیم معتقد بودند اگر غذایی نتواند هضم شود روی دل می‌ماند.

پشتک و وارو

پیام مجادله دارد. افراد درحالیکه ایستاده و دو پایشان به هم چسبیده بود جهش رو به بالا می‌کرد و از پشت چرخ زده و دوباره به همان شکل بازمی‌گشت و بعد دوباره این کار را می‌کرد و از پشت جهش می‌کرد و به عقب می‌رفت و درحالیکه مدام آن را تکرار می‌کرد به محل موردنظر برمی‌گشت. این عمل را پشتک و وارو می‌گفتند.

به چشم او‌مد

هر چیز که غیرعادی باشد جلب توجه می‌کند و در قدیم می‌گفتند به چشم می‌آید.

شونه‌های را گرفته‌اند

اشاره به فریب دارد. در کشتی گیرهای باستانی گاه از پشت، گردن شخص را محکم می‌گرفتند. این عمل امکان حرکت را از او می‌گرفت و گاه باعث زمین خوردن وی می‌شد.

زر دادم و درد سر خریدم

کنایه از اینکه پولی پرداخت شده ولی بجای راحتی موجب ناراحتی گردیده اصل از جلال‌الدین اکبر پادشاه هندوستان است.

دوشینه به کوی می فروشان	پیمانه می به زر خریدم
اکنون زخمار سرگردانم	زر دادم و درد سر خریدم

ناکار

اشاره به صدمه شدید دارد. اصطلاحی در کشتی است وقتی در یک مسابقه مهم مانند فینال قهرمانی، کشتی گیر جز با حذف رقیب نمی‌توانست برنده شود و حریف نیز قوی بود سعی می‌کردند یکی حتماً صدمه شدید ببیند تا از کشتی خارج شود. این عمل را ناکار کردن می‌گفتند.

قَدَر

پیام حریف قوی دارد. اگر در یک مسابقه کشتی، حریف بسیار توانمند بود یا دارای عناوین ورزشی بسیار خوب بود او را قدر می‌گفتند.

تیکه

از اصطلاحات کشتی است که وقتی یک طرف تیکه می‌زد، طرف مقابل باید بدل آن را می‌زد.

کمرش را شکستند

از عمل نامردانه در کشتی سنتی بوده که سعی می‌کردند کمر حریف را به لبه گود زورخانه بکوبند.

جور است

اگر دو کشتی گیر آگاه و همطراز مبارزه می‌کردند می‌گفتند جور است و چنانچه دو حریف کم‌تجربه مبارزه می‌کردند موجب شکستن مچ، کتف یا کمر می‌شد و آن را ناجور می‌گفتند.

اسم در کرده

اشاره به معروف شدن دارد. اصل از کشتی می‌آید. چنانچه یک تازه کار می‌توانست در کشتی، یک سابقه دار را در زمین بزند نامش بین مردم پخش می‌شد.

فرار را بر قرار ترجیح داد

اصل این بوده: ننگ فرار را بر فخر قرار ترجیح داد.

آب شدم

اصل از شمع می‌آید که ذره ذره آب می‌شود. پیام خجالت زدگی دارد.

شب آبستن است

اصل از این بیت می‌آید:

جهان پر ز بیداد و مکر و فن است سحر تا چه زاید شب آبستن است

اشاره به اینکه از ابتدای شب تا صبح نیز حوادث زیادی می‌تواند رخ دهد.

(نقل از کتاب اسناد پاریان کرملی – مرکز نشر مکتوب)

روی چشم

پیام توجه زیاد و اطاعت دارد. اصل از این می‌آید که موضوع در چشم من خواهد بود و بالاتر از موارد دیگر و درواقع روی سایر مطالب قرار می‌گیرد. شاه عباس در نامه‌ای به پاپ می‌نویسد: شما میهمان مائید و در چشم و سر خود نگاه می‌داریم. در هر صورت منظور چشم از لحاظ فیزیکی نیست و اولویت داشتن است. در سر نگه داشتن معادل روی سر گذاشتن نیز همان مفهوم را دارد.

نون قلبش را می‌خوره

اشاره به اینکه شاید هنر خاصی نداشته باشد ولی بسیار مهربان است. در قدیم معتقد بودند قلب آدمهای نیک، گرم است. در اینجا قلب گرم به تنور تشبیه شده که نان برایش پخته می‌شود.

اُفت داره

کنایه از عملی که منزلت آدمی را پایین ببرد. اصل از کشتی گرفتن می‌آید که افراد خود را در رده‌ای می‌دانستند که اگر آنها را با یک تازه‌کار درگیر کنند برای جایگاه آنان اُفت می‌آورد. دیگر اینکه یک کشتی‌گیر نامدار چنانچه از کسی شکست بخورد موجب اُفت منزلت آنان می‌گردد.